



# عمیق‌تر بکاوید

ابزارهایی برای درک کلام خدا



نایجل بینون و اندرو سچ Nigel Beynon & Andrew Sach  
This book is translated from the English, *Dig Deeper*

---

---

# عمیق تر بکاوید

ابزارهایی برای درک کلام خدا

This translation of Dig Deeper first  
Published in 2005 by arrangement  
With Inter-Varsity Press, London,  
England © Nigel Beynon and Andrew  
Sach 2005.

All translation and Publishing rights  
For Dari reserved.

## عمیق تر بکاوید

ترجمه شده با اجازه ناشر در AHCN شبکه کلیسایی  
خانگی افغانستان.

[www.khabarkhush.org](http://www.khabarkhush.org)

# عمیق‌تر بکاوید

ابزارهایی برای درک کلام خدا

برای ترجمهٔ این کتاب از کتاب مقدس هزارهٔ نو استفاده شده است.

تقدیم به پسر نایجل، یعقوب و پسر تعمیدی اندرو، عدن دین.  
باشد که آنها با عشق به کلام خدا بزرگ شوند.

## فهرست

|                                                         |     |
|---------------------------------------------------------|-----|
| سپاسگزاریها .....                                       | ث   |
| مقدمه.....                                              | ۱   |
| ۱. کتاب مقدس چیست و ما چگونه باید به سراغ آن برویم..... | ۷   |
| ۲. ابزار هدف نویسنده .....                              | ۱۸  |
| ۳. ابزار پیش زمینه .....                                | ۲۶  |
| ۴. ابزار ساختار .....                                   | ۳۳  |
| ۵. ابزار حروف ربط .....                                 | ۴۶  |
| ۶. ابزار مطالب مشابه .....                              | ۵۵  |
| ۷. ابزار تفسیر راوی .....                               | ۶۰  |
| ۸. ابزار لغت .....                                      | ۶۶  |
| ۹. ابزار ترجمه ها .....                                 | ۷۳  |
| ۱۰. ابزار لحن بیان و احساس .....                        | ۸۰  |
| ۱۱. ابزار تکرار .....                                   | ۸۷  |
| ۱۲. ابزار نقل قول / اشاره .....                         | ۹۶  |
| ۱۳. ابزار نوع ادبی .....                                | ۱۰۵ |
| ۱۴. ابزار تقلید .....                                   | ۱۱۱ |
| ۱۵. ابزار محور زمانی کتاب مقدس .....                    | ۱۱۹ |
| ۱۶. ابزار "من کیستم؟" .....                             | ۱۲۹ |
| ۱۷. ابزار "حالا چه کار کنیم؟" .....                     | ۱۳۵ |
| نتیجه گیری: همه اینها را در کنار هم قرار دهید .....     | ۱۴۵ |
| ضمیمه: این واقعاً کاربرد دارد! .....                    | ۱۵۲ |

## سیاسگزاریه‌ها

اندرو می‌خواهد از گروه مطالعه کتاب مقدس خود در سنت هلن و دوستانش در کمپ تابستانی تانتن ۲ تشکر کند، کسانی که به عنوان موش آزمایشگاهی برای تهیه نمونه اولیه این جعبه ابزار خدمت کردند. اندرو بخشی از مطالبش را زمانی نوشت که در حال سپری کردن یک نیمسال تحصیلی در کالج مور "Moore" در سیدنی بود و او از همه افراد آنجا سپاسگزاری می‌کند که او را تشویق کردند، مخصوصاً وقتی که زمان تعیین شده از سوی ناشر رو به اتمام بود. ("این تقریباً یکی از بدترین بحرانهای من برای نوشتن یک مقاله بود!")

نایجل می‌خواهد از بسیاری از افراد خانواده کلیسایی خود در سنت هلن و تعدادی از دانشجویان کلام زنده که با این ابزارها در گفتگوها و سمینارها آشنا شدند، تشکر کند. او از همسرش الیزا هم تشکر می‌کند که اجازه داد به خاطر اشتغال به نوشتن این کتاب، بسیاری از اوقات در هنگام صرف غذا حضور نداشته باشد.

برایان اُ دانوگ "Brian O'Donoghue" در سنت هلن، برای اولین بار پیشنهاد نوشتن این کتاب را ارائه داد. بسیاری از افراد در شرکت انتشاراتی UK، به طور خاص، سندرا بایات و الینور تراتر به این پروژه کمک کردند. اِد شاو، این جعبه ابزار را در کلیسای خود بکار برد و آزمایش کرد و با کمال لطف و مرحمت در قسمت ضمیمه، تجربیاتش را نوشته است.

رو استندرینگ ما را با تیم قدرت آشنا کرد؛ مارک آشتون طنز باز شدن دریای سرخ را برای ما تعریف کرد؛ ویلیام تیلر، تشبیه لیوان پلاستیکی را به ما گفت؛ همچنان می‌توانیم به این فهرست ادامه دهیم. ما سپاسگزاریم که در ابتدا، افراد دیگری، مطالب این کتاب را به ما تعلیم دادند، کسانی که ما به شانه های آنها تکیه می‌کنیم. آنها به ما نشان دادند که چگونه از کلام خدا تغذیه کنیم و ما شدیداً مدیون آنها هستیم.

بیش از همه، ما پدر آسمانی خود را ستایش می‌کنیم که با روح خود، این آیات مقدس را الهام بخشید، آیاتی که ما را "حکمت آموزد برای نجاتی که از راه ایمان به مسیح عیسی است" (دوم تیموتائوس ۳: ۱۵).

تمامی جلال بر او باد

## مقدمه

### "همه چیز مربوط به نحوه تفسیر ماست"

اکثر گفتگوهایی که درباره کتاب مقدس با غیرمسیحیان داشته ام، دیر یا زود به این مطلب ختم می‌شد: همه چیز مربوط به این است که چطور تفسیر می‌کنیم. حتماً شما می‌گویید که عیسی خداست و رابطه جنسی خارج از ازدواج، اشتباه است و بهشت فقط برای مسیحیان است، اما شاید برای من، به این معنا باشد که عیسی فقط یک معلم نیکو بود و رابطه جنسی با هر کسی مجاز است، اگر هر دو طرف، خواهان آن باشند و بهشت برای همه افراد است. همه چیز مربوط به این است که چطور تفسیر می‌کنیم.

درواقع، همه ما شرطی شده ایم که به این شکل فکر کنیم. این بخشی از جنبش فلسفی است که "پست مدرنیسم" نامیده می‌شود [یک سبک و جنبشی در هنر، ادبیات و غیره در اواخر قرن بیستم که برعلیه سبکهای مدرن عمل می‌کند. مثلاً سبکهای سنتی و مدرن را با هم مخلوط می‌کند. م] و در چند دهه اخیر در برنامه های تلویزیونی که تماشا می‌کنیم و کلاسهای درسی که شرکت می‌کنیم، نفوذ کرده است. پست مدرنیسم (در کنار چیزهای دیگر) به ما می‌آموزد که وقتی به سراغ یک قطعه ادبی، از جمله کتاب مقدس می‌رویم، مفهوم کلی آن مهم نیست، بلکه این برای من چه مفهومی دارد. شاید این مفهوم، متفاوت از مفهوم آن برای شما باشد. و هیچ اشکالی ندارد.

نمی‌دانم که آیا در یک جلسه مطالعه کتاب مقدس شرکت کرده اید که به این صورت باشد:

رهبر: آیا کسی نظری درباره آیه ۱ دارد؟

شخص الف: به نظر من درباره X صحبت می‌کند و... (غیره)...

شخص ب: بله، من متوجه می‌شوم که شخص الف چه می‌گوید و کلام شما محترم است. اما به نظر من، این یعنی Y، برخلاف X.

رهبر: خُب. از هر دو نفر شما متشکرم. اجازه بدهید که به سراغ آیه ۲ برویم.

این یکی از جنبه های پست مدرنیسم در عمل می باشد. این متن برای یک نفر یک مفهومی دارد و برای شخص دیگر، یک مفهوم کاملاً متضاد دارد، اما باید به هر دو تفسیر احترام گذاشت و آنها را به یک اندازه معتبر دانست.

اما پولس رسول چنین نظری ندارد. به نظر او، یک روش درست و غلط برای درک کتاب مقدس وجود دارد. او به یک رهبر جوان کلیسا می نویسد: "سخت بکوش که مقبول خدا باشی، همچون خدمتکاری که او را سببی برای شرمساری نیست و کلام حقیقت را به درستی به کار می بندد." (دوم تیموتائوس ۲: ۱۵)

### اینها نمونه هایی از خوشی حاصل از درک صحیح کتاب مقدس است:

- شما صدای پدر آسمانی خود را می شنوید که در کتاب مقدس با شما صحبت می کند.
- شما از دهان خودش می شنوید که او واقعاً چگونه است (غالباً شخصیت واقعی خدا، شما را متعجب می کند، چون ما به کاریکاتورهای دست دوم عادت کرده ایم).
- حقیقت فوق العاده نجات را کشف می کنید و اینکه چگونه از وجود آسمان (بهشت) مطمئن شوید.
- به چیزهایی که در قلب خداست پی می برید- برای او چه چیزهایی درباره این دنیا و اراده او برای زندگیتان اهمیت دارد.
- در واقع، حقیقت شما را عوض می کند. این موضوع را درک کنید: این فقط اطلاعاتی درباره یک سری چیزها به شما نمی دهد، بلکه کارهایی را در وجودتان انجام می دهد.

از طرف دیگر، درک نادرست کتاب مقدس می‌تواند عواقب زیانباری داشته باشد:

"نامه‌های او [پولس] شامل مطالبی است که درکش دشوار است و جاهلان و سست‌مایگان تحریفش می‌کنند، همان‌گونه که با دیگر نوشته‌های مقدس چنین می‌کنند و این موجب هلاکتشان خواهد شد." (دوم پطرس ۳: ۱۶)

"می‌دانم بعد از رفتنم، گرگهای درنده به میان شما خواهند آمد که به گله رحم نخواهند کرد. حتی از میان خود شما کسانی بر خواهند خاست و حقیقت را دیگرگون خواهند کرد تا شاگردان را به پیروی خود از راه به در کنند. پس هوشیار باشید و به خاطر آورید که من سه سال تمام، شب و روز، دمی از هشدار دادن به هر یک از شما با اشکها، بازنایستادم." (اعمال ۲۰: ۲۹-۳۱)

بسیاری از آیینهای مذهبی جهان-مورمونیسیم، شاهدان یهوه، علم مسیحی-ادعا می‌کنند که کتاب مقدس را در مرکز مذهبشان قرار داده‌اند. آنها فقط آنرا "به طور متفاوتی" تفسیر می‌کنند. اما حتی مسیحیانی که در مسیر اصلی هستند نیز به خاطر اینکه فکر می‌کنند که کتاب مقدس چیزی را می‌گوید یا وعده‌ای را می‌دهد که هرگز چنین نبوده، با مشکلات واقعی مواجه می‌شوند. من (اندرو)، یک مسیحی را که در دانشکده می‌شناختم، به یاد می‌آورم، او یک جوانی بود که از سرطان مُرد. بعضی از مسیحیانی که قصد خوبی داشتند، به مادر او گفتند که اگر آنها "ایمان کافی" داشته باشند، او شفا می‌یابد. این یک خطای بسیار بی‌رحمانه بود؛ آنها این احساس گناه دردناک را "که شاید من ایمان کافی نداشتم" به غم و اندوه از دست دادن دخترشان اضافه کردند. اما آنها آیاتی از کتاب مقدس را برای تأیید حرفشان داشتند-متأسفانه آیاتی که به اشتباه درک کرده بودند.

حقیقت این است که بدون دقت در تفسیرتان، باعث می‌شوید که کتاب مقدس تقریباً هر چیزی را بگوید. شاید تعجب کنید که مثلاً کتاب مقدس دو مرتبه می‌گوید "خدایی نیست!" می‌توانید در مزامیر ۱۴: ۱ و ۵۳: ۱ آنرا ببینید. واقعاً یک نگاهی بیندازید.

ما در کارمان با دانشجویان دانشگاهی در لندن، شاهد این بوده‌ایم که مردم کتاب مقدس را به درستی درک کرده و از هیجان حاصل از کشف حقایق جدید، چشمانشان باز شده و زندگیشان بواسطه کلام خدا تغییر کرده است. باعث افتخار من است که شاهد چنین چیزی باشم. اما افرادی را

هم دیده ایم که کتاب مقدس را به اشتباه درک می کنند و دچار مشکل می شوند یا حتی ایمانشان را از دست می دهند. این قلب ما را می شکند. به همین دلیل ما این کتاب را نوشته ایم.

این کتاب برای کمک به شماست که کتاب مقدس را به درستی درک کنید. ما ادعا نمی کنیم که همیشه آنرا کاملاً درست درک می کنیم. اما درک نسبتاً درست، ارزشمندتر از نیمه درست است و خیلی بهتر از آن است که کاملاً اشتباه درک کنید.

ما می خواهیم به شما کمک کنیم که عمیقتر بکاوید تا ثروتهای مخفی کتاب مقدس را بیابید. امیدواریم که بخشی از کتاب مقدس که قبلاً بی مفهوم به نظر می رسید، مفهوم تازه ای بیابد و آن بخشهایی که قبلاً واضح و آشکار بود، واضحتر و گیراتر شوند.

بیش از همه می خواهیم به شما کمک کنیم که همه این کارها را خودتان انجام دهید. شاید به کلیسایی بروید که کشیش آن عطیه تعلیم کتاب مقدس را دارد و هر هفته این کلام را برای شما زنده می کند. قطعاً تفسیرهای مفید بسیاری توسط محققانی که درک خوبی از کتاب مقدس دارند، نوشته شده و آنرا آیه به آیه توضیح می دهند. کشیشان و محققان، هدایایی از جانب خدا هستند و ما باید قدردان کمکه های آنها باشیم. اما نباید به این بسنده کنیم که این کار را کاملاً به متخصصان بسپاریم. مردم بیریه در کتاب اعمال، برای ما یک نمونه هستند، چون اگرچه آنها توسط رسول بزرگ، یعنی پولس تعلیم می یافتند، هر روزه آیات کتاب مقدس را بررسی می کردند تا ببینند که آیا حرفهای پولس درست است. (اعمال ۱۷: ۱۱).

این کتاب بر اساس نظریه ای درباره یک جعبه ابزار است. متأسفم اگر این خاطرات دردناک پروژه هایی را یادآوری می کند که باید خودتان انجام می دادید، اما موفق به انجام آن نشدید یا باید ساعتها در کنار بزرگراه منتظر می شدید تا مکانیک از راه برسد. ما در اینجا، آچار فرانسه یا پیچ گوشتی نداریم، بلکه یک سری ابزارهای عملی را داریم که به شما کمک می کنند تا به اعماق هر یک از عبارات کتاب مقدس برسید. ما به مطالبی همچون پیش زمینه، تکرار، حروف ربط، ترجمه های مختلف و غیره می پردازیم.

## علم و هنر

مطالعه کتاب مقدس، علم و هنر است. منظور ما از علم، این است که از نظر انضباطی، دقیق و ساختار بندی شده است؛ قواعد خاصی وجود دارد که باید دنبال کنید تا بتوانید به درستی کتاب مقدس را درک کنید. اینها قواعدی هستند که امیدواریم در صفحات آینده به شما بیاموزیم.

اما نمی‌خواهیم که شما فکر کنید که درک کتاب مقدس، یک فرایند اتوماتیک و خودکار است - چنانکه شما فقط ابزارها را بکار می‌برید و پاسخ بدست می‌آید. اینطور نیست.

درک کتاب مقدس یک هنر است. چیزی است که شما با بکارگیری آن می‌آموزید، چیزی است که شما "می‌فهمید"، در عین حال که به شما آموزش داده می‌شود، یک چیز حسّی است، در عین حال که منطقی نیز می‌باشد. به همین دلیل ما فصلهای بعدی را به جای "قوانین"، "ابزارها" نامگذاری کرده ایم؛ شما مانند یک هنرمند استاد، باید قضاوت و مهارت خود را در نحوه بکارگیری آنها بکار ببرید.

### نکات زیر را در نظر داشته باشید:

- شما برای همه عبارتهایی که می‌خوانید، به همه ابزارها نیاز ندارید.
  - بعضی از ابزارها برای بعضی از عبارات بسیار مهم اند، درحالیکه بقیه ابزارها، ابزارهای ثانویه هستند.
  - گاهی اوقات ابزارها فقط در کنار هم کاربرد دارند، یک ابزار، به شما توانایی می‌بخشد که از ابزار بعدی استفاده کنید.
- مانند یادگیری دوچرخه سواری، بعد از مدتی این ابزارها را فراموش می‌کنید، چون قواعد آنها، بخشی از وجودتان می‌شود.

## قالب بندی این کتاب

هر فصل، یک ابزار جداگانه را به شما معرفی کرده و کاربرد آنرا توضیح می‌دهد. اگرچه تصاویر و توضیحاتی از کتاب مقدس در سراسر کتاب وجود دارد، اما گاهی اوقات زمان بیشتری را صرف یک مثال می‌کنیم تا به شما نشان بدهیم که چگونه این ابزار خاص می‌تواند در کشف یک موضوع هیجان انگیز و مرتبط که کتاب مقدس به ما می‌گوید، کمک کند. نهایتاً، تمرینهای "عمیقتر بکاوید" به شما این فرصت را می‌دهند که خودتان بکارگیری این ابزارها را تمرین کنید.

در پایان، یک ضمیمه خلاصه را به همراه پیشنهادی برای استفاده از مفهوم جعبه ابزار در گروههای کوچک قرار داده ایم.

یادداشتی از سوی نویسنده: این کتاب حاصل یک تلاش مشترک است- ما با یکدیگر برنامه ریزی کردیم و هریک از ما نیمی از آنرا نوشتیم، و بعد مطالب فصلهای یکدیگر را تجدید نظر و ویرایش کردیم. اکثر اوقات به صورت "ما" نوشته ایم، اما از "من" هم استفاده کرده ایم تا بگوییم که این اتفاق فقط برای یکی از ما افتاده است، یا (در مورد نایجل) وقتیکه به "همسرم الیزا" اشاره می‌کردم.

## کتاب مقدس چیست

و ما چگونه باید به سراغ آن برویم

پیش از آنکه به سراغ اولین ابزار خود برویم، می‌خواهیم ماهیت کتاب مقدس را مورد آزمایش قرار دهیم - این چه نوع کتابی است و چگونه بوجود آمد. این کار، ما را به سوی راه درست برای دسترسی به آن هدایت می‌کند.

تصور کنید که یک دوست غیرمسیحی از شما بپرسد: "چرا به خود زحمت داده و کتاب مقدس می‌خوانید؟ آیا این قدیمی نشده است؟" شما چه پاسخی خواهید داد؟

ما امیدواریم که شما مخالفت کنید. کتاب مقدس مانند جدول زمانی راه آهن نیست که دیگر کاربردی نداشته باشد، چون همه چیز تغییر کرده است. این چیزی است که خدای ابدی و قادر مطلق گفته و بنابراین برای همهٔ زمانها و فرهنگها، متناسب و مهم است: "علف می خشکد و گل می پژمرد، اما کلام خدای ما تا ابد باقی می ماند." (اشعیا ۴۰ : ۸)

اما شما می‌توانید ببینید که چرا دوست شما چنین حرفی را می‌زند. ما باید بپذیریم که بخشی از کتاب مقدس کمی قدیمی‌شده است. به هر حال، این بین ۱۹۰۰ و ۳۵۰۰ سال پیش نوشته شده؛ تاریخ و وقایع افرادی را توصیف می‌کند که هرگز دربارهٔ آنها نشنیده ایم و غالباً به نظر می‌رسد که شباهتی به ما نداشته‌اند؛ دربارهٔ این صحبت می‌کند که چه غذایی را بخورید و چه غذایی را نخورید، چگونه باید حیوانات را قربانی کنید و چه نوع پارچه‌ای را باید برای تهیهٔ لباس خود بکار ببرید - هیچ یک از اینها مستقیماً برای زندگی امروز ما کاربرد ندارند. سخت نیست که ببینیم چرا بعضیها می‌گویند که این کتاب قدیمی‌شده است.

وضعیت دشوار ما به خاطر ماهیت دوگانهٔ کتاب مقدس است. این یک کتاب // الهی است، خدا آنرا اعلام کرده و بنابراین همیشه راست و مناسب است. ولی در عین حال، این یک کتاب / انسانی است، سالها پیش توسط انسانها نوشته شده و بنابراین، به نوعی، قدیمی‌شده است. بیاید دربارهٔ این دو ماهیت کتاب مقدس فکر کنیم و ببینیم که چگونه اینها باید بر روش دسترسی ما به کتاب مقدس تأثیر بگذارند.

## یک کتاب الهی

منظور ما از اینکه آنرا یک "کتاب الهی" می‌نامیم، این است که کتاب مقدس مستقیماً از جانب خداست. در پسِ نویسندگان انسانی گوناگون، او نویسندهٔ نهایی است.

این یک ادعای بزرگ است و بسیاری از افراد با آن مخالف‌اند. اما مشکل مسیحیان به راحتی برطرف شده است: خودِ عیسی در رابطه با کتاب مقدس چنین اعتقادی را داشت.

وقتی فریسیان درباره طلاق از او سؤال کردند، عیسی چنین گفت: "مگر نخوانده اید که آفریننده جهان در آغاز "ایشان را مرد و زن آفرید"، و گفت "از همین رو، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند شد؟" (متی ۱۹: ۴-۵)

عیسی از پیدایش ۲: ۲۴ نقل قول می‌کند که می‌گوید "آفریننده آنها". اما وقتی ما به پیدایش ۲: ۲۴ مراجعه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که این یک بیانیه مستقیم از سوی خدا نیست (مقایسه کنید با پیدایش ۲: ۱۸)، بلکه فقط بخشی از داستان است که توسط نویسنده انسانی پیدایش، احتمالاً موسی نوشته شده است. اما عیسی این بیانیه انسانی را به عنوان چیزی می‌داند که از سوی خالق، خود خدا اعلام شده است. ما می‌توانیم نمونه‌های بسیاری را بگوییم که نشان‌دهنده رفتار معمول عیسی نسبت به عهدعتیق است.

پولس رسول نظر یکسانی داشت: "تمامی کتب مقدس الهام خداست [نفس و دم خداست]..." (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶). شما نمی‌توانید بدون نفس کشیدن، صحبت کنید-لبهایتان حرکت خواهد کرد، اما هیچ صدایی نخواهد آمد (امتحان کنید!). کلمات با نفسمان جاری می‌شوند. این موضوع، کلام پولس درباره عهدعتیق ("آیات کتاب مقدس") را توضیح می‌دهد. این از دهان خدا خارج می‌شود. این کلام اوست. گاهی اوقات، آنرا اصل // الهام می‌نامند.

اما درباره عهدجدید به چه صورت است؟ این بعد از بازگشت عیسی به آسمان نوشته شد، پس احتمالاً ما نمی‌دانیم که نظر او درباره آن چیست. این اشتباه است. وقتی عیسی بر روی زمین بود، به شاگردانش گفت که باید شاهدان او باشند و بعد از عزیمت اش، درباره او صحبت کنند (به یوحنا ۱۵: ۲۷؛ ۱۷: ۲۰ مراجعه کنید)، و آنها کتابها و نامه‌هایی را نوشتند که ما عهدجدید می‌نامیم. در حقیقت، عیسی به طور هدفمند، عهدجدید را برنامه ریزی کرد و این مأموریت را داد. او برای اطمینان از درک درست آن، رسولان را در نوشتن آن تنها نگذاشت. او وعده کمک روحش را به آنها داد: "بسیار چیزهای دیگر دارم که به شما بگویم، اما اکنون یارایی شنیدنش را ندارید. اما چون روح راستی آید، شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد؛ زیرا او از جانب خود سخن نخواهد گفت،

بلکه آنچه را می شنود بیان خواهد کرد و از آنچه در پیش است با شما سخن خواهد گفت. او مرا جلال خواهد داد، زیرا آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد." (یوحنا ۱۶: ۱۲-۱۴)

ظاهراً دیگر نویسندگان عهدجدید از این موضوع باخبر بودند. به عنوان نمونه، پطرس نوشت: "این نامه دوم است که به شما می نویسم. هر دو نامه را به قصد یادآوری نگاشتم تا شما را به تفکری سالم برانگیزانم، تا کلامی را که پیامبران مقدس در ایام گذشته گفته اند، به یاد آرید و نیز حکم خداوند و نجات دهنده ما را که به واسطه رسولان شما بیان شد." (دوم پطرس ۳: ۱-۲)

می بینید که پطرس چه می گوید؟ این حکم عیسی است، اما از لبهای رسولان جاری می شود. رسولان از جانب خدا صحبت می کنند.

چیزهای زیادی را می توان درباره الهام کتاب مقدس بیان کرد، اما ما در اینجا فضایی برای صحبت درباره این موضوع نداریم. اگر می خواهید بررسیهای بیشتری را انجام دهید، شدیداً توصیه می کنیم که فصل ۲ از اصل و تعلیم کتاب مقدس، نوشته وین گرادم را بخوانید.<sup>۱</sup>

اجازه بدهید که به چهار استنباط حاصل از کتاب مقدس به عنوان یک کتاب الهی پردازیم.

### کتاب مقدس زنده است، نه یک تاریخ مُرده

اگر کتاب مقدس کلام خداست، پس بعید است که قدیمی شود، این یک کتاب زنده است و امروز هم با ما صحبت می کند. چنانکه کتاب عبرانیان می گوید: "زیرا کلام خدا زنده و مؤثر است و برنده تر از هر شمشیر دو دم، و چنان نافذ که نفس و روح، و مفاصل و مغز استخوان را نیز جدا می کند، و سنجشگر افکار و نیتهای دل است." (عبرانیان ۴: ۱۲)

تصور کنید که یک وکیلی باید به سؤالات حقوقی دشوار پاسخ بدهد. او می داند که پاسخ آن در کتابخانه حقوق خاک گرفته و کتابهای جلد چرمی، در میان تمامی موارد پیشین و نمونه های حقوقی است. اما مطالعه این کتابها کسل کننده است و نیاز به زمان زیادی دارد. خیلی راحت تر است

1. Wayne Grudem, Bible Doctrine, ed. Jeff Purswell (Grand Rapids, MI: Zondervan, 1999)

که با یک وکیل دیگر تماس بگیرد، وکیلی که در مقایسه با او، اطلاعات بیشتری دارد. دوستش می‌تواند بلافاصله پاسخ درست را به او بگوید؛ این سریع و آسان است.

البته، دوست وکیل ما هنوز نظر والایی نسبت به این کتابها در کتابخانه حقوق دارد. اینها اقتدار نهایی را بر چیزهای درست و غلط دارند. اما او فقط زمانی آنها را می‌خواند که واقعاً مجبور شود یا وقتی که باید بررسی کند که آیا پاسخ دوستش درست است یا خیر. در غیر اینصورت، به راحتی می‌تواند به یک پاسخ فوری تکیه کند که با یک تماس تلفنی بدست می‌آید.

این خلاصه‌ای از رفتار بسیاری از ما نسبت به کتاب مقدس است. ما سؤالات زیادی داریم که می‌خواهیم خدا به آنها پاسخ بدهد، اما کتاب مقدس را یک کتاب قدیمی و کسل‌کننده می‌دانیم. خیلی راحت تر است که سعی کنیم مستقیماً جواب را دریافت کنیم. خواه از خدا می‌خواهیم که به نوعی به ما پاسخ بدهد، طوریکه نیازی به کتاب مقدس نباشد، یا از دوستان مسیحی خود نظرخواهی می‌کنیم. اما هنوز فکر می‌کنیم که کتاب مقدس بسیار مهم است. مانند کتابخانه حقوق که از اقتدار نهایی برخوردار است و تعیین می‌کند که چه چیزی درست و چه چیزی غلط است. اما ما فقط به عنوان راه حل نهایی به آنجا می‌رویم، تا چیزی را که از جاهای دیگر شنیده ایم، بررسی کنیم.

با بیان مطالبی که درباره کتاب مقدس گفتیم، امیدواریم که شما ببینید که این یک سوء تفاهم بزرگ است! کتاب مقدس مانند یک کتاب مُرده حقوق نیست، کتابی که راست ولی کسل‌کننده است. این کلام خداست. این حرفهای خدا در زمان حال است. این زنده و فعال است. مثل صحبت تلفنی با یک دوست است، اما این دوست، خود خداست.

خوب است که هر بار که می‌نشینید و کتاب مقدس را باز می‌کنید، این موضوع را به یاد داشته باشید. هر افکاری درباره یک کتابخانه کسل‌کننده را از خود دور کنید و در عوض به این فکر کنید که تلفن را برداشته و خالق خود را در طرف دیگر خط، کشف و بررسی می‌کنید. خدا صحبت می‌کند. این چیزی است که با مطالعه کتاب مقدس اتفاق می‌افتد.

## کتاب مقدس حقیقت است و اشتباه نمی‌کند

یکی از مسائل فوق العاده درباره خدا این است که او دروغ نمی‌گوید (تیتوس ۱: ۲). او اشتباه هم نمی‌کند، چون همه چیز را می‌داند. اگر کتاب مقدس کلام خداست، پس کتاب مقدس دروغ نمی‌گوید یا اشتباه نمی‌کند. تعجبی ندارد که عیسی به خدا، یعنی به پدرش می‌تواند بگوید: "آنان را در حقیقت تقدیس کن؛ کلام تو حقیقت است." (یوحنا ۱۷: ۱۷).

ما می‌توانیم به همه حرفهای کتاب مقدس اعتماد کنیم. اگر آنرا به درستی درک کنیم، هرگز ما را گمراه نمی‌کند.

بله، ما می‌دانیم که کلیسای کاتولیک به گالیله جفا رساند، چون رهبرانش بر اساس کتاب مقدس متقاعد شدند که خورشید به دور زمین می‌چرخد: "آفتاب طلوع می‌کند و آفتاب غروب می‌کند، و باز به جایی که از آن طلوع کرد، می‌شتابد." (جامعه ۱: ۵). انسان شگاک می‌گوید: "چقدر نویسندگان کتاب مقدس در دوران پیش از ظهور علم، به شکل ناامید کننده ای ساده لوح بودند، آنها چیزی درباره کهکشانها نمی‌دانستند! حتماً کتاب مقدس مملو از چنین اشتباهاتی است." اما البته که ما هنوز درباره "طلوع خورشید" در زمان خود صحبت می‌کنیم. این از دیدگاه کسی که بر روی زمین ایستاده، چنین به نظر می‌رسد. این چیزی درباره کهکشان نمی‌گوید. این یک اشتباه نیست. کلام خدا محکمترین پایه ای است که می‌توانید زندگی خود را بر روی آن بنا کنید.

## ما فقط با روح خدا می‌توانیم کلام خدا را درک کنیم

به این آیات توجه کنید:

"چنانکه آمده است:

"آنچه را هیچ چشمی ندیده،

هیچ گوشی نشنیده،

و به هیچ اندیشه ای نرسیده،

خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است."

زیرا خدا آن را توسط روح خود بر ما آشکار ساخته، چرا که روح، همه چیز، حتی اعماق خدا را نیز می‌کاود. زیرا کیست که از افکار آدمی آگاه باشد، جز روح خود او که در درون اوست؟ بر همین قیاس، فقط روح خداست که از افکار خدا آگاه است. ولی ما نه روح این دنیا، بلکه روحی را یافته ایم که از خداست تا آنچه را خدا به ما عطا کرده است، بدانیم." (اول قرن‌تینان ۲: ۹-۱۲)

نکته پولس واضح است: ما به روح خدا نیاز داریم تا کلام خدا را درک کنیم. با توجه به اینکه در ابتدا این روح، الهام بخش کلام بود، این موضوع باعث تعجب ما نمی‌شود. یک استنباط دیگری هم وجود دارد:

"اما انسان نفسانی امور مربوط به روح خدا را نمی‌پذیرد زیرا در نظرش جهالت است، و قادر به درکشان نیست، چرا که قضاوت درست درباره آنها تنها از دیدگاهی روحانی میسر است." (اول قرن‌تینان ۲: ۱۴)

کسیکه مسیحی نیست (به عبارت دیگر "یک شخص عادی") نمی‌تواند کاملاً کتاب مقدس را درک کند، مهم نیست که چقدر در زمینه الهیات، معلومات یا تحصیلات دارد. ما باید در مورد "متخصصان" در تلویزیون یا پرفسورهایی که آخرین کتاب بحث برانگیز درباره مسیحیت را نوشته اند، محتاط باشیم. براحتی می‌توان تسلیم چیزی شد که ظاهراً دانش تأثیرگذار است، اما اگر روح خدا در آنها مشغول کار نباشد، امیدی برای درک پیغام کتاب مقدس ندارند.

از طرف دیگر، همه مسیحیان می‌توانند خودشان کتاب مقدس را درک کنند، چون همه مسیحیان این روح را دارند. نقش کشیش یا خادم ما این نیست که رازهای محرمانه ای را به ما بگویند که فقط برای آنها قابل دسترس است، بلکه باید ما را به سوی آیاتی که پیش روی ماست، هدایت کنند تا ما خودمان ببینیم که کتاب مقدس چه می‌گوید. این بسیار آزادی بخش و هیجان انگیز است - همه فرزندان خدا به حقیقت خدا دسترسی دارند.

اما ما باید دائماً برای درک صحیح خدا و راه هایش، وابستگی خود به او را اعلام کنیم. او بصیرت و آگاهی می‌بخشد (دوم تیموتائوس ۲: ۷؛ فیلیپیان ۳: ۱۵). پس ما باید دعا کنیم. پیش از باز کردن

کتاب مقدس دعا کنید. وقتی گیر می کنید و درک نمی کنید، دعا کنید. وقتی آنرا درک می کنید، باز هم دعا کنید - از او تشکر کنید! دعا کنید، دعا کنید، دعا کنید!

به یاد داشتن آن، یک امر حیاتی است. در ادامه این کتاب می خواهیم بر چیزی تمرکز کنیم که "سهم ما" در درک کتاب مقدس نامیده می شود، که در مقابل "سهم خدا" برای توانمند ساختن ما در درک آن قرار می گیرد. اما نمی خواهیم که فکر کنید که چون ما زمان زیادی را به "سهم خود" اختصاص می دهیم، فکر می کنیم که سهم خدا مهم نیست. اصلاً اینطور نیست! افتخار دعا کردن، بهتر از هر ابزاری است که می آموزیم. اگر در کتاب مقدس، خدا با ما تماس تلفنی دارد، پس دعا راه ما برای صحبت متقابل است: "من درک نمی کنم. لطفاً به من کمک کن که منظورت را بفهمم؛" "پدر، من نمی توانم حرفت را بپذیرم. لطفاً به من کمک کن که به تو اعتماد کنم؛" "خداوند، این فوق العاده است. من به خاطر چیزی که به من نشان می دهی، ستایش ات می کنم."

### حرف خدا پیش می رود

چهارمین استنباط برای اینکه کتاب مقدس کلام خداست، برگرفته از یادآوری هویت خداست. او خداوند متعال و پادشاه کل هستی است. او همه چیز را در کنترل دارد. با این تفکر، باید بوضوح ببینید که حرف او پیش می رود.

گاهی اوقات آنرا/قتدر کتاب مقدس می نامیم. از اقتدار همان خدایی برخوردار است که آنرا اعلام می کند، پس حق دارد که بگوید حقیقت چیست و خواهان اطاعت باشد. ما به عنوان مسیحی می خواهیم که خدا زندگی ما را در کنترل داشته باشد، و عملاً، این یعنی تسلیم شدن در برابر کلام کتاب مقدس. گوش دادن به صدای عیسی و پیروی از تمام حرفهای او، یک چیز غریزی است: "گوسفندان من به صدای من گوش فرا می دهند؛ من آنها را می شناسم و آنها از پی من می آیند." (یوحنا ۱۰: ۲۷)

اما حتی وقتی روح خدا هم در ما کار می کند، ما هنوز یک ماهیت گناهکار داریم و این بخش از وجودمان نمی خواهد به خدا گوش کند یا از او اطاعت کند. (غلاطیان ۵: ۱۷). این حقیقت ساده که نامه های عهدجدید شامل توبیخها و فرمانهای بسیار درباره کارهایی است که باید انجام دهیم و

کارهایی که نباید انجام دهیم، شهادت بزرگی از این حقیقت است که زندگی در کنترل خدا، بسادگی برای ما اتفاق نمی افتد.

پیش از این، بخشی از بیانیه پولس را درباره اینکه کتاب مقدس، نفس و دم خداست، نقل قول کردیم. این بیانیه کامل است:

"تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تادیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است." (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶)

پولس انتظار دارد که وقتی اشتباه می کنیم، کتاب مقدس به ما هشدار بدهد و وقتی از مسیر منحرف می شویم، ما را اصلاح کند. وقتی کتاب مقدس را می خوانیم، باید انتظار داشته باشیم که خدا چیزهایی را بگوید که ما دوست نداریم یا برای ما دشوار است. باید انتظار داشته باشیم که توبیخ و اصلاح شویم.

وقتی این اتفاق می افتد، بسیار مهم است که حرفهای خدا را بپذیریم. وقتی بعضی از افراد تعلیم کتاب مقدس را درباره سرنوشت از پیش تعیین شده یا همجنسگرایی یا تسلیم زنها به شوهرانشان می خوانند (یا سه نمونه بحث برانگیز را انتخاب کنید)، در پاسخ می گویند: "من نمی توانم این را بپذیرم" یا "حتماً باید این را به شکل متفاوتی تفسیر کنیم." البته بسیار مهم است که پرسید آیا کتاب مقدس واقعاً همین حرفی را می زند که ما فکر می کنیم - این کتاب در این زمینه به شما کمک می کند. اما وقتی بوضوح حرفهای کتاب مقدس را درک می کنیم، سؤال این است که آیا ما، کلامی را که می گوید، می پذیریم.

بخشی از وجود ما می خواهد حرفهای خدا را بشنود و دنبال کند، اما بخشی از وجودمان آنرا نمی خواهد. ما باید کمی به خود مشکوک شویم: فقط به خاطر اینکه مطالب خوانده شده را دوست نداریم، به این معنا نیست که درک اشتباهی داشته ایم؛ در حقیقت شاید به این معنا باشد که آنرا به درستی درک کرده ایم!

## یک کتاب انسانی

بعد از تفکر درباره کتاب مقدس به عنوان یک کتاب الهی، اکنون اجازه بدهید به طرف دیگر سکه نگاهی بیندازیم - اینکه این یک کتاب انسانی نیز می باشد.

تقریباً نیازی نیست که ثابت کنیم کتاب مقدس یک کتاب انسانی است. به محض اینکه شروع به خواندن می کنیم، این موضوع را بوضوح می بینیم. به عنوان نمونه، فیلیپیان ۱: ۱ به ما می گوید که این بخش از کتاب مقدس توسط مردی به اسم پولس نوشته شده؛ از شیوه نوشتن او بوضوح می توانیم آنرا یک نامه بخوانیم؛ این برای مسیحیان در مکانی به نام فیلیپی است. بوضوح می بینیم که یک سند و مدرک "انسانی" است.

غالباً نویسندگان انسانی، اطلاعات شخصی درباره خودشان و ارتباط شان با مطالب نوشته شده را به ما ارائه می دهند:

"پس من، دانیال، تا زمانی چند ضعیف و بیمار گشتم. سپس برخاستم و به کارهای پادشاه پرداختم، اما از آن رویا در حیرت بودم و آن را درک نمی کردم." (دانیال ۸: ۲۷)

"آن که این را دید، شهادت می دهد تا شما نیز ایمان آورید. شهادت او راست است و او می داند که حقیقت را می گوید." (یوحنا ۱۹: ۳۵)

سخنان معلم [واعظ]، پسر داوود، که در اورشلیم پادشاه بود." (جامعه ۱: ۱)

به درستی می توانیم بگوییم که کتاب مقدس "قدیمی" است: نه به این معنا که دیگر ارتباطی با ما ندارد، بلکه در گذشته نوشته شده است. گاهی اوقات آنرا ویژگی تاریخی می نامند - کتاب مقدس توسط اشخاص خاص، در یک زمان خاص، در یک مکان خاص، به دلایل خاصی نوشته شده است. انسانیت آنها ظاهر می شود. موقعیتهای خاص آنها ظاهر می شوند. به همین دلیل آیاتی را در کتاب مقدس می یابید که می گوید: "هنگام آمدنت، قبایی را که در تروآس نزد کارپوس بر جا گذاشتم با خود بیاور، و نیز طومارهایم را و بخصوص نوشته های پوستین را." (دوم تیموتائوس ۴: ۱۳). اگر در این آیات به دنبال پیغام خاص خدا برای خودتان باشید، به چیز اشتباهی دست می یابید. این

مخصوص نویسندۀ انسانی یعنی پولس است، کسیکه به خاطر آغاز زمستان احساس سرما می‌کند و به کت خود نیاز دارد!

پس کتاب مقدس یک سند و مدرک انسانی است. این مطالبی را که پیش از این درباره گفتگوی خدا از طریق کتاب مقدس بیان کردیم، دگرگون نمی‌کند؛ همه اینها همچنان حقیقت دارد. اما طریقی که خدا با ما صحبت می‌کند، از طریق نویسندگان/انسانی است. آنها روایتهای بی فکر نبودند که هر آنچه را که خدا از بالا دیکته می‌کرد، بنویسند. بلکه خدا از طریق آنها کار کرد، شخصیت شان، سبک ادبی و فرهنگشان را حفظ کرد، اما در عین حال، آنها را با روحش هدایت کرد تا همیشه حقیقت ابدی او را بنویسند.

همۀ آنها به این معناست که ما کارهایی برای انجام دادن داریم. ما باید تلاش کنیم که نویسندگان مختلف را به درستی درک کنیم، شرایط شان را بررسی کنیم، هدفشان از این مطالب و نحوه ابراز و بیانشان را درک کنیم. با انجام این کار، صدای خدا را در زندگیمان می‌شناسیم. ابزارهای معرفی شده، در انجام این کار به شما کمک می‌کنند.

### چه چیزهایی را آموختیم

درک ماهیت کتاب مقدس، ما را به سوی مسیر درست برای دسترسی به آن هدایت می‌کند. این یک کتاب الهی است، کلام خداست. یعنی این کتاب:

- امروز، زنده و فعال است
- حقیقت کامل و قابل اعتماد است
- فقط با کمک روح می‌توان آنرا درک کرد
- اقتدار نهایی برای مسیحیان است

اما در عین حال، این یک کتاب انسانی است، نوشته افراد واقعی در شرایط واقعی. ما باید سخت تلاش کنیم که آنرا درک کنیم. ما به/بزر نیاز داریم! به مطالعه خود ادامه بدهید!

## ابزار هدف نویسنده

وقتی من "نایجل" دانشجوی کالج بودم، یک جلسه مطالعه کتاب مقدس را درباره آیات زیر رهبری کردم:

"خدا ما را نجات داده و به زندگی مقدس فراخوانده است. این نه به سبب اعمال ما، بلکه به خاطر قصد و فیض خود اوست، فیضی که در مسیح عیسی از ایام ازل به ما عطا شده بود، ولی اکنون با ظهور نجات دهنده ما مسیح عیسی عیان گشته است - همان که به واسطه انجیل، مرگ را باطل کرد و حیات و فناناپذیری را آشکار ساخت." (دوم تیموتائوس ۱: ۹ - ۱۰)

در حال رهبری این بحث، از گروه خواستم که به همه حقایق هیجان انگیز انجیل که پولس ذکر می‌کند، نگاه کنند- ما با فیض نجات یافته ایم و نه با اعمال (ما زمانی را به این موضوع اختصاص دادیم، چون به نظرم خیلی عالی بود)؛ خدا از ازل ما را انتخاب کرده؛ عیسی مرگ را شکست داده؛ قدوسیت مهم است و غیره. من درباره هر یک از این موضوعات سؤال کردم و درباره کاربردهای زندگی خود فکر کردیم. اما یک سؤال را هرگز نپرسیدم: چرا پولس همه‌ای این مطالب را بیان می‌کند؟

ما همه وقتمان را صرف صحبت درباره حرفهای پولس کردیم، اما به دلیل بیان این حرفها فکر نکردیم.

این در گفتار، خیلی واضح و آشکار به نظر می‌رسد، اما نویسندگان کتاب مقدس، کتابهای خود را با در نظر داشتن یک هدف خاصی نوشتند. آنها مسائلی را که به طور اتفاقی به ذهنشان می‌رسید، نمی نوشتند. ما این را می‌دانیم، چون غالباً آنها به ما می‌گویند که هدفشان چیست. به عنوان نمونه، یوحنا تقریباً در انتهای انجیلش می‌گوید: "عیسی آیات بسیار دیگر در حضور شاگردان به ظهور رسانید که در این کتاب نوشته نشده است. اما اینها نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی همان مسیح، پسر خداست، و تا با این ایمان، در نام او حیات داشته باشید." (یوحنا ۲۰: ۳۰-۳۱)

یوحنا می‌توانست مطالب زیادی را به ما بگوید، اما این کار را نکرد. او با هدف خاصی، این مطالب را برگزید تا به ما نشان دهد که عیسی همان مسیح است، پسر خدا، تا ما به او ایمان داشته و حیات یابیم.

چون نویسندگان کتاب مقدس الهام گرفته بودند، هدفشان، هدف خداست. یعنی یکی از بزرگترین و مفیدترین سؤالاتی که می‌توانیم از یک عبارت کتاب مقدس بپرسیم، این است که "چرا نویسنده این مطلب را نوشت؟" اگر ما در طول مسیر به یک یا دو مطلب پی ببریم، ولی هدف کلی مطالب نویسنده را نادیده بگیریم، در اینصورت اصلاً آنها را درک نکرده ایم.

این خطایی بود که من در جلسه مطالعه کتاب مقدس خود مرتکب شدم. من بر تک تک حقایق این عبارت تمرکز کردم؛ و ما چیزهای زیادی آموختیم، اما حقیقت کلی، یعنی نکته بزرگ را نادیده گرفتیم. می‌توانید بگویید که من آنقدر مشغول جزئیات شدم که موضوع کلی را نادیده گرفتم.

### "من به این دلیل می‌نویسم..."

گاهی اوقات نویسندگان صریحاً با چیزی که می‌توانیم آنرا "بیانیه هدف" او بنامیم، به ما می‌گویند که چرا کتابش را نوشته است. ما یکی از اینها را در انجیل یوحنا دیدیم. در اینجا دو نمونه دیگر را ذکر می‌کنم:

"از آنجا که بسیاری دست به تألیف حکایت‌های زده اند که نزد ما به انجام رسیده است، درست همان گونه که آنان که از آغاز شاهدان عینی و خادمان کلام بودند به ما سپردند، من نیز که همه چیز را از آغاز به دقت بررسی کرده‌ام، مصلحت چنان دیدم که آنها را به شکلی منظم برای شما، عالیجناب تئوفیلوس، بنگارم، تا از درستی آنچه آموخته‌اید، یقین پیدا کنید." (لوقا ۱: ۴-۵)

"اینها را به شما نوشتم که به نام پسر خدا ایمان دارید، تا بدانید که از حیات جاویدان برخوردارید." (اول یوحنا ۵: ۱۳)

اگر نویسنده دلیل نوشتن این مطالب را به ما گفته، باید اجازه بدهیم که این موضوع راهنمای تفسیر ما برای بقیه کتاب باشد.

به عنوان مثال، نامه اول یوحنا شامل چند "آزمون" است که بوسیله آن متوجه می‌شوید که آیا ایمانتان واقعی است یا خیر. آیا ایمان دارید که عیسی پادشاه است؟ آیا مسیحیان دیگر را واقعاً محبت می‌کنید؟ آیا زندگی شما با اطاعت از فرامین عیسی شناخته می‌شود؟

اینها سؤالاتی عالی هستند، اما گاهی اوقات وقتی به دست افرادی می‌افتند که بیش از حد حساس اند، زیانبار می‌شوند. یکی از مهربانترین مسیحیانی که ما می‌شناسیم، دائماً با بحران اول یوحنا مواجه است و فکر می‌کند که در آزمون محبت به مردم شکست خورده و نمی‌تواند یک مسیحی واقعی باشد. اما بهتر است که او دوباره به بیانیه هدف اول یوحنا نگاه کند. این نامه برای ایمانداران

نوشته شد تا به آنها اطمینان ببخشد و آنها را مطمئن کند که از حیات جاویدان برخوردارند. شما باید اینطور فکر کنید، من مسیحیان دیگر را دوست دارم- نه به طور کامل، اما آنها را دوست دارم- و این فوق العاده است، چون به این معناست که من یک مسیحی واقعی در راه رسیدن به آسمان هستم! بکارگیری اول یوحنا برای کاهش اطمینان خود، مانند استفاده از کتری برای ساختن قالبهای یخ است- این برخلاف هدف این کتاب است.

### بیاید نقش کارآگاه را بازی کنیم

در صورت عدم وجودِ بیانیه هدف خاص نویسنده، باید نقش کارآگاه را بازی کنیم- در کتاب جستجو کنیم و به دنبال سرنخهایی باشیم که درباره دلیل نوشته شدن این کتاب و موضوعات اصلی آن صحبت می کند. آشنایی، کلید کار است و هیچ چیز به اندازه مطالعه مکرر کل کتاب، ما را به هدف نمی رساند. به هر حال ما متوجه می شویم که چنین کاری برای کتاب فیلیمون یا سوم یوحنا، واقع گرایانه تر از پیدایش است که مانند یک حماسه پنجاه بابی است! اگر به یک نامه عهدجدید یا انبیای عهدعتیق (مثلاً ارمیا) رسیدگی می کنید، سؤالات زیر می توانند مفید باشند:

- چه کسی می نویسد و به چه کسی/کسانی می نویسد؟
  - شرایط نویسنده و خواننده به چه صورت است؟
  - آیا به مشکلاتی پی برده ایم که باید به آنها اشاره کرد؟
  - آیا موضوعات تکراری یا یک نظری وجود دارد که همه مطالب را به هم متصل می کند؟
- وقتی به روایت می پردازیم، می توانید با توجه به مطالبی که نویسنده مطرح کرده و چیزهایی که در گزارش خود مطرح نکرده، به هدف نویسنده پی ببرید. عهدعتیق به صدها سال تاریخ رسیدگی می کند. گاهی اوقات نویسنده پای خود را روی پدال گاز گذاشته و کل زندگی یک نفر را در یک یا دو آیه تحت پوشش قرار می دهد؛ و گاهی اوقات از سرعت خود کاسته و جزئیات عالی را در عرض چند ساعت به ما می گوید. ما باید بپرسیم: "چرا ما اینقدر زیاد درباره این موضوع و اینقدر کم درباره موضوع دیگر می شنویم؟"

وقتیکه ما به دو گزارش مختلف از یک واقعه می‌رسیم، باید همیشه به دنبال ابزار هدف نویسنده باشیم. اکثر داستانهای کتاب سموئیل و پادشاهان، در تواریخ تکرار شده است، اما تقریباً شامل مطالب یکسانی نیست یا دقیقاً بر یک چیز تأکید نمی‌کنند. نویسنده تواریخ، زناى داوود با بتشبع را مطرح نمی‌کند، مثلاً— به خاطر اینکه هدف او این است که بهترین مسائل پادشاهان یهودا را مطرح کند تا آنها را برای آمدن بزرگترین پادشاه، یعنی عیسی آماده کند. کتاب دوم سموئیل آنرا مطرح می‌کند. او هدف متفاوتی دارد، یعنی می‌خواهد به ما نشان بدهد که حتی داوود پادشاه یک گناهکار است که به یک نجات دهنده نیاز دارد.

متی، مرقس و لوقا، وقایع مشابه زیادی را از زندگی عیسی گزارش کرده اند و وجه اشتراک کمتری با انجیل یوحنا دارند. اما هوشیار باشید: شاید اشتباه باشد که وقتی متی را می‌خوانید به داستان مشابه در انجیل لوقا مراجعه کرده و جزئیات مطرح نشده را بر اساس مطالب لوقا، در داستان قرار دهید. شاید متی می‌خواست که این جزئیات نادیده گرفته شوند؟ شاید او عمداً بر چیزهای متفاوتی تأکید کرده است؟ شاید هدف او متفاوت از هدف لوقاست؟

ما به شما گفتیم که چگونه برای نامه‌ها، نبوت و روایت، نقش کارآگاه را بازی کنید. درباره کتابهای دیگر همچون جامعه یا لاویان یا غزل غزلها چه کار کنیم؟ پاسخ این است که این کار دشوارتر است و متأسفانه ما فقط می‌توانیم یک توصیه سنتی درباره بازجویی این مطالب به شما بدهیم: مستقیم به جلو برو. چه موضوعاتی حکمفرماست؟ ظاهراً نویسنده، نگران و دلواپس چه موضوعاتی است؟

### ابزار هدف نویسنده و ابزارهای دیگر

هدف نویسنده، اصل مطلب است. یک ابزار عالی است، مانند چاقوی ارتش سوئیس که از داخل آن، همه ابزارهای دیگر خارج می‌شوند، و ابزاری است که همه اینها را در خود نگاه می‌دارد. به نوعی، هدف از ابزار تکرار یا ابزار حروف ربط یا ابزارهای دیگر، این است که به شما کمک کند به هدف نویسنده دست یابید. هرگز این موضوع را فراموش نکنید!

## نمونه

چون قبلاً به دوم تیموتائوس اشاره کردیم، اجازه بدهید که به آن بازگردیم. این نامه به اندازه کافی کوتاه است و می توان آنرا خواند و چندین مرتبه تکرار کرد. درحالیکه نقش کارآگاه را بازی می کنیم، تصویر زیر ظاهر می شود.

پولس به تیموتائوس می نویسد، که رابطه نزدیکی با او دارد (۱: ۱-۷). پولس یک رسول است، سخنگویی که برای مسیح مأموریت یافته است (۱: ۱، ۱۱). در نتیجه موعظه انجیل، متحمل رنجهای بسیاری شده است (۱: ۱۱-۱۲؛ ۳: ۱۰-۱۱). او در زندان است (۱: ۸) و بسیاری از افراد او را ترک کرده اند (۱: ۱۵؛ ۴: ۱۴-۱۶). او فکر می کند که در حال مرگ است (۴: ۶-۸).

تیموتائوس رهبر کلیسا است (۱: ۶؛ ۲: ۲، ۱۴). در کلیسای او معلمان دروغینی هستند که انجیل حقیقی را منحرف می کنند (۲: ۱۴-۱۸، ۲۲-۲۶؛ ۳: ۱-۱۰، ۱۳). بدتر از همه اینکه، بعضیها در کلیسا مشتاق گوش سپردن به این نظرات دروغین هستند (۴: ۳-۴).

پولس بیشترین زمان خود را صرف تشویق تیموتائوس می کند که برای انجیل حقیقی بایستد (۱: ۸، ۱۳-۱۴)، خودش آنرا بیاموزد و دیگران را تعلیم دهد که آنها نیز آنرا تعلیم دهند (۲: ۲، ۱۵؛ ۳: ۱۴-۱۷). او درباره معلمان دروغین به تیموتائوس هشدار می دهد و او را راهنمایی می کند که چگونه با آنها برخورد کند (۲: ۱۴-۲۶؛ ۳: ۱-۱۰). او در سراسر این نامه به تیموتائوس می گوید که باید رنجها را تحمل کند (۱: ۸؛ ۲: ۳-۱۳؛ ۳: ۱۰-۱۲). او دائماً آینده را به تیموتائوس یادآوری می کند- پاداش آسمانی (نمونه: ۱: ۱، ۱۰، ۲: ۱۰؛ ۴: ۸) و واقعیت جدی داوری (۲: ۱۲-۱۳؛ ۴: ۱).

با گذاشتن همه این مطالب در کنار یکدیگر، عمل کارآگاهانه ما می گوید که هدف پولس از نوشتن تیموتائوس این است که *از او/استدعا کند که با توجه به آینده پر جلالی که در انتظار اوست و صرف نظر از رنجهایی که حاصل می شود، به ایستادگی برای انجیل حقیقی ادامه دهد.*

با در نظر داشتن این مطلب، بیایید به دو آیه ای که در ابتدا ذکر کردم، بازگردیم:

"خدا ما را نجات داده و به زندگی مقدس فراخوانده است. این نه به سبب اعمال ما، بلکه به خاطر قصد و فیض خود اوست، فیضی که در مسیح عیسی از ایام ازل به ما عطا شده بود، ولی اکنون با ظهور نجات دهنده ما مسیح عیسی عیان گشته است - همان که به واسطه انجیل، مرگ را باطل کرد و حیات و فناپذیری را آشکار ساخت." (دوم تیموتائوس ۱: ۹-۱۰)

این بسادگی توصیف انجیل مسیحی است. این عجیب است، چون تیموتائوس با انجیل آشناست. این خبر برای او نیست که نجات یافته یا برای یک زندگی مقدس فراخوانده شده؛ هیچ چیز جدیدی در این نیست که عیسی مرگ را نابود کرده است. همه این مطالب آشنا هستند. این همان انجیل قدیمی و همیشگی است.

همان انجیل قدیمی و همیشگی. دقیقاً. با توجه به مطالبی که الان درباره هدف این نامه بیان کردیم، همه اینها منطقی به نظر می‌رسد. تیموتائوس به انجیل بچسب. به همان انجیل قدیمی و همیشگی. به تعلیم آن ادامه بده، اگرچه مردم کلیسایت همیشه خواهان شنیدن آن نیستند، اگرچه به معنای تحمل رنجها و سختیهاست. تیموتائوس، این همان انجیل است - خدا ما را نجات داده است! نه به خاطر اعمالمان، بلکه به خاطر فیض خود! تیموتائوس، عیسی مرگ را شکست داد! حیات و ابدیت، پیش روی ماست. آیا این فوق العاده نیست؟ آیا این ارزش رنج کشیدن را ندارد؟

پولس، انجیل را به تیموتائوس یادآوری می‌کند تا او را تشویق کند که با وجود کارهایی که مردم با او می‌کنند، بوسیله انجیل بایستد. این تشویق و دلگرمی برای ماست که ما هم همین کار را انجام دهیم.

## عمیق‌تر بکاوید

اول قرن‌تین ۱۳ را بخوانید و بعد درباره مفهوم آن فکر کنید. بنویسید که به نظرتان نکات اصلی این عبارت چیست.

اکنون زمان آن است که نقش کارآگاه را بازی کنید. به آیات زیر نگاه کنید تا متوجه شوید که چه مسائلی باعث شد که پولس به قرن‌تین نامه بنویسد:

۱: ۱۰-۱۲؛ ۳: ۱-۴؛ ۴: ۴-۶؛ ۱۰: ۶؛ ۱، ۶-۸؛ ۱۱: ۱۷-۱۸.

چگونه باعث می‌شوند که شما باب ۱۳ را به شکل متفاوتی بخوانید؟

### ابزار پیش زمینه

فرق بین یک کتاب داستان با دایره المعارف چیست؟ در واقع، دایره المعارف قطعاً سنگینتر است، مگر اینکه یک داستان خیلی طولانی را بخوانید! اما نحوه مطالعه آنها به چه صورت است؟ وقتی از دایره المعارف استفاده می کنید، بسادگی به سراغ صفحه ای می روید که به آن علاقمندید، مثلاً "مارچوبه". اینکه صفحه قبل از "مارچوبه" درباره "افعی" (مار کبری) و صفحه بعد از آن درباره "شیرین کننده مصنوعی" است، کاملاً بی ربط است. در حقیقت، حتی به آنها نگاه نمی کنید، مگر اینکه از خواندن مطالب مربوط به مارچوبه کسل شده باشید.

تصور کنید که یک داستان را به همین طریق بخوانید: کتاب را از وسط باز کرده و پاراگراف سوم به بعد را بخوانید. اگر دوست دارید می‌توانید امتحان کنید. ما تضمین می‌کنیم که منطقی نخواهد بود. شما نمی‌دانید که این شخصیتها چه کسانی هستند یا چگونه این نقشه و توطئه آشکار می‌شود؛ نمی‌دانید که چه خبر است. به همین دلیل یک داستان را از اول به آخر می‌خوانیم.

ما کدام یک از این دو روش را باید برای مطالعه کتاب مقدس بکار ببریم؟

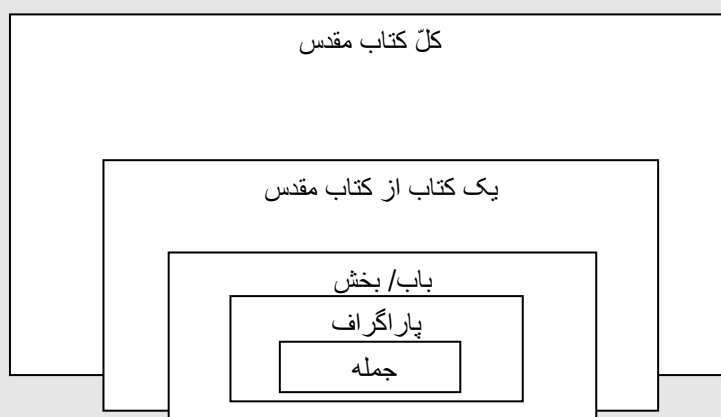
ما باید بیشتر مانند یک داستان با آن برخورد کنیم. نه اینکه هر بار که این کتاب را باز می‌کنیم، کل آن را از اول تا به آخر بخوانیم. بلکه باید بدانیم که هر یک از بابها با مطالب قبلی و بعدی در ارتباط است. پیش زمینه مهم است! در حقیقت، طبق کلامی که یک نفر مطرح کرده، یک متن بدون پیش زمینه، هیچ مفهومی ندارد. شما شانس کمی برای درک صحیح آن دارید.

به یاد دارم که یک نفر یک سرودی را با این کلمات از یوحنا معرفی می‌کرد: "و من چون از زمین برافراشته شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید." (یوحنا ۱۲: ۳۲) بعد چنین چیزی را گفت: "اکنون ما می‌خواهیم در ستایشهای خود، عیسی را برافرازیم و با این کار، او انسانها را به سوی خود می‌کشاند." این یک نمونه از بکارگیری سبک مطالعه دایره المعارف است. کاملاً جمله بعدی را نادیده می‌گیرد: "و من چون از زمین برافراشته شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید. او با این سخن، به چگونگی مرگی اشاره می‌کرد که انتظارش را می‌کشید." (یوحنا ۱۲: ۳۲-۳۳)

سخن عیسی درباره "برافراشته شدن" در مورد برافراشته شدن خودش بر روی صلیب است؛ او به این شکل همه انسانها را به سوی خود می‌کشاند. این ربطی به ستایشهای ما ندارد. البته، این از ارزش ستایش عیسی در سرود نمی‌کاهد. به درستی که ما باید یکدیگر را در انجام این کار تشویق کنیم. اما نباید از یوحنا ۱۲: ۳۲ برای این هدف استفاده کنیم.

سطوح مختلفی برای پیش زمینه وجود دارد (به تصویر ۱ نگاه کنید). یک جمله در پیش زمینه یک پاراگراف قرار می‌گیرد. یک پاراگراف در پیش زمینه یک باب یا بخش قرار می‌گیرد. یک باب در پیش زمینه یک کتاب کامل از کتاب مقدس قرار می‌گیرد. نهایتاً، یک کتاب در پیش زمینه کل کتاب

مقدس قرار می‌گیرد- اما ما جداگانه با استفاده از ابزار محور زمانی کتاب مقدس به این موضوع رسیدگی خواهیم کرد.



تصویر ۳.۱، سطوح پیش زمینه

بسیار مهم است که در حال مطالعه هر بخش از کتاب مقدس، بررسییم که چگونه این با مطالب قبلی و بعدی ارتباط می‌یابد. به عنوان نمونه، در خروج ۲۰: ۳ می‌خوانیم، "تو را خدایان دیگر جز من مباد." "

البته این اولین فرمان از ده فرمان است. اگر ما این فرمان و نه فرمان دیگر را که به دنبال آن می‌آید، به طور جداگانه بخوانیم، ممکن است به یک نوع شریعتگرایی برسیم- یعنی با نیکو بودن می‌توانید عضوی از قوم خدا شوید، با رعایت کامل همه قوانین باید راه خود را به سوی آسمان باز کنید.

اما اگر یک آیه قبل از آنرا بخوانیم، غیرممکن است که به چنین سوء تفاهم وحشتناکی برسیم: "مَنْ يَهْوِه خدای تو، که تو را از سرزمین مصر، از خانه بندگی، بیرون آوردم. تو را خدایان دیگر جز من مباد." (خروج ۲۰: ۲-۳)

خدا این فرمانها را به قومی می‌دهد که از مصر نجات داده است- این نه تنها در آیات قبلی دیده می‌شود، بلکه در پیش زمینه نوزده باب قبلی که این نجات را توصیف کرده، دیده می‌شود. خدا نمی‌گوید که آنها باید از شریعت اطاعت کنند تا نجات یابند. بلکه می‌گوید حال که نجات یافته‌اند، باید چنین رفتاری داشته باشند.

## نمونه

کتاب دوم سموئیل مملو از داستانهای حزن انگیز و اشکهاست. به شما هشدار می‌دهم که چند صفحه بعدی بسیار غم انگیز خواهند بود. ما داستان غمگین باب ۱۳ را انتخاب می‌کنیم.

صحنه ۱: آمنون، پسر داوود پادشاه به خواهر ناتنی خود، تامار، تجاوز می‌کند. سپس از او متنفر می‌شود. او گفت: "برخیز و برو!" "این زن را از نزد من بیرون ببرید." و با گریه به پایان می‌رسد. "و تامار خاکستر بر سر ریخت و پیراهن بلند آستین داری را که در بر داشت، چاک زد و دست بر سر خویش نهاده، برفت، و در حالی که می‌رفت، به آواز بلند می‌گریست." (دوم سموئیل ۱۳: ۱۹)

صحنه ۲: ابشالوم، پسر دیگر داوود برای قتل برادر ناتنی خود، آمنون برنامه ریزی می‌کند تا انتقام خواهرش را بگیرد. با شنیدن خبر مرگ آمنون، اشکهای بیشتری جاری می‌شود: "پسران پادشاه از راه رسیدند و آواز خود را بلند کرده، گریستند. پادشاه و همه خادمانش نیز به تلخی بسیار گریستند." (دوم سموئیل ۱۳: ۳۶)

اما در باب ۱۵ اوضاع همچنان بدتر می‌شود. نه فقط تجاوز جنسی. نه فقط قتل. جنگ داخلی. بلکه ابشالوم مدعی تاج و تخت می‌شود. می‌گویند که او خوش سیما بود و عملکرد آرامی داشت. هرگاه کسی به دیدار پدرش یعنی پادشاه می‌رفت، ابشالوم جلوگیری کرده و آنها را به سوی خود جذب می‌کرد. به این ترتیب او دل مردان اسرائیل را می‌ربود.

نهایتاً ابشالوم به طور مخفیانه خود را به جای پدرش، پادشاه اعلام می‌کند. داوود باید برای حفظ جان‌ش فرار می‌کرد. او کاخ را ترک می‌کند. ده همسر خود را رها می‌کند. (ابشالوم بعدها به آنها تجاوز کرد.) او هم میهنان خود را رها می‌کند. این یک حرکت ناراحت کننده است: "و همه اهل آن دیار به هنگام گذر تمامی قوم، به آواز بلند می‌گریستند... و اما داوود در حالی که گریان راه می‌پیمود، پای برهنه و سر پوشیده از دامنه کوه زیتون بالا می‌رفت. و کسانی نیز که با او بودند، جملگی سر خود را پوشانیدند و در حالی که گریان راه می‌پیمودند، بالا رفتند." (دوم سموئیل ۱۵: ۲۳، ۳۰).

نهایتاً، جنگ داخلی به پایان رسید و ارتش داوود پیروز شد. موهای ابشالوم آنقدر بلند بود که وقتی سوار بر اسبش بود، به یک درخت گیر کرد. درحالیکه در هوا آویزان است، یوآب نیزه اش را در بدن او

فرومی‌کند. یک پیروزی عظیم. دیگر زندگی داوود در خطر نیست. ابشالوم سرکش نابود شد. فوق العاده است.

اما داوود به این شکل با این خبر برخورد نکرد:

"پادشاه به خود لرزید و به اتاق بالای دروازه رفته، بگریست. او راه می‌رفت و می‌گفت: "ای پسر، ابشالوم! ای پسر! ای پسر، ابشالوم! کاش من به جای تو می‌مردم. ای ابشالوم، ای پسر! ای پسر!" و اما یوآب را خبر آوردند که: "اینک پادشاه می‌گرید و به سوگ ابشالوم نشسته است." پس پیروزی در آن روز برای همه لشکریان به ماتم بدل شد، زیرا شنیدند که پادشاه برای پسرش داغدار است... پادشاه روی خود را پوشانید و به آواز بلند فریاد زد: "ای پسر ابشالوم! ای ابشالوم! ای پسر! ای پسر!" (دوم سموئیل ۱۸: ۳۳-۱۹: ۴).

این فهرست حوادث ناگواری بود که برای داوود اتفاق افتاد. تجاوز جنسی، قتل، جنگ داخلی، مرگ پسری که با وجود همه این چیزها، دوستش می‌داشت. نمی‌دانم که شما چه فکری می‌کنید، اما من با نقل بعضی از این آیات، احساس خفگی می‌کنم. این بسیار سخت است.

اما چرا این اتفاقات افتاد؟ چرا این همه رنج بود؟ چرا این غم و اندوههای باورنکردنی اتفاق افتاد؟ این همه اشک؟

همانطور که در بالا گفتیم، منطقی به نظر نمی‌رسد. اگر شما این داستان را از باب ۱۳ بخوانید (همانطور که ما این کار را کردیم)، بی معناست. اما داستان از باب ۱۳ آغاز نمی‌شود. ما به پیش زمینه نیاز داریم.

دوم سموئیل ۱۱ وقایعی را بیان می‌کند که با آنها آشنایی بیشتری داریم. داوود پادشاه بر روی سقف کاخش قدم می‌زند و چشمش به یک زن زیبایی به نام بَتشَبَع می‌افتد که در حال حمام کردن بود. او واقعاً جذاب است و داوود نمی‌تواند از او چشم بردارد. متوجه می‌شود که او با یک نفر دیگر ازدواج کرده، اما این داوود را متوقف نمی‌کند و او با این زن همبستر می‌شود. متأسفانه او باردار می‌شود و تنها راه برای کتمان این موضوع، قتل شوهرش در جنگ می‌باشد.

اما این پنهان کاری با شکست مواجه می‌شود، چون یک شاهدهی وجود دارد که همه چیز را می‌بیند. خدا این را می‌بیند. این موضوع او را ناراحت می‌کند. از طریق نبی خود، ناتان، این کلمات وحشتناک را اعلام می‌کند:

"پس چرا کلام خداوند را با انجام آنچه در نظر او بد است، خوار شمردی؟ تو اوریای حیّتی را به شمشیر زدی و زنش را برای خود به زنی گرفتی. و اوريا را به شمشیر عمّونيان کشتی. پس حال، شمشیر از خانه تو هرگز دور نخواهد شد، زیرا مرا خوار شمردی و زن اوریای حیّتی را برای خود به زنی گرفتی." (دوم سموئیل ۱۲: ۹-۱۰)

همه داستانهای غمناک بابهای بعدی از گناه داوود نشأت می‌گیرد. خدا می‌گوید: "شمشیر از خانه تو هرگز دور نخواهد شد." هرگز دور نشد. تجاوز، قتل، جنگ داخلی، مرگ ایشالوم. همه اینها به خاطر این بود که داوود به خدا پشت کرد و با بتشیع همبستر شد. چه کسی فکر می‌کرد که عواقب آن اینقدر بزرگ باشد؟

من فکر نمی‌کنم که ما چنین فکری می‌کردیم، درست است؟ ما هرگز حدس نمی‌زدیم که تأثیرات گناه می‌تواند تا این اندازه بیچاره کننده باشد.

این دنیای نمایشهای تلویزیونی نیست، درست است؟ یا سریال "دوستان"؟ این یک نمایش عالی بود، حداقل فصل اول آن عالی بود. مونیکا، جویی، چندلر، فوبی، ریچل، راس - آنها وقت زیادی برای عیسی ندارند، مگر برای قسم خوردن. اما اوقات خوشی را با هم سپری می‌کنند، اینطور نیست؟ آنها می‌خندند. در قید و بند چیزی نیستند. چون رد کردن خدا در سریال "دوستان" هیچ اهمیتی ندارد. این دنیایی است که در آن، هر کاری که می‌کنید، عواقب پایداری به همراه ندارد.

اما دوم سموئیل فریاد می‌زند: "این دنیای واقعی نیست. در دنیای واقعی، گناه مهم است. عواقبی را به همراه دارد. روابط را خراب می‌کند، زندگیها را برهم می‌زند. به گریستن ختم می‌شود. گناه ارزش این چیزها را ندارد."

من (اندرو) یکبار به کتابخانه بریتانیا در لندن رفتم. آنها چیزهای فوق العاده ای را در آنجا دارند: آهنگهای اصلی بیتل با دست خط جان لین در پشت پاکتها، صفحه‌هایی از دفتر یادداشت لئوناردو

داوینچی، انواع چیزها در آنجا بود. چیزی که خیلی دوست داشتم، پیش نویسِ اعلامیهٔ جنگ برعلیه آلمان در جنگ جهانی دوم بود. این با یک دستگاه تایپ قدیمی تایپ شده بود. در بالای صفحه یک نفر با مداد نوشته بود: "بررسی شود".

من فکر کردم - این شوخی نیست! تو می خواهی واقعاً مطمئن شوی که این موضوع را به درستی درک کرده ای، اینطور نیست؟ تو نمی خواهی که به خاطر اشتباه تایپی، برعلیه اسکاتلند اعلام جنگ کنی. عواقب آن بسیار زیاد است، پس قبل از عمل فکر می کنی.

این چیزی است که دوم سموئیل به ما می گوید. قبل از اینکه به خدا پشت کنی، با دقت فکر کن. آیا شما برای مواجهه با عواقب آن آماده اید؟

### عمیق تر بکاوید

مرقس ۸ : ۲۲-۲۶ را بخوانید. این آیات به تنهایی چه چیزی را به شما می گویند؟

حالا به پیش زمینه نگاه کنید: آیات ۱۴-۲۱ و ۲۷-۳۰ را بخوانید. چه تغییری در درک و فهم شاگردان ایجاد شد؟

به توصیف عیسی دربارهٔ این مشکل در ۸ : ۱۸ نگاه کنید. آیا معجزهٔ شفای دیگری در کنار این شفای جسمانی وجود داشت؟

## ابزار ساختار

با توجه به مطالبی که درباره اهمیت پیش زمینه گفتیم، معلوم است که ما به جای رسیدگی به آیات جداگانه، می‌خواهیم به کل عبارات کتاب مقدس پردازیم. اما رسیدگی به یک بخش بزرگی از این متن می‌تواند ترسناک باشد. از کجا آغاز کنیم؟

بهترین راه برای آغاز کار، تقسیم کردن عبارت به عبارات کوتاه‌تر است، بخشهایی که بیشتر قابل کنترل است و ما می‌توانیم یکی یکی به آنها رسیدگی کنیم. اما در عین حال می‌خواهیم تصویر بزرگتر را در ذهن داشته باشیم، در غیر اینصورت دوباره به جایی می‌رسیم که آیات را به تنهایی در نظر گرفته و کل موضوع اولیۀ عبارت را که مطالب را در کنار هم قرار داده، نادیده می‌گیریم.

کلید کار برای رسیدگی به بخشهای کوچک، بدون غفلت از کلّ مطلب (دیدن جزئیات و کلّ)، این است که به ساختار آن عبارت توجه کرده و دو سؤال را بپرسید:

۱. چگونه نویسنده، مطالب خود را به بخشهای کوچکتر تقسیم کرده است؟

۲. چگونه این بخشها در کنار هم قرار می گیرند؟

ما می توانیم ابزار ساختار را در سطوح مختلف بکار ببریم. می توانیم برای تقسیم بندی کلّ یک کتاب در کتاب مقدس استفاده کنیم و آنرا به چند بخش بزرگ تقسیم کنیم (نمونه: اشعیا ۱-۳۹؛ ۴۰-۵۵؛ ۵۶-۶۶)، یا به همین ترتیب یک بخش کوچک را به واحدهای کوچکتری تقسیم کنید (نمونه: اشعیا ۴۰: ۱-۲، ۳-۵، ۶-۸، ۹-۱۱). معمولاً بین دو تا پنج بخش، ایده آل است؛ اگر بیش از این باشد، تکه های بسیار زیادی را خواهیم داشت که قرار دادن دوباره آنها در کنار یکدیگر آسان نیست. پس مرحله اول، تلاش برای تشخیص روشی است که نویسنده برای تقسیم این عبارت در نظر گرفته است.

همچنین، فکر نکنید که فقط باید به تقسیم بندی بابها نگاه کنید. اعداد بابها و آیات با الهام از خدا نبوده؛ آنها توسط یک ویراستاری افزوده شده اند که سعی کرده کارها را برای ما آسانتر کند، اما در بعضی جاها، آنرا خراب کرده است. متأسفانه، تقسیم بندی پاراگرافها و عناوین بخشها نیز که ناشران برای کمک به شما در کتاب مقدس گذاشته اند، به همین ترتیب است و اینها همیشه قابل اعتماد نیستند. بهتر است که از ابتدا آغاز کنید، تقسیم بندی بابها، پاراگرافها و سرفصلها را نادیده بگیرید. یک کاری که ما اغلب اوقات انجام می دهیم، این است که یک نسخه از این عبارت را از اینترنت پرینت می کنیم ([www.biblegateway.com](http://www.biblegateway.com)) و غیر از متن اصلی، بقیه چیزها را پاک می کنیم. به این ترتیب می توانید با یک صفحه پاک آغاز کنید و در حین کار می توانید در حاشیه، یادداشتهای خود را بنویسید، آنها را به طور برجسته مشخص کنید و زیر کلمات خط بکشید، کاری که شاید برای انجام آن در کتاب مقدس خود مردّد باشید.

گاهی اوقات، متن به تنهایی شامل سرنخهای واضحی درباره تقسیم بندیهاست، مانند شیارهای موجود بر روی شکلات که نشاندهنده آن است که از این قسمتها به راحتی شکسته می شوند. مثلاً،

وقایعی که در یوحنا ۱: ۱۹-۵۱ گزارش شده، در طول چهار روز اتفاق افتاد؛ بر اساس آن، یوحنا روایت خود را به چهار بخش تقسیم کرده، از عبارت تکراری "فردای آن روز" استفاده کرده تا هر یک از تقسیمات جدید را به ما نشان بدهد (آیات ۲۹، ۳۵، ۴۳). اشعیا ۴۰: ۳-۱۱ به طور مشابه می‌تواند بر اساس سه "صدای" متفاوت که فریاد برمی‌آورد، تقسیم شود:

"صدایی ندا می‌کند:

"راه خداوند را در بیابان مهیا سازید

و طریقی برای خدای ما در صحرا هموار کنید؛

هر درّه‌ای برافراشته شود و هر کوه و تلی پست گردد.

زمینِ ناصاف، صاف، و ناهمواری‌ها، هموار گردد.

آنگاه جلال خداوند آشکار خواهد شد،

و تمامی بشر با هم آن را خواهند دید،

زیرا که دهان خداوند سخن گفته است."

هاتفی می‌گوید: "ندا کن!"

گفتم: "به چه ندا کنم؟"

"آدمی جملگی علف است

و زیبایی اش یکسره چون گل صحرا!

علف می‌خشکد و گل می‌پژمرد،

زیرا که دم خداوند بر آن دمیده می‌شود.

براستی که مردمان علفند!

علف می‌خشکد و گل می‌پژمرد،

اما کلام خدای ما تا ابد باقی می‌ماند.

ای صَهیون، که بشارت می آوری،

به کوه بلند برآی!

و ای اورشلیم، که مژده می رسانی،

به نیروی تمام صدایت را بلند کن!

آن را بلند کن و مترس!

به شهرهای یهودا بگو:

"هان، خدای شما است!"

اینک خداوندگار یهوه نیرومندان می آید

و بازویش برای او حکمرانی می کند.

پاداش او با وی است

و اجرت او پیش رویش می آید.

او همچون شبان، گوسفندان خود را خواهد چرانید،

و بره ها را میان بازوانش گرد خواهد آورد؛

آنها را در آغوش خود حمل خواهد کرد،

و شیردهندگان را با ملایمت رهبری خواهد نمود."

وقتی سرنخهای واضحی مانند مطالب بالا نداریم، باید خودمان معقولانه قضاوت کنیم و این کار وابسته به نوع ادبیاتی است که به آن می پردازیم. در مورد یک روایت تصور کنید که شما کارگردان یک فیلم یا فیلمنامه نویس هستید و سعی کنید که تغییرات صحنه را شناسایی کنید. در مورد یک مکالمه می توانید بر اساس اینکه چه کسی صحبت می کند، تقسیم کنید. در مورد یکی از نامه های پو/س، شاید بتوانید مراحل متفاوت یک مباحثه مفصل را شناسایی کرده و به این ترتیب تقسیم بندی کنید.

گاهی اوقات نظرات مهم یک عبارت، به ترتیب مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرند، بلکه در کلّ مطلب درهم تنیده شده‌اند. در چنین مواردی شاید تلاش برای تقسیم بندی آن مطالب مفید نباشد؛ بهتر است که بر اساس موضوع، آنها را در کنار هم قرار دهید - دو یا سه موضوع کلیدی را شناسایی کرده و کلّ مطالب آن سرفصلها را در نظر بگیرید. بهتر است که اول به دنبال تقسیم بندیهای باشید که به ترتیب انجام می‌شود، ولی اگر موفق به انجام این کار نشدید، به سراغ روش تقسیم بندی بر اساس موضوع بروید.

بعد از شناسایی تقسیم بندیهای خود، خوب است که عنوانی را به هر یک از آنها اختصاص دهید، به طور خلاصه بگویید که به نظرتان این مطالب درباره چیست. این کار شما را وادار می‌کند که بنشینید و یک چیز واقعی پیدا کنید؛ می‌توانید بعداً آنها را عوض کنید.

دومین قدم بسیار مهم در استفاده از ابزار ساختار، این است که چگونه این بخشها در کنار هم قرار می‌گیرند. در یک نامه، شاید بخشهای مختلف به یکدیگر وصل شوند تا یک بحث منطقی را تشکیل دهند، درحالیکه در یک روایت، شاید صحنه های مختلف بر ضد یکدیگر بوده یا یکدیگر را تکمیل کنند. توجه به ساختاری که نویسنده برای بیان مطالبش بکار برده، به ما کمک می‌کند که به طرف تفکر بزرگ و متحد در کلّ عبارت برویم.

### عمیق تر بکاوید

صحنه های اصلی یوحنا ۱۸: ۱۲-۲۷ را شناسایی کنید.

به نظرتان هدف یوحنا از اشاره مکرر به این دو شرایط چیست؟

## وسیله نگهداشتن کتاب در قفسه و ساندویچ

یک تکنیک ساختاری مهم که در کتاب مقدس بکار رفته، این است که یک عبارت را در ابتدا و انتهای یک بخش قرار می‌دهد، مانند دو تخته یا وسیله‌ای که برای نگهداشتن کتاب در قفسه بکار می‌رود. مثلاً کتاب رومیان به این شکل آغاز شده و به پایان می‌رسد:

"ما به واسطه‌ی وی و به خاطر نام او فیض و رسالت یافتیم تا از میان همه‌ی غیریهودیان، مردمان را به اطاعتی که در ایمان است، فراخوانیم..." (رومیان ۱: ۵)

"اما اکنون بر مبنای نوشته‌های انبیا مکشوف گردیده و به حکم خدای سرمدی، به جهت اطاعت ایمان، به همه‌ی قومها شناسانیده شده است." (رومیان ۱۶: ۲۶)

یک جفت تخته یا وسیله‌ای که برای نگهداشتن کتاب در قفسه بکار می‌رود، در عین حال که یک تناسب شعری رضایت بخشی را فراهم می‌کند، نشان می‌دهد که همه‌ی چیزهایی که در این بین قرار دارند، متعلق به یکدیگرند. وقتی سعی می‌کنید که یک کتاب را به چند بخش تقسیم کنید، این کار کمک بزرگی به شما می‌کند. مثلاً، بخش بزرگی از کتاب اعداد (بابهای ۲۷-۳۶)، بین دو اشاره به دختران مردی به نام صِلْفِحاد می‌باشد.

غالباً بین دو مطلبی که مانند وسیله نگهدارنده کتاب در قفسه بکار می‌رود و مطالب مابین آن، ارتباط مهمی وجود دارد. این نمونه از موعظه بالای کوه را در نظر بگیرید:

"خوشا به حال فقیران در روح، زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است.

خوشا به حال ماتمیان، زیرا آنان تسلی خواهند یافت.

خوشا به حال حلیمان، زیرا آنان زمین را به میراث خواهند برد.

خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا آنان سیر خواهند شد.

خوشا به حال رحیمان، زیرا بر آنان رحم خواهد شد.

خوشا به حال پاکدلان، زیرا آنان خدا را خواهند دید.

خوشا به حال صلح جویان، زیرا آنان فرزندان خدا خوانده خواهند شد.

خوشا به حال آنان که در راه پارسایی آزار می بینند، زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است." (متی ۵: ۳-۱۰)

در اینجا، یک جفت وسیله‌ای که برای نگهداشتن کتاب در قفسه بکار رفته، "پادشاهی آسمان" است که به ما نشان می‌دهد که حلیمان، پاکدلان، صلح جویان و غیره، افراد عادی نیستند که به طور اتفاقی آدمهای خوبی باشند. بلکه آنها شهروندان پادشاهی آسمان هستند. این توصیف قوم ملکوت است.

مأموریت یافتن حزقیال به عنوان یک نبی (حزقیال ۲: ۱-۳: ۱۱)، بین یک رویای شگفت انگیز از جلال خدا در باب ۱ و یک بازتاب کوچکی از این رویا در ۳: ۱۲-۱۳، مانند یک ساندویچ شده است. دوباره از ما خواسته شده که به نحوه ارتباط این نظرات با یکدیگر توجه کنیم. ظاهراً حزقیال می‌خواهد به ما نشان بدهد که کلماتی که به او عطا شده تا اعلام کند، از جانب کسی غیر از خداوند باشکوه و پُر جلال نیست.

این ساندویچ کردن دو موضوع متفاوت برای تأکید بر یک ارتباط، تکنیک مورد علاقه انجیل مرقس است. مثلاً، داستان عیسی که درخت انجیر در بیرون اورشلیم را لعنت کرد (مرقس ۱۱: ۱۲-۱۴، ۲۰-۲۱) با ملاقات ناراحت کننده عیسی از معبد اورشلیم (۱۱: ۱۵-۱۹) به صورت ساندویچ است. به نظر می‌رسد که داوری عیسی بر درخت انجیر، نشانه‌ای از اتفاقی است که بر معبد خواهد افتاد، چون اجرا کنندگان مراسم مذهبی آنجا همچون مردگان هستند و هیچ میوه‌ای در زندگی مردم به بار نمی‌آورند.

### ضربدري

آیا داستان سه خوک کوچولو را به یاد می‌آورید؟ گرگ سعی کرد که خانه آنها را که از نی ساخته شده بود، فوت کند و خراب کند، بعد خانه چوبی آنها را فوت کرد و نهایتاً خانه آجری آنها را فوت کرد. معمولاً داستانهای غربی، در آخر داستان به نقطه اوج می‌رسند؛ ما غالباً تا آخرین جمله صبر می‌کنیم تا به اصل مطلب برسیم.

اما در عبری، معمولاً اصل مطلب در وسط داستان است. بقیه بخشهای گزارش، به صورت جفت و متقارن بر محور این مرکز تنظیم می شوند. مردم به طور تخصصی، این نوع ساختار را "ضربدری، Chiasm" می نامند. این یکی از نمونه ها از داستان برج بابل در پیدایش ۱۱: ۱-۹ است.

و اما، تمامی زمین را

یک زبان و یک گفتار بود...

در سرزمین شِنعار دشتی هموار یافتند و در آنجا ساکن شدند.

آنان به یکدیگر گفتند: "بیایید خشتها بزنیم..."

آنگاه گفتند: "بیایید شهری برای خود بسازیم

و برجی..."

اما خداوند فرود آمد

تا شهر و برجی را که

بنی آدم بنا می کردند، ببیند

و خداوند گفت... "اکنون فرود آییم و

زبان ایشان را مغشوش سازیم..."

از این رو آنجا را بابل نامیدند، زیرا در

آنجا خداوند زبان

همهٔ جهانیان را مغشوش ساخت.

می توانید جفتهها را پیدا کنید؟ "تمامی زمین/ همهٔ جهانیان" در آغاز و پایان ذکر شده است؛ این اولین جفت. بعد اشاره به یک "زبان" با عمل خداوند برای مغشوش ساختن "زبان" آنها جفت می شود. شِنعار با بابل (دو اسم برای یک مکان). "بسازیم"، "شهر"، "برج" با "بنا کردند"، "شهر"، "برج" جفت می شود و غیره. خیلی جالب است، اینطور نیست؟

با شناسایی این حالت ضربدري می‌توانیم جمله مرکزی را ببینیم، "خداوند فرود آمد". این نقطه عطف داستان است. نویسندگان از این ساختار برای تعیین این حقیقت استفاده می‌کند که فتح متکبرانۀ انسان، بلافاصله با مداخله خدا متوقف شد.

نمونه بالا برای عبارات جداگانه هم بکار می‌رود. دانیال ۲-۷، شامل یک ضربدري بزرگ در سطح چند باب می‌باشد.

باب ۲: نبوت درباره آمدن چهار پادشاهی بزرگ، در پادشاهی ابدی خدا به اوج می‌رسد.

باب ۳: خدا افراد خود را از مرگ نجات می‌دهد (کوره آتش)

باب ۴: خدا حاکم مطلق است و هر زمان که بخواهد پادشاهان را معزول می‌کند (نبوکدنصر)

باب ۵: خدا حاکم مطلق است و هر زمان که بخواهد پادشاهان را معزول می‌کند (بلشصر)

باب ۶: خدا افراد خود را از مرگ نجات می‌دهد (شیرها)

باب ۷: نبوت درباره آمدن چهار پادشاهی بزرگ، در پادشاهی ابدی خدا به اوج می‌رسد.

این ساختار به ما نشان می‌دهد که قلب پیغام دانیال این است که خدا حاکم مطلق است و او کنترل دنیای خود و تاریخ را برعهده دارد.

به طور کلی، ضربدري ها، چیزی بود که در عهدعتیق بکار می‌رفت، اما گاهی اوقات آنرا در عهدجدید هم می‌یابید:

در آغاز کلام بود

و کلام با خدا بود

و کلام، خدا بود.

همان در آغاز،

با خدا بود.

(یوحنا ۱: ۱-۲).

ما با استفاده از یک جفت تخته یا وسیله ای که برای نگهداشتن کتاب در قفسه بکار می رود، ضربدری ها یا هر چیز دیگری می خواهیم بگوییم که شما باید به روشی که نویسنده برای ساختار مطالب خود بکار برده توجه کنید. بسیاری از مفاهیم در ساختار قرار گرفته است.

### نمونه

این یک ضربدری از یونس ۱ است. اگر کلّ این باب را بخوانید، به شما کمک می کند که اتفاقات را درک کنید:

آیه ۴: اما خداوند بادی شدید بر دریا وزانید...

آیه ۶: "خدایت را بخوان!..."

آیه ۷: تا دریاییم به سبب چه کسی...

آیه ۸: ملوانان، یونس را مورد سؤال قرار دادند

آیه ۹: "ترس... به دل دارم"

آیه ۱۰: ملوانان به وحشت افتادند

آیه ۱۱: ملوانان، یونس را مورد سؤال قرار دادند

آیه ۱۲: "می دانم این توفان عظیم به سبب من بر شما نازل شده است" [ترجمه تحت اللفظی]

آیه ۱۴: ملوانان به درگاه خداوند فریاد برآوردند

آیه ۱۵: ملوانان یونس را برگرفته و به دریا افکندند

یک بار دیگر، کلید کلّ این روایت در مرکز این ضربدري یافت می‌شود، در آیات ۹- ۱۰. این آیه ۹ است:

"یونس پاسخ داد: "من عبرانی هستم و ترس یهوه، خدای آسمان را به دل دارم، همان که دریا و خشکی را آفرید."

یونس دروغ می‌گوید. نه اینکه الهیات او اشتباه است- به درستی که خدا سازنده همه چیز است. اما یونس دربارهٔ اینکه او "ترس" (به عبارت دیگر، پرستش می‌کند) خدا را دارد، دروغ می‌گوید. اصلاً اینطور نیست! بقیهٔ این باب به ما می‌گوید که یونس چگونه دائماً خدا را رد می‌کرد. او "کلام خداوند" را در آیات ۱- ۲ می‌شنود، اما به جای انجام کاری که خدا خواسته، فرار می‌کند- با کشتی! اگر بدانید که خدا دریا را آفریده، این کار هوشمندانه نیست. یک توفان وحشتناک می‌آید و کشتی در حال شکستن است و ملوانان مُلحد و بت پرست با تمام دل در نزد خدایی که به فکرشان می‌رسید، دعا می‌کردند. تنها کسیکه دعا نمی‌کند، یونس است. در حقیقت، او ترجیح می‌دهد که از کشتی بیرون انداخته شده و غرق شود، تا اینکه نزد خدایی که می‌تواند به او کمک کند، فریاد برآورد.

در اینجا نویسنده از یک ضربدري استفاده می‌کند(اصل مطلب در مرکز قرار دارد)، تا اعتراف ایمان یونس را به طور برجسته نشان بدهد، تا ما ببینیم که تا چه اندازه با روش زندگی او مغایرت دارد. یونس یک ریاکار است؛ شاید او حرفهای خوبی دربارهٔ خدا بزند، اما این حرفها با زندگیش هماهنگ نیست. خلیجی که بین ایمان یونس و رفتارش وجود دارد، آنقدر وسیع است که می‌توانید یک کشتی نفت کش را بر روی آن برانید.

این باعث می‌شود که سؤالات عجیبی را از خود بپرسیم. آیا ما مطابق حرفهایی که دربارهٔ ایمانمان می‌زنیم، رفتار می‌کنیم؟ ما حرفهایی می‌زنیم، اما آیا بر اساس آن زندگی می‌کنیم؟

چند سال پیش، مَتیو پاریس، مقاله نویس روزنامه، یک مقاله ای برای روزنامهٔ تایمز لندن نوشت که در آن پیغام مسیحی را به شکل نسبتاً صحیحی خلاصه کرد و بعد ادامه داد:

اگر من به این مطالب اعتقاد داشته باشم یا حتی به یک دهم این مطالب اعتقاد داشته باشم، چه اهمیتی دارد که از کدام نسخه کتاب دعا استفاده شده است؟ به این ترتیب، کارم را رها می‌کنم، خانه ام را می‌فروشم، دارایی‌هایم را دور می‌ریزم، آشنایانم را ترک می‌کنم و به سوی دنیایی می‌روم که مشتاقانه می‌خواهد چیزهای بیشتری بداند. وقتی چیزهای بیشتری را یافتم که بر اساس آن عمل کنم و به دیگران بگویم... دیگر تعجب نمی‌کنم که چرا مورمون‌ها و آدونتیست‌ها [گروهی که معتقدند مسیح به زودی بازمی‌گردد و به جای روز یکشنبه، روزهای شنبه پرستش می‌کنند] در خانه ام را می‌زنند، من نمی‌فهمم که چطور کسیکه به مطالب نوشته شده در کتاب مقدس اعتقاد دارد، می‌تواند ساعات زندگیش را صرف کارهای دیگر کند.

این شکاف بین ایمان و رفتار، منطقی به نظر نمی‌رسد.

وقتی به یونس بازمی‌گردیم، یک نکته دیگری در مرکز ضربدری ما وجود دارد، و این واکنش ملوانان در آیه ۱۰ است: "آن مردان سخت به وحشت افتادند و از او پرسیدند: "این چه کاری است که کرده ای؟..."

یونس می‌گوید که ترس خدا را بر دل دارد، اما واقعاً این ملحدان و بت پرستان بودند که این ترس را بر دل داشتند. آنها متوجه می‌شوند که خالق دریاها و خشکیها، کسی نیست که با او رفتار نادرستی بکنید. سه مرتبه در این باب، درباره ترس آنها صحبت شده است (آیات ۵، ۱۰، ۱۶). اما این چیزی است که توجه ما را جلب می‌کند. وقتی آنها به خاطر توفان، در حال غرق شدن بودند، فقط "ترسیدند". اما وقتی در حال غرق شدن نبودند، چون خدا به طور معجزه آسایی دریا را آرام کرد و کاملاً امن بود، آنها "سخت ترسیدند". به عبارت دیگر، آنها به خاطر این نمایش هیجان انگیز قدرت خدا بر طبیعت، بیشتر ترسیدند تا از مرگ خودشان. اگر با انجیل مرقس آشنایی داشته باشید، متوجه می‌شوید که یک هماهنگی وجود دارد (مرقس ۴: ۳۵-۴۱ را مطالعه کنید).

امروزه، تفکر ترس از خدا از محبوبیت برخوردار نیست، زیرا ما تمایل داریم که او را بیشتر مانند یک بابائونل مهربان بدانیم تا یک خالق قادر مطلق با قدرتی برای نجات یا نابودی. اما "ترس خداوند" به طور مثبت در کتاب مقدس مورد توجه قرار گرفته است (نمونه: مزامیر ۳۴: ۷، ۹؛ امثال ۱: ۷؛ اول

پطرس ۱: ۱۷؛ مکاشفه ۱۴: ۷) کسانی که واقعاً از خدا می ترسند، مانند یونس عمل نخواهند کرد. اما حتی برای ریاکارانی مانند او، یک شانس دوباره وجود دارد؛ بقیه یونس را بخوانید و ببینید که چه اتفاقی می افتد!

### عمیق تر بکاوی

آیا می توانید ضربدری را در پیدایش ۷: ۱-۸: ۱۶ پیدا کنید؟ سرنخ: به زمان بندی توجه کنید - ۷ روز، ۴۰ روز، ۱۵۰ روز.  
در مرکز این ضربدری، چه چیزی درباره خدا می آموزیم؟ همزمان با داوری او به وسیله سیل، چه اتفاقاتی می افتد؟

## ابزار حروف ربط

"اگر"، "چون"، "درنتیجه"، "به همین دلیل"، "بنابراین، پس"، "زیرا"، "تا" - اینها حروف ربط هستند و باید آنها را با طلا بپوشانیم. این کلمات می توانند به ما کمک کنند که جریان یک گفتگو را ببینیم؛ آنها علت و تأثیر رابطه بین جمله های مختلف را آشکار می کنند. یکبار یک مرد حکیمی گفت: "اگر" بنابراین، پس" را دیدید، همیشه پرسید که این بنا به چه دلیلی در آنجاست." در مورد بقیه حروف ربط نیز به همین صورت است.

## "زیرا، چون" و "بنابراین، پس"

زیرا یا چون و بنابراین یا پس، هر دو کلماتی هستند که جریان افکار را نشان می‌دهند، اما به دو چیز متفاوت اشاره می‌کنند. چون من (اندرو) مدرک علوم دارم، درک نمودارها برای من راحت تر از درک کلمات است، پس من دوست دارم که فلشهای متناسب بکشم. (شوخی می‌کنم).

فلش "بنابراین، پس" از راست به چپ است. چیزی که قبل از فلش قرار می‌گیرد، دلیل آن است و هر آنچه بعد از آن می‌آید، معمولاً نتیجه یا عواقبی است که از آن جاری می‌شود. به این نمونه توجه کنید: ←

"من شما را همانند گوسفندان به میان گرگان می‌فرستم. پس [بنابراین] همچون مار هوشیار باشید و مانند کبوتر ساده." (متی ۱۰: ۱۶)

دستورالعمل عیسی برای اینکه هم هوشیار و هم ساده باشید، فقط یک توصیه بی هدف نیست. این خصوصیات اخلاقی لازم برای شاگردان است، با توجه به این حقیقت که آنها به قلمرو دشمن فرستاده می‌شوند. دلیل آن، حضور "گرگان" است که با پیغام آنها مخالفت می‌کنند؛ نیاز به هوشیار و ساده بودن، نتیجه آن است.

این یک نمونه دیگر است: ←

"همان طرز فکر را داشته باشید که مسیح عیسی داشت: او که همذات با خدا بود، از برابری با خدا به نفع خود بهره‌ن جست، بلکه خود را خالی کرد و ذات غلام پذیرفته، به شباهت آدمیان درآمد. و چون در سیمای بشری یافت شد خود را خوار ساخت و تا به مرگ، حتی مرگ بر صلیب مطیع گردید. پس [بنابراین] خدا نیز او را به غایت سرافراز کرد و نامی برتر از همه نامها بدو بخشید، تا به نام عیسی هر زانویی خم شود، در آسمان، بر زمین و در زیر زمین، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح "خداوند" است، برای جلال خدای پدر." (فیلیپیان ۲: ۵-۱۱)

این عبارت چیزی بیش از فهرست وقایع زندگی عیسی است - ترک جلال آسمان، انسان شدن، مرگ بر روی صلیب، صعود به بالاترین مکان. این یک ارتباط منطقی بین این چیزها ایجاد می‌کند. دلیل

اینکه خدا او را به بالاترین مکان برافراشت، این است که او تا حدّ مرگ مطیع بود. او خود را فروتن ساخت، و بنابر/ین سرافراز گردید.

فلش "زیرا، چون" نیز دقیقاً به همین شکل است، اما به مسیر مخالف اشاره می‌کند. این دفعه، دلیل یا توضیح، بعد از فلش قرار می‌گیرد: →

"بیایید اعتراف خود را استوار نگاه داریم. زیرا/ کاهن اعظم ما چنان نیست که نتواند با ضعفهای ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر حیث همچون ما وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند." (عبرانیان ۴: ۱۴-۱۵)

می‌توانید این جمله را جابجا کنید و به جای زیرا/، بنابر/ین یا پس بگذارید و همچنان همان معنا را خواهد داشت:

"کاهن اعظم ما چنان نیست که نتواند با ضعفهای ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر حیث همچون ما وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند. پس/بنابر/ین/ بیایید اعتراف خود را استوار نگاه داریم." ←

خوشحال می‌شوید که بدانید اکثر حروف ربط منطقی دیگر نیز مانند این دو عمل می‌کنند. به هرحال، فلشها فقط می‌توانند به دو جهت اشاره کنند.

← →

کلماتی مانند زیرا، چون

به خاطر اینکه

از اینرو، چون

پس، از آنرو

کلماتی مانند بنابراین، پس

در نتیجه

به این دلیل

بدین گونه

اگر در این مرحله همه این فلشها شما را سردرگم می‌کنند، لطفاً آنها را نادیده بگیرید. اینها به من کمک می‌کنند، اما شاید به خاطر اینکه من ذهن عجیب و غریبی دارم. مهمترین نکته این نیست که شما فلشها را بکشید، بلکه به ارتباطات منطقی ایجاد شده، توجه کنید.

### عمیق‌تر بکاوید

یوحنا ۷: ۳-۴ را بخوانید. در نگاه اول، نظرتان درباره اشتیاق برادران عیسی چیست؟  
یک حرف ربط در آیه ۵ وجود دارد. این بحث به چه جهتی اشاره می‌کند؟ (اگر مایلید، یک فلش بکشید)

یوحنا درباره عملیات روابط عمومی برادران به ما چه می‌گوید؟

### جملات "اگر"

"اگر شما یک بمب اتمی در زیر خانه تان داشته باشید، باید خیلی زود به دورترین نقطه ممکن بروید."

جمله "اگر" به ما می‌گوید که یک عمل خاصی (رانندگی پرسرعت در بزرگراه، برای دور شدن) در یک شرایط خاص (خانه تان بر روی یک بلوک پلاتونیوم قرار گرفته) توصیه می‌شود. اما اگر خانه شما مشکلی ندارد، پس این عمل پیشنهاد خوبی نیست - در حقیقت، این باعث اتلاف سوخت می‌شود. پس این توصیه شرطی است و وابسته به یک سری (مسلماً ناخوشایند) شرایط می‌باشد.

این نمونه برگرفته از کتاب مقدس است:

"خداوند شما را سر خواهد ساخت، نه دُم، و همواره بالا خواهید رفت نه پایین، به شرطی که [اگر] فرمانهای یهوه خدای خویش را که من امروز به شما امر می‌فرمایم بشنوید و به هوش باشید تا آنها را به جا آورید... اما اگر صدای یهوه خدای خویش را نشنوید، تا به هوش بوده، تمامی فرمانها و فرایض او را که من امروز به شما امر می‌فرمایم به جای آورید، آنگاه همه این لعنتها بر شما خواهد آمد و از شما پیشی خواهد گرفت." (تثنیه ۲۸: ۱۳، ۱۵)

این آیات یک اتمام حجت برای قوم اسرائیل است. برکت خدا برای آنها شرط دارد، وابسته به اطاعت از شرایط و ضوابط عهد خداست. برکات به طور خودکار نیست؛ اگر مردم از رابطه خود با خدا رویگردانند، آنها از دست می‌دهند. البته که آنها بارها و بارها رویگردان می‌شوند. این داستان غمناک عهدعتیق است. ظاهراً قوم خدا نمی‌توانند به خدایشان وفادار بمانند. ما می‌بینیم که این قوم شدیداً به نجات و "عمل پیوند قلب" نیاز دارند. ( به حزقیال ۳۶: ۲۶ مراجعه کنید).

به هر حال، یک نوع متفاوتی از اگر در کتاب مقدس وجود دارد که مانند اگرهای ما نیست، این به معنای عدم قطعیت نیست. وقتی ما می‌گوییم: "اگر فردا باران ببارد، من با قطار می‌روم"، منظورمان این است که شاید فردا باران نبارد. اما همیشه در کتاب مقدس اینگونه نیست:

"زیرا اگر خدا بر فرشتگانی که گناه ورزیدند رحم نکرد، بلکه ایشان را به ته‌هاویه افکند و در سیاهچالهای تاریک محبوس کرد تا برای داوری نگاه داشته شوند؛ و اگر بر دنیای قدیم نیز رحم نکرد، بلکه بر آن عالم بی‌دینان توفان فرستاد و تنها نوح، آن واعظ پارسایی را، با هفت تن دیگر محفوظ داشت؛ و اگر شهرهای سدوم و عموره را خاکستر نمود و به نابودی محکوم کرد و عبرتی ساخت از سرانجام بی‌دینی، و اگر لوط پارسا را که از فجور بی‌دینان به ستوه آمده بود، رهایی بخشید - زیرا آن مرد پارسا هر روزه در میان ایشان به سر می‌برد و روح پارسایش از دیدن و شنیدن کردار قبیحشان در عذاب بود - پس خداوند می‌داند چگونه پارسایان را از آزمایشها برهاند و گناهکاران را برای مکافات روز داوری نگاه دارد." (دوم پطرس ۲: ۴-۹)

وقتی پطرس می‌گوید اگر خدا شهرهای سدوم و عموره را محکوم کرد، او نمی‌گوید که به وقوع آن شک دارد. بلکه از اگر استفاده می‌کند که در زبان انگلیسی مانند "چونکه، زیرا که" است. (سعی کنید که دوباره آنها بخوانید، کلمه "چونکه" را به جای آن بگذارید، و متوجه می‌شوید که کاملاً منطقی است.) کلام پطرس اینطور می‌شود: خدا به خوبی حساب کار شیران را از دینداران جدا می‌کند - نوح و توفان، لوط که در سدوم گیر کرده بود و غیره. اگر او قبلاً این کار را انجام داده (این کار را کرده، هیچ عدم قطعیتی وجود ندارد)، پس او می‌داند که اینبار چه کار کند.

## "تا، چنانکه"

یک حرف ربط بسیار مهم دیگر "تا، چنانکه" است. گاهی اوقات برای بیان هدف چیزی مطرح شده است:

"ای فرزندانم، این را به شما می نویسم تا گناه نکنید..." (اول یوحنا ۲: ۱)

گاهی اوقات نتیجه چیزی را بیان می کند:

"در این هنگام، هزاران تن گرد آمدند، چندان که بر یکدیگر پا می نهادند..." (لوقا ۱۲: ۱)

شما باید از پیش زمینه استفاده کنید تا بدانید که کدام مورد است. در اینجا نسبتاً آشکار است که هدف از جمع کردن این افراد، بر یکدیگر پا نهادن، نبود!

## نمونه

آیا تابحال درباره تیم قدرت شنیده اید؟ این بعضی از تبلیغات آنهاست که من (اندرو)، چند سال پیش بر روی اینترنت پیدا کردم:

پاره کردن پلاک ماشین، دفترهای تلفن و دو دسته ورق فقط با استفاده از دستهای خود، کار بزرگی برای اعضای تیم قدرت نیست. ...این مردان غول پیکر می توانند کیسه های آبگرم را منفجر کنند؛ چوب بیسبال را مثل یک شاخه کوچک بشکنند؛ با سرهای خود، یخها را از وسط بشکافند؛ میله های فلزی را با دندانهای خود خم کنند... و آنها ماهیچه های خود را برای خدا بکار می برند. این ورزشکاران جهانی، از شاهکارهای محسوس قوت، قدرت و سرعت استفاده می کنند تا شجاعانه قدرت عیسی مسیح را اعلام کنند.

آمار کارهایشان تأثیرگذار است. بر اساس یک مقاله، بیش از چهارهزار نفر در یک عملیات پنج روزه نجات یافتند؛ حدود ۱۷۰۰ نفر در یک واقعه دیگر به مسیح روی آوردند.

این چه حسّی به شما می‌دهد؟ باعث می‌شود که من احساس بیهودگی کنم. مسلماً من به شکستن یخ با سرّ حسادت نمی‌کنم. اما ای کاش می‌توانستم در بشارت خود تا این حدّ موفق شوم. اما اینطور نیستیم. وقتی با یک بی‌خدایی مواجه می‌شوم که اعتماد به نفس بالایی دارد، احساس می‌کنم که خیلی کوچک هستم و تأثیرگذار نیستیم، و فرسنگها با یک ستارهٔ مسیحی تأثیرگذار بودن فاصله دارم. من هرگز نمی‌توانم "تیم قدرت" روحانی شوم.

اما پولس رسول هم اینطور نبود.

در کتاب دوم قرن‌تیان، او از خودش و خدمتش در مقابل طعنه‌های "آبر رسولان" دفاع می‌کند، کسانی که چنین چیزهایی را دربارهٔ او می‌گفتند: "نامه‌های او وزین و قوی است، اما حضورش ضعیف و بیانش رقت‌انگیز." (دوم قرن‌تیان ۱۰: ۱۰)

ظاهراً این آبر رسولان، برخلاف او سخنرانانی عالی بودند، در زمینهٔ هنر یونانی، علم معانی و بیان تحصیل کرده بودند. آنها از هر لحاظ تأثیرگذار بودند. درحالی‌که پولس زمان زیادی را در زندانها بود، آنها به مسیحیت "موفق‌تر" خود می‌بالیدند. شکی نیست که باعث شدند اشخاص زیادی ایمان آورند.

احتمالاً برای خدمات روحانی خود، پول زیادی می‌گرفتند و زندگی لوکسی داشتند. این شما را به یاد بعضی از مبشران تلویزیونی دنیای امروز میندازد، کسانی که با مرسدسهای پلاک طلایی رانندگی می‌کنند و به شما می‌گویند که این نشانهٔ برکت خدا بر آنهاست - هرچند نمی‌توانید این فکر را رها کنید که این به خاطر اصرار آنها برای تماس تلفنی شما و ارائهٔ جزئیات کارت اعتباریتان است.

شاید تعجب کنید که دفاعیهٔ پولس شامل بیان ضعف و بی‌کفایتی خود به قرن‌تیان است:

"پنج بار از یهودیان، سی و نه ضربه شلاق خوردم. سه بار چوبم زدند، یک بار سنگسار شدم، سه بار کشتی سفرم غرق شد، یک شبانه روز را در دریا سپری کردم... اگر می‌باید فخر کنم، به چیزهایی فخر خواهم کرد که ضعف مرا نشان می‌دهد." (دوم قرن‌تیان ۱۱: ۲۴-۲۵، ۳۰).

عجیب است، اینطور نیست؟ ظاهراً او بازیچه دست منتقدان خود شده است. "بله، درست است، من از آنها ضعیف ترم. نسخه مسیحیتی که من ارائه می‌کنم، به اندازه نسخه آنها تأثیرگذار و گیرا نیست." اما پولس دلیل همه اینها را در یک مجموعه ای از جملات "تا، چنانکه" توضیح می‌دهد و کسیکه مجهز به ابزار حروف ربط باشد، هرگز آنها را نادیده نمی‌گیرد:

"ای برادران، نمی‌خواهیم از سختیهایی که در ایالت آسیا بر ما گذشت، بی‌خبر باشید. فشارهایی که بر ما آمد چنان سخت و فوق از طاقت ما بود که از زنده ماندن هم ناامید گشتیم. به واقع احساس می‌کردیم حکم مرگمان صادر شده است. اما اینها همه روی داد تا نه بر خود، بلکه بر خدایی توکل کنیم که مردگان را برمی‌خیزاند." (دوم قرنتیان ۱: ۸-۹)

پولس بر حسب اتفاق، ضعف را تجربه نمی‌کند. خدا عمداً این کارها را می‌کرد. خدا در حاکمیت مطلق خود، مسائل را چنان تنظیم می‌کند که پولس به خدا اعتماد کند، نه به خودش: "اما این گنجینه را در ظروفی خاکی داریم، تا آشکار باشد که این قدرت خارق العاده از خداست نه از ما." (دوم قرنتیان ۴: ۷).

ظروف خاکی در آن روزها همچون لیوانهای پلاستیکی یکبار مصرفی بود که امروزه با انداختن پول در دستگاه دریافت می‌کنید. آنها بی‌ارزش بودند. پولس می‌گوید که خدا تصمیم گرفته که گنجینه بسیار ارزشمند پیغام انجیل را در چنین ظرفهایی حمل کند، تا فقط او جلال یابد.

یک لحظه تصور کنید که شما یک سخنران پویا، شوخ طبع، خوش تیپ و با استعداد هستید. از طریق موعظه تأثیرگذاران، یک نفر مسیحی می‌شود. هیچ راهی وجود ندارد که بدانید آیا ایمان آنها در نتیجه قدرت شخصیت درخشان شما بود یا خیر.

در عوض تصور کنید که شما نسبتاً معمولی هستید. تصور کنید که با کلمات نامطمئن و صدای لرزان که به خاطر اضطراب شماست، انجیل را به یک نفر اعلام می‌کنید. تصور کنید که به خاطر دیدگاه "افراطی" خود دربارهٔ مذهب، در بین بعضی از آشنایان خود، محبوب نیستید. ولی یک نفر ایمان می‌آورد. پس مشخص است، آیا خدا این کار را انجام نداده است. مشخص است که "این قدرت فوق العاده از خداست و از ما نیست".

پس این روشی است که خدا برای کار انتخاب کرده است.

### عمیق‌تر بکاوید

تیتوس ۲ را بخوانید. اگر می‌خواهید که بر روی آن فلش‌هایی را رسم کنید، می‌توانید یک نسخه از آنرا از اینترنت پرینت کنید.

همهٔ حروف ربطی را که می‌یابید، به طور برجسته مشخص کنید.

"زیرا، چون" که دو بخش از عبارت را به یکدیگر متصل می‌کند، چه اهمیتی دارد؟

اگر آیات ۱۱-۱۴ در اینجا نبودند، نکتهٔ اصلی این عبارت، اساساً چه تغییری می‌کرد؟

سه مورد، "تا" در آیات ۱-۱۰ وجود دارد. دلیلی که تکرار شده و می‌گویید که مسیحیان باید در دینداری زندگی کنند، چیست؟

## ابزار مطالب مشابه

من (نایجل) به خاطر اینکه یک کودک نوپا دارم، دوباره با سرودهای کودکان که بسیاری از آنها را فراموش کرده بودم، آشنا شدم. اکنون می توانم سرود "یه توپ دارم قلقلیه، سرخ و سفید و آبی" را به طور کامل بخوانم - هر چند هنوز نمی توانم به خوبی با آهنگ بخوانم.

ساختن یک قافیه با "قلقلیه" و "آبی"، یک صنعت شعری خوبی نیست، اما به من یادآوری می کند که قافیه، پایه زیربنایی بسیاری از اشعار ماست. اما شعر کتاب مقدس اینطور نیست. بلکه از چیزی به نام "مترادف، مشابه" استفاده می کند. این یک نمونه است:

"زمین و هر آنچه در آن است، از آن خداوند است،

جهان و همه ساکنانش،

زیرا که او اساس آن را بر دریاها نهاد

و بر آبها آن را استوار ساخت." (مزامیر ۲۴: ۱-۲)

می‌توانید ببینید که چگونه دو نیمه هر آیه با یکدیگر موازی هستند؟ "زمین" (خط ۱) همان "جهان" در (خط ۲) است. "اساس آن را بر دریاها نهاد" (خط ۳) برابر است با "بر آبها آن را استوار ساخت" (خط ۴). در هر دو مورد، موضوعی یکسان، دو مرتبه با کلمات نسبتاً متفاوت بیان شده است. این روش عبری برای نوشتن شعرهاست. وقتی به آن عادت کنید، درمی یابید که به اندازه قافیه زیباست.

چند مورد مختلف در مورد موضوع وجود دارد که ارزش بیان مختصر را دارد. تشابه متضاد، زمانی است که بخش دوم آیه به وسیله تضاد، دیدگاه متضادی نسبت به بخش اول ارائه می‌کند:

"نادان همه خشم خود را بی مهابا بروز می‌دهد،

اما حکیم آن را بازمی‌دارد." (امثال ۲۹: ۱۱)

تشابه ضربدری، زمانی است که بخش دوم آیه، همان مطالب بخش اول را می‌گوید، اما کلمات را جابجا می‌کند:

"آنگاه سیل ما را در کام می‌کشید،

و آبها از سر ما می‌گذشت؛

آری، آبهای خروشان

ما را غرق می‌کرد!" (مزامیر ۱۲۴: ۴-۵)

نمونه بالا بسیار مؤثر است، چون "ما" در وسط گیر کرده، در بین "سیل" و "آبهای خروشان" در دو طرف قرار گرفته- و این دقیقاً همان چیزی است که توصیف کردیم!

## مطالب مشابه به معنا و مفهوم کمک می کند

مطالب مشابه خوب است چون شاعرانه است، خوب به نظر می رسد. اما می تواند به ما کمک کند که معنای یک عبارت را درک کنیم. دو فرصت را برای درک یک مطلب فراهم می کند: اگر دفعه اول آنرا درک نکردید، عبارت مشابه می تواند کمک کند.

نمونه، اشعیا (۵۵: ۶) از شنوندگانش استدعا می کند "خداوند را حینی که یافت می شود بجویند..." شاید تعجب کنید که این چه مفهومی دارد. چگونه خدا را می جویند؟ در کجا باید به دنبالش بگردید؟ آیه ادامه می یابد: "تا زمانی که نزدیک است او را بخوانید."

"خداوند را بجویند" مشابه عبارت "او را بخوانید" است. به عبارت دیگر، ما باید خدا را با فراخواندن او در دعا بجوئیم، از او کمک بطلبیم.

شناسایی عبارات مشابه می تواند در بازگشایی آیات مبهم در بخشهای دیگر کتاب مقدس به ما کمک کند، حتی وقتی که مانند این اشعار نیستند. مثلاً، انجیل یوحنا این کلمات را از عیسی گزارش می کند: "هر که بدن مرا بخورد و خون مرا بنوشد، حیات جاویدان دارد، و من در روز بازپسین او را بر خواهم خیزانید." (یوحنا ۶: ۵۴). خوردن بدن و نوشیدن خون عیسی به چه معناست؟ بعضیها شاید فکر کنند که عشاء ربّانی است، درحالیکه عده ای دیگر فکر می کنند که آدمخواری است!

به هر حال، در چند آیه قبل، عیسی چنین گفته بود: "زیرا اراده پدر من این است که هر که به پسر بنگرد و به او ایمان آورد، از حیات جاویدان برخوردار شود، و من در روز بازپسین او را بر خواهم خیزانید." (یوحنا ۶: ۴۰)

آیا متوجه می شوید که چگونه بخش دوم از آیه ۴۰ و آیه ۵۴ یکسان هستند؟ آنها مشابه یکدیگر اند. این نشان می دهد که بخشهای اول دو آیه نیز مشابه اند؛ یعنی "هر که بدن مرا بخورد و خون مرا بنوشد" مشابه "هر که به پسر بنگرد و به او ایمان آورد" است.

به عبارت دیگر، خوردن و نوشیدن عیسی، روش دیگری برای صحبت درباره ایمان به اوست. این به طور خاص یک روش واضح و روشن برای بیان این مطلب است، اما مفهوم اش این است: اعتماد به مرگ نجات بخش او، تکیه بر او برای حیات.

## نمونه

شما چگونه نکته اصلی آیه زیر را توصیف می کنید؟ این یک تسلی است یا یک چالش؟

"اگر بی وفا شویم، او وفادار خواهد ماند،

از آن رو که خویشتن را انکار نتواند کرد." (دوم تیموتائوس ۲: ۱۳)

شاید به طور غریزی آنرا اینطور تفسیر کنید: حتی بی وفایی ما نمی تواند رابطه ما با خدا را به خطر اندازد، چون او همیشه نسبت به ما وفادار است؛ این ذات اوست. این یک تسلی عظیم است.

اما می توان به شکل دیگری نیز تفسیر کرد: مراقب باشید که به خدا پشت نکنید. اگر چنین کنید، او به خاطر وفاداری به شخصیت خود، به شما پشت خواهد کرد. این یک هشدار جدی خواهد بود.

هر دو گزینه در جای دیگری در کتاب مقدس حمایت می شوند. درست است که خدا امین و وفادار است و ما را می بخشد، حتی وقتی که ما گناه می کنیم (نمونه، اول یوحنا ۱: ۹)، اما این هم درست است که عیسی وعده داده که کسانی را که او را رد کنند، رد می کند (نمونه، لوقا ۹: ۲۶). سؤال این است، کدام یک از این موارد، مفهوم مورد نظر نویسنده در دوم تیموتائوس بوده است؟

این پیش زمینه این آیات است. آیا می توانید مطالب مشابه را پیدا کنید؟

"این سخن درخور اعتماد است که:

اگر با او مردیم،

با او زندگی هم خواهیم کرد.

اگر تحمل کنیم،

با او سلطنت هم خواهیم کرد.

اگر انکارش کنیم،

او نیز انکارمان خواهد کرد.

اگر بی وفا شویم،

او وفادار خواهد ماند،

از آن رو که خویشتن را انکار نتواند کرد." (دوم تیموتائوس ۲: ۱۱-۱۳)

خط ۱-۲ و ۳-۴ مشابه یکدیگر اند. اینها واقعاً مترادف هستند- اگر مُردیم/ تحمل کردیم، پس زندگی خواهیم کرد/ سلطنت خواهیم کرد.

با توجه به این مطلب، انتظار داریم که خطوط ۵-۶ و ۷-۸ نیز مشابه باشند، و این تأیید شده، چون به شکل مشابهی آغاز می شوند: "بی وفا" بودن همان "انکار کردن او" است. این تشابه نشان می دهد که بخشهای دوم این جملات نیز برابرند- وفادار ماندن خدا، همان انکار کردنِ ماست.

اکنون ما در جایگاهی هستیم که به درستی آیه ۱۳ را تفسیر کنیم. نمی توانیم بگوییم که بی وفایی ما اهمیتی ندارد، پولس هشدار می دهد که این عواقب وحشتناکی را در پی دارد. اگر ما عیسی را رد کنیم، او ما را انکار خواهد کرد- چون ما منبع نجات و بخشش خود را رد می کنیم.

### عمیق تر بکاوید

"در گذشته، خدا بارها و از راههای گوناگون به واسطهٔ پیامبران با پدران ما سخن گفت، اما در این ایام آخر به واسطهٔ پسر خود با ما سخن گفته است..." (عبرانیان ۱: ۱-۲)

آیا می توانید مطالب مشابه را در این آیات شناسایی کنید؟ آیا ساده، متضاد یا ضربدری هستند؟

این جدول را با یافتن همتا یا قرینهٔ هر یک از عبارات از بخش اول مطالب مشابه تکمیل کنید.

|                           |  |
|---------------------------|--|
| در گذشته                  |  |
| خدا سخن گفت               |  |
| با پدران ما               |  |
| به واسطهٔ پیامبران        |  |
| بارها و از راههای گوناگون |  |

نویسنده چگونه تأکید می کند که عیسی نقطهٔ اوج مکاشفهٔ خدا برای بشریت است؟

آیا این آیات باعث می شوند که انتظار کلام بیشتری را از خدا داشته باشیم؟

## ابزار تفسیر راوی

آیا تابحال در مقابل یک قطعه هنری مدرن ایستاده و تعجب کرده اید که این چیست؟ به طور خاص یک چیز پیچیده ای نیست- فقط سه خط و دو توده رنگ بر روی بوم است! اما با وجودِ سادگی نمی‌توانید بفهمید که چه خبر است.

تصور کنید که در آن لحظه، هنرمند در پشت شما ایستاده و در گوشتان بگوید: "این تصویر عدم ارتباط و اتصال در زندگی مدرن ماست." شما دوباره به تصویر نگاه می‌کنید و کمی بیشتر درکش می‌کنید. احساس می‌کنید که در این تصویر، چیزها از هم جدا هستند. یا شاید با گستاخی احساس کنید که این هنرمند به نوعی ارتباطش را با استعداد هنری واقعی از دست داده است! شاید احساس می‌کنید که من(نایجل)، طرفدار هنر مدرن نیستم. من می‌پذیرم که اکثر آنها فراتر از درک من است.

اما گاهی اوقات ما احساس مشابهی را نسبت به بخشهایی از کتاب مقدس داریم. من به طور خاص به عبارات روایتی فکر می‌کنم - ما درباره تولد اشخاص، مرگشان، پادشاه یا برده شدن آنها، سفر آنها از یک مکان به مکان دیگر می‌خوانیم. این وقایع به طور مناسبی واضح و بی پرده اند و درکشان آسان است. اما چه مفهومی دارند؟ غالباً این داستانها مثل هنر مدرن هستند، یعنی پاسخ سؤال "چه چیزی" آسان است (سه خط و دو توده رنگ)، اما ظاهراً پاسخ "چرا" دور از دسترس است.

خوشبختانه، نویسندگان گاهگاهی روایت را قطع می‌کند و تفسیر مختصر، یک توضیح، درباره این اتفاقات به ما می‌دهد.

این کمک بزرگی است. مثل این است که وقایع گوناگون را بخوانیم و نویسندگان در گوشمان بگویند: "جریان این است!"

آیا می‌توانید تفسیر راوی را در آیات زیر از متی ۲ پیدا کنید؟

"پس از رفتن مغان، فرشته خداوند در خواب بر یوسف ظاهر شد و گفت: "برخیز، کودک و مادرش را بگیر و به مصر بگریز و در آنجا بمان تا به تو خبر دهم، زیرا هیروдіس در جستجوی کودک است تا او را بکشد." پس او شبانگاه برخاست، کودک و مادرش را برگرفت و رهسپار مصر شد، و تا مرگ هیروдіس در آنجا ماند. این واقع شد تا آنچه خداوند به زبان نبی گفته بود تحقق یابد که "پسر خود را از مصر فراخواندم." (متی ۲: ۱۳-۱۵)

جمله آخر، مطالب بیشتری درباره این اتفاق و وقایع به ما نمی‌گوید. بلکه توضیح متی را درباره این وقایع می‌گوید. متی به ما می‌گوید که رفتن عیسی به مصر، چیزی بیش از حفظ جان او در برابر شمشیر هیروдіس بود؛ این وعده خدا در عهدعتیق را نیز به تحقق می‌رساند (هوشع ۱۱: ۱)، اینکه عیسی "از مصر" خواهد آمد، همانطور که اسرائیلیها در هنگام خروج از آنجا آمدند. حاکمیت مطلق خدا چقدر شگفت انگیز است، اینکه حتی تلاش هیروдіس برای کشتن عیسی باعث تحقق نقشه او می‌شود!

با توجه به آیات زیر، نظرتان درباره عیسو چیست؟

"روزی یعقوب مشغول پختن آش بود که عیسو بی رمق از صحرا بازگشت. و به یعقوب گفت: "بگذار کمی از این آش سرخ بخورم زیرا دیگر رمقی در من نمانده است!" از همین روست که او را آدوم نامیدند. یعقوب پاسخ داد: "اول حق نخست زادگی خود را به من بفروش." عیسو گفت: "اینک، من به حال مرگ افتاده ام. از حق نخست زادگی مرا چه سود؟" ولی یعقوب گفت: "اول برایم سوگند بخور." پس برای او سوگند خورد و حق نخست زادگی خود را به یعقوب فروخت. آنگاه یعقوب نان و آش عدس به عیسو داد. عیسو خورد و نوشید و سپس برخاست و رفت..." (پیدایش ۲۵: ۲۹-۳۴)

به سختی می‌توانیم فقط با در نظر گرفتن این وقایع نظر بدهیم. می‌توانیم بگوییم که او مانند قربانی بیگناهی به نظر می‌رسد که مجبور شد حق نخست زادگی خود را بفروشد (میراثی که متعلق به پسر بزرگتر بود) یا از گرسنگی بمیرد. اما نویسنده ما را به حال خود رها نمی‌کند که خودمان تفسیر کنیم. در این بخش بسیار مهم، او تفسیر راوی را فراهم می‌کند: "بدین گونه عیسو حق نخست زادگی خود را خوار شمرد." (پیدایش ۲۵: ۳۴).

این موضوع، نور دیگری را بر عیسو می‌تاباند، اینطور نیست؟ همه این حرفها درباره "به حال مرگ افتادن"، یک اغراق واقعی بود- او فقط گرسنه بود، فقط همین. حق نخست زادگی، ارزش کمی برای او داشت که آماده بود آنرا با یک کاسه عدس عوض کند. وقتی در چند باب بعد، عیسو را در حال فریاد زدن می‌یابیم که از وصیت نامه پدرش محروم شده بود، احساس همدردی زیادی نسبت به او نمی‌کنیم.

## نمونه

یوحنا ۲، دیدار عیسی از معبد اورشلیم را توصیف می‌کند. او از چیزهایی که در آنجا یافت، بیزار شد. به جای اینکه مکانی برای عبادت مذهبی خالصانه باشد، به جایی همچون مرکز خرید و فروش تبدیل شده بود. بوسیله‌ای فعالیت‌های گوناگون مربوط به جلسات مذهبی- توسط صرافان می‌توانستید سکه‌های مخصوص و موردنیاز برای پرداخت مالیات معبد را تهیه کنید؛ و افرادی که حیوانات را برای قربانیها می‌فروختند- به حیات معبد کشیده شده بود. می‌توانید تصور کنید که زائران را به عنوان

کالای بازرگانی "می‌دیدند" که صندوق پول را به صدا درمی‌آوردند. عیسی یک شلاق درست کرد و گوسفندان و گاوان را بیرون کرد؛ میزهای صرافان را واژگون کرد، سکه‌ها را در همه جا پخش کرد؛ با خشم با حاضران صحبت کرد: "خانه پدر مرا محل کسب مسازید". تعجبی ندارد که اولیای امور مذهبی ناراحت شدند:

"پس یهودیان در برابر این عمل او گفتند: "چه آیتی به ما می‌نمایانی تا بدانیم اجازه چنین کارها را داری؟" عیسی در پاسخ ایشان گفت: "این معبد را ویران کنید که من سه روزه آن را باز بر پا خواهم داشت." یهودیان گفتند: "بنای این معبد چهل و شش سال به طول انجامیده است، و حال تو می‌خواهی سه روزه آن را بر پا کنی؟" لیکن معبدی که او از آن سخن می‌گفت پیکر خودش بود. پس هنگامی که از مردگان برخاست، شاگردانش این گفته او را به یاد آورده، به کتب مقدس و سخنان او ایمان آوردند." (یوحنا ۲: ۱۸-۲۲)

در عهدعتیق، معبد بسیار مهم بود. این مکان سکونت خدا در بین قومش بود، پس مکانی بود که برای ملاقات خدا به آنجا می‌رفتید، که به او قربانی تقدیم کنید و نزد او دعا کنید. دقیقاً قلب زندگی یهود و رابطه قوم با خدا بود. در زمان عیسی به تازگی بازسازی شده بود و چنانکه در اینجا می‌بینیم، چهل و شش سال طول کشیده بود.

با توجه به همه این مطالب، ظاهراً کلام عیسی برای شنوندگانش غیرمنطقی بود. او چگونه می‌تواند این معبد را نابود کند و در عرض سه روز بنا کند؟ به درستی که ما هم اگر تفسیر راوی را نداشتیم، نمی‌توانستیم آنرا درک کنیم (این تفسیر در بالا با حروف مؤرب مشخص شده است). وقتی عیسی در اینجا به "معبد" اشاره می‌کند، درباره ساختمانی صحبت نمی‌کند که در آن بودند. او درباره بدن خودش صحبت می‌کند.

تفسیر راوی، ادعای بزرگ عیسی را مشخص می‌کند. از این به بعد، او معبد خداست. او حضور خدا بر روی زمین است، خدا با قومش ساکن می‌شود. در نتیجه او مکان یا ترجیحاً شخصی است که اگر می‌خواهید با خدا ملاقات کنید، باید به نزد او بروید.

در واقع، این یک موضوع بزرگی در انجیل یوحناست. در باب ۱ یک سرنخ وجود داشت، جاییکه یوحنا نوشت "و کلام، انسان شد و در میان ما مسکن گزید." (یوحنا ۱: ۱۴). ترجمه تحت اللفظی می‌گوید که او در میان ما "خیمه زد"، اشاره به خیمه که قبل از معبد وجود داشت. بعد در باب ۴ عیسی می‌گوید که در آینده، اورشلیم یهودیان و کوه جرزیم سامریان، مرکز پرستش مذهبی نخواهد بود. در حقیقت، هیچ ارتباطی با مکان خاص و مشخصی نخواهد داشت؛ نکته مهم این است که ما در روح و راستی پرستش کنیم، که با توجه به پیش زمینه به معنای پرستش از طریق عیسی است.

همه اینها به این معناست که برای شناخت و پرستش خدا لازم نیست که به ساختمان خاص یا مکان خاصی برویم. این تابلو بر در کلیسای وست مینیستر که می‌گوید: "این خانه خداست"، اشتباه است! نیازی نیست که با تعدادی طناب در بعضی از کلیساها، شما را از مکان به اصطلاح مقدس در کنار "مذبح" جدا کنند. دیگر هیچ مکان مقدسی وجود ندارد، فقط یک شخص مقدس وجود دارد. نباید هیچ مذهبی وجود داشته باشد، زیرا مذبح در معبد، برای قربانی گناه بود و اکنون عیسی این معبد است و او قربانی کامل را تقدیم کرده است.

ساختمانهای کلیسا به این دلیل مفید هستند که مانع از بارش باران بر سرمان می‌شوند و یک مکان ملاقات مفیدی را برای ما فراهم می‌کنند که با مسیحیان دیگر ملاقات کنیم، کاری که کتاب مقدس به ما فرمان می‌دهد. اما لازم نیست که به کلیسا بروید تا با خدا ملاقات کنید - اگر از طریق عیسی وارد شوید، می‌توانید در هر جایی و هر زمانی این کار را انجام دهید!

### عمیق‌تر بکاوید

کتاب داوران یک نمونه اولیه از یک داستان بزرگ است که می‌توانیم بفهمیم چه اتفاقی افتاد، اما نمی‌دانیم که همه اینها چه مفهومی دارند.

داوران ۱۷: ۱-۶ را بخوانید. اگر جداگانه، اعمال موجود در آیات ۱-۵ را بخوانید، به چه نتیجه‌ای می‌رسید؟

تفسیر نویسندۀ در آیهٔ ۶ چه کمکی به درک ما از این اتفاقات می‌کند؟

تفسیر داوران ۱۷: ۶ در سراسر این کتاب تکرار شده است؛ به ۱۸: ۱، ۱۹: ۱، ۲۱: ۲۵ مراجعه کنید.

نیاز بزرگ اسرائیل در این دوره از تاریخ چیست و چرا؟

قوم، راه حلّهای خود را دارند، اما این راه حلّ درستی نیست. با توجه به داوران ۸: ۲۲-۲۳ و اول

سموئیل ۸: ۶-۷ می‌توانید به دلیل آن پی ببرید؟

راه حلّ خدا چیست یا ترجیحاً کیست؟ به اعمال ۱۳: ۲۰-۲۳ مراجعه کنید.



## ابزار لغت

وقتی من (نایجل) دانشجو بودم، زمانی را به مطالعه فلسفه اختصاص دادم. یک روز شدیداً بر مطالعه یک کتاب درسی فلسفی تمرکز کرده بودم و باید بپذیرم که بسیار خشنود بودم که بالاخره مطالب آنرا درک کرده‌ام. اما بعد نویسنده گفت: "یا به عبارت ساده‌تر، اهمیت شناخت اولیه الهیات کیهانی این است که..." واقعاً مهم نبود که او چه می‌گفت. من گیج و سرگردان شدم!

هر شاخه‌ای، اصطلاحات مخصوص خود را دارد و غیرعادی نیست که کلمات عادی با مفهوم خاصی بکار روند؛ معنی کلمه "آلباتروس"، یک نوع پرنده دریایی، "albatross" برای یک گلف باز متفاوت از معنای آن برای پرنده شناسان است. اگرچه اصطلاحات تخصصی می‌توانند در نگاه اول ترسناک باشند، اما احتمالاً بعد از صرف اندک زمانی برای آشنایی با آنها درمی‌یابید که آنقدرها هم دشوار نیستند.

کتاب مقدس هم از این قضیه مستثنی نیست - این کتاب هم لغات متمایزی دارد و از کلمات به شیوه خاصی استفاده می‌کند.

## کلمات سنگین در کتاب مقدس

وقتی کتاب مقدس را می خوانید، با کلماتی مواجه می شوید که خیلی کم در زبان امروزی بکار برده می شوند. اینها اصطلاحات تخصصی کتاب مقدس هستند که ما آنها را "کلمات سنگین کتاب مقدس" می خوانیم. به این آیه از نامه پولس به کولسیان توجه کنید:

"زیرا ما را از قدرت تاریکی رها کرده و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل ساخته است، که در او از رهایی، یعنی از آمرزش گناهان برخورداریم." (کولسیان ۱: ۱۳-۱۴)

کلمه "رهایی" بارها در کتاب مقدس دیده می شود و یک معنای خاصی دارد که درکش برای ما مهم است (کلمه "ملکوت یا پادشاهی" نیز به همین صورت است). بهترین راه برای شروع این است که از لغتنامه کتاب مقدس کمک بگیریم. چیزی که لغتنامه جدید کتاب مقدس درباره "رهایی" به ما می گوید، این است: "رهایی یعنی رها شدن از چیزهای بد و شرّ بوسیله پرداخت یک بها."<sup>۱</sup>

نهایتاً معنای کلمات با نحوه بکارگیری آنها تعیین می شوند، پس لغتنامه کتاب مقدس به شکل مفیدی مراجع گوناگون "رهایی" در سراسر عهدجدید و عهدعتیق را توصیف می کند. نمونه اولیه، نجات اسرائیل از بردگی مصر است که توسط خدا انجام شد. خدا ده بلای وحشتناک بر فرعون نازل کرد تا او مجبور شود که اسرائیل را رها کند. سپس خدا اسرائیل را از دریای سرخ عبور داد تا با او در کوه سینا ملاقات کنند، جاییکه آنها به عنوان "ملک خاص" او تعیین شدند (خروج ۱۹: ۵). آنها از بردگی خریداری شده و اکنون به خدا تعلّق دارند. این رهایی است.

با بیان این پیشینه می توانیم به طور کاملتری مطالب پولس به کولسیان را درک کنیم. اگر به حال خودمان رها شویم، همه ما در قلمرو تاریکی هستیم- یعنی تحت قدرت و فرمانروایی شیطان. اما خدا در عیسی عمل کرد تا ما را رهایی دهد و از این بردگی آزاد کند. اکنون که نجات یافته ایم، به خدا تعلّق داریم- ما وارد ملکوت خدا شده ایم، جاییکه او همه چیز را در کنترل دارد. شاید بگویید که نجات اسرائیلیان از مصر که توسط خدا انجام شد، در کاری که خدا در عیسی برای ما انجام داد، به تحقّق رسیده است.

## عمیق‌تر بکاوید

"محبت همین است، نه آنکه ما خدا را محبت کردیم، بلکه او ما را محبت کرد و پسر خود را فرستاد تا کفّاره گناهان ما باشد. (اول یوحنا ۴: ۱۰)

به کلمه "کفّاره" در لغتنامه کتاب مقدس نگاه کنید. خلاصه مطالبی را که می آموزید، بنویسید. کفّاره یعنی...

## کلمات آشنا

ما درباره کلماتی در کتاب مقدس صحبت کردیم که در زبان امروزی ناآشنا هستند. اما کلماتی که همیشه بکار می بریم، می تواند مشکل سازتر باشد. ما غالباً فرض می کنیم که معنای آنها را می دانیم، بدون اینکه بررسی کنیم که آیا کتاب مقدس مانند ما از آنها استفاده می کند یا خیر.

به عنوان نمونه، پولس در نامه خود به تیتوس درباره "امید حیات جاویدان" (تیتوس ۱: ۲) صحبت می کند. ما امروزه خیلی از کلمه "امید" استفاده می کنیم. امیدواریم که باران نیارد، امیدواریم که در امتحان قبول شویم. ما از "امید" برای این منظور استفاده می کنیم که مایلیم چیزی اتفاق بی افتد، اگرچه مطمئن نیستیم که اتفاق خواهد افتاد.

این منظور پولس از "امید" نیست. او درباره چیزی صحبت می کند که کاملاً مطمئن است که اتفاق خواهد افتاد! اگر به کلّ این آیه نگاه کنیم، این موضوع آشکار می شود: "و به امید حیات جاویدان که خدای منزّه از هر دروغ از ایام ازل بدان وعده فرمود." حیات جاویدان از سوی خدا وعده داده شده است. خدا دروغ نمی گوید. بنابراین شکی بر این امید نیست. این قطعی است.

نکته این است که ما باید مراقب باشیم که فرض نکنیم که کتاب مقدس از یک کلمه به همان شکلی استفاده می کند که ما امروزه استفاده می کنیم.

## کلمات به شکل‌های مختلفی استفاده می‌شوند

گاهی اوقات معنی یک کلمه در کتاب مقدس می‌تواند تغییر کند. ممکن است به شکل متفاوتی توسط نویسندگان متفاوت بکار رود یا شاید همان نویسنده در پیش زمینه های متفاوت بکار ببرد. نمونه، یهودا از کلمه "فراخوانده شده" برای اشاره به افرادی استفاده می‌کند که "برای عیسی محفوظ نگاه داشته شده اند"، یعنی مسیحیان:

"به فراخواندگانی که در خدای پدر، محبوب اند، و برای عیسی مسیح محفوظ نگاه داشته شده اند..."  
(یهودا ۱)

پولس به طور مشابهی از آن استفاده می‌کند. او می‌گوید که چطور همه، تفکر درباره مسیحای مصلوب را احمقانه می‌دانند، به غیر از "فراخواندگان" که مسیحیان هستند:

"ولی ما مسیح مصلوب را وعظ می‌کنیم که یهودیان را سنگ لغزش است و غیریهودیان را جهالت، اما فراخواندگان را، چه یهود و چه یونانی، مسیح قدرت خدا و حکمت خداست." (اول قرنتیان ۱: ۲۳-۲۴)  
پس "فراخوانده" تقریباً مترادف با "مسیحی" است. چون پولس در جای دیگر به ما می‌گوید که مسیحیان توسط خدا برگزیده شده اند (نمونه، کولسیان ۳: ۱۲؛ اول تسالونیکیان ۱: ۴)، این نتیجه گیری ما درست است که همه کسانی که فراخوانده شده اند، برگزیده نیز شده اند. اما از این کلمات عیسی به چه نتیجه ای می‌رسید؟

"زیرا دعوت شدگان بسیارند، اما برگزیدگان اندک." (متی ۲۲: ۱۴)

این بیانیه در انتهای یک مثل می‌آید که چگونه از بین بسیاری از کسانی که به جشن عروسی دعوت شده بودند، فقط تعداد کمی شرکت کردند. در اینجا "فراخوانده" به گروه عظیم افرادی اشاره می‌کند که برای شناخت خدا دعوت شده اند، بسیاری از کسانی که به این دعوت "نه" می‌گویند. برخلاف آن، "برگزیدگان" گروه‌های کوچکی هستند که این دعوت را پذیرفته و توسط عیسی نجات یافته اند.

من مطمئنم که می‌توانیم ببینیم که کلمه "فراخوانده" به دو روش متفاوت بکار رفته است. عیسی از آن برای اشاره به همه دعوت شدگان به سوی نجات استفاده می‌کند، اما برای یهودا و پولس، این به کسانی اشاره می‌کند که نجات یافته اند.

اگر ما فرض کنیم که "فراخوانده" همیشه در کتاب مقدس یک معنای یکسان دارد، با این آیات دچار مشکل می شویم. یا باید بگوییم که همه دعوت شدگان به سوی نجات، نجات یافته اند، درحالیکه می دانیم این حقیقت ندارد؛ یا باید بگوییم که فقط بعضی از نجات یافتگان توسط خدا برگزیده شده اند، این هم به همان اندازه نادرست است! آگاهی از اینکه کلمات می توانند توسط نویسندگان مختلف به شکلهای مختلفی بکار روند، به ما کمک می کند که از چنین اشتباهاتی جلوگیری کنیم.

## اسامی

خوب است بدانید که اسامی کتاب مقدس غالباً از اهمیت خاصی برخوردارند. بعضی از اسامی بسیار وحشتناک هستند، از جمله: ایخابود که به معنای "جلالی نیست" می باشد (اول سموئیل ۴: ۲۱)، یا مَهِیر شَلال هاش بَز (این باعث می شد که موقع ثبت نام در مدرسه احساس شرمندگی کنید)، یعنی "غنیمت می شتابد، تاراج تعجیل می کند". (اشعیا ۸: ۱)، یا حتی لوروحامه، یعنی "قوم من نیست" (هوشع ۲: ۲۳). همچنین تعدادی اسامی پر جلال هم داریم، از جمله: سموئیل، یعنی "خدا صدای مرا شنید"، یا عیسی یعنی "خداوند نجات می بخشد": "او پسری به دنیا خواهد آورد و تو او را عیسی خواهی نامید، زیرا او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد بخشید." (متی ۱: ۲۱).

## نمونه

نامه ای که آنرا "غلاطیان" می نامیم، توسط پولس به تعدادی از کلیساها در منطقه غلاطیه نوشته شده بود. معلوم است که این گروهی که برای آنها می نویسد، شامل مردان و زنان است. اما در باب ۴ پولس می نویسد: "پس چون پسر/نید، خدا روح پسر خود را در دلهای ما فرستاده است که ندا در می دهد "آبا! پدر!". (غلاطیان ۴: ۶)

چرا پولس می گوید که همه مسیحیان، مردان و زنان، "پسران" هستند؟ در فرهنگ صحیح سیاسی امروز، این نوع مسائل به خوبی قابل هضم نیست. (به همین دلیل بعضی از مترجمان کتاب مقدس، کلمه "پسران" را به "فرزندان" تغییر داده اند).

اکنون زمان آن است که به ابزار لغت بپردازیم! ما باید از خودمان بپرسیم که پولس چگونه از این کلمه استفاده می‌کند. مخصوصاً اینکه آیا او طوری از این کلمه استفاده می‌کند که ما امروزه از آن استفاده می‌کنیم، یا آیا از اهمیت خاصی برخوردار است؟ پیش زمینه گسترده تر کمک خواهد کرد:

"اما چون زمان مقرر به کمال فرا رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زنی زاده شد و زیر شریعت به دنیا آمد، تا آنان را که زیر شریعت بودند بازخیرد کند، و بدین گونه ما مقام پسرخواندگی را به دست آوریم. پس چون پسرانید، خدا روح پسر خود را در دل‌های ما فرستاده است که ندا در می‌دهد "آبا! پدر!" بدین سان، دیگر غلام نیستی، بلکه پسری؛ و چون پسری، خدا تو را وارث نیز گردانیده است." (غلاطیان ۴: ۴-۷)

در دنیای قدیم، پسر بودن یک افتخار بزرگی بود. پولس در پایان این پاراگراف آنرا بیان می‌کند - پسر بودن یعنی شما وارث هستید؛ شما همه متعلقات پدرتان را به ارث می‌برید.

اگر بقیه غلاطیان را بخوانید، درمی‌یابید که بعضیها می‌گفتند که باید ختنه شوید تا برکات خدا را دریافت کنید. پولس این نامه را می‌نویسد تا نشان بدهد که آنها اشتباه می‌کنند. در حقیقت، غلاطیان با تلاش برای افزودن "اعمال" انسانی به کار عیسی بر روی صلیب، در خطر از دست دادن انجیل بودند.

پولس درباره این صحبت می‌کند که هر که به عیسی ایمان دارد، کاملاً توسط خدا پذیرفته شده و همه برکات خدا را دریافت خواهد کرد. همه مسیحیان پسران خدا هستند!

### عمیق‌تر بکاوید

این آیات را که توسط پولس و یعقوب نوشته شده، به ترتیب مقایسه کنید:

"زیرا ما بر این اعتقادیم که انسان از راه ایمان و بدون انجام اعمال شریعت، پارسا شمرده می‌شود" (رومیان ۳: ۲۸)

"پس می‌بینید به اعمال است که انسان پارسا شمرده می‌شود، نه با ایمان تنها" (یعقوب ۲: ۲۴)

در نگاه اول ممکن است فکر کنیم که پولس و یعقوب، متضاد با یکدیگر عمل می‌کنند. اما بیایید به طریقی که آنها از کلمه "ایمان" استفاده می‌کنند، نگاه کنیم.

رومیان ۳: ۲۸-۴: ۸ را بخوانید.

پولس چگونه یک نفر را "پارسا یا عادل" می‌خواند؟ و ما چگونه پارسا یا عادل شمرده نمی‌شویم؟

در ۴: ۴-۵ چگونه ایمان و اعمال، عملکرد متفاوتی دارند؟

منظور پولس از "ایمان" و "اعمال" را با تکمیل جملات زیر جمع بندی کنید:

- اعمال یعنی تلاش برای پذیرفته شدن از سوی خدا بوسیله...

- ایمان یعنی پذیرفته شدن توسط خدا بوسیله...

با استفاده از این عبارت، شما به کسی که فکر می‌کند باید با انجام اعمال نیکو در نزد خدا پذیرفته شود، چه می‌گویید؟

یعقوب ۲: ۱۴-۲۴ را بخوانید.

توجه کنید که یعقوب در آیه ۱۹ می‌گوید که دیوها "ایمان دارند" ("ایمان داشتن" در یونانی با "ایمان" هم ریشه است). حال بوضوح می‌دانیم که دیوها نجات نیافته‌اند، پس در اینجا منظور یعقوب از "ایمان داشتن" چیست؟

با توجه به اینکه یعقوب از "ایمان" صرفاً به معنای "تصدیق عقلانی" استفاده می‌کند، چرا می‌گوید که اعمال ضروری است؟

شما با استفاده از این عبارت، به کسی که فقط از نظر عقلانی می‌پذیرد که عیسی برای او مرد، اما اصلاً تأثیری بر زندگیشان نمی‌گذارد، چه می‌گویید؟

آیا اکنون می‌توانید مطالب پولس و یعقوب را در این عبارات با هم تطبیق دهید؟ آیا می‌بینید که چگونه آنها کلمه "ایمان" را با یک معنای متفاوت بکار می‌برند؟

---

1. I.Howard Marshal,A.R.Millard,J.I.Packer,and D.J.Wiseman,eds.,New Bible Dictionary (Downers Grove,IL: InterVarsity,1996), s.v. "Redemption".

## ابزار ترجمه ها

من (اندرو) به یاد دارم که یکبار یک مقاله طنز را در یک مجله مسیحی می خواندم که تعداد بسیار زیادی از مسیحیان را در صنعت تجارت مسخره می کرد- نشانهای ماهی، دستبندهای "اگر عیسی به جای شما بود، چه کار می کرد؟" و غیره. وقتی یک مسیحی وارد یک مغازه بزرگ و چند طبقه مسیحی می شود و می پرسد که آیا کتاب مقدس می فروشند. مغازه دار پاسخ می دهد: "بله" و در حین لبخند زدن، دندانهای بسیار سفیدش نمایان می شود و مشتری باید از چشمان خود در برابر انعکاس آفتاب بر روی دندانهای او محافظت کند. "شما طبقات یازده تا هفده را می خواهید. شاید خانم به کتاب مقدس جدید زنهای خانه دار پُر از روح علاقمند باشند که برای کسانی است که در خانه هایی با سقفهای حصیری زندگی می کنند؟ یا شاید ترجمه مادر شاغل برای شما مناسبتر باشد که در آن، حرفهای مسیح به رنگ قرمز است و حرفهای موسی به رنگ آبی؟ یا شاید..."

واقعاً همینطور است، ظاهراً ترجمه های بی پایانی از کتاب مقدس وجود دارد که باید از بین آنها انتخاب کنیم، و هر سال، ترجمه های جدیدتری می آیند. با توجه به افرادی که در جهان هنوز یک کتاب مقدس به زبان خود ندارند، این یک امر خجالت آور است. خیلی بهتر بود که به مترجمان کتاب مقدس وایکلیف Wycliffe پول می دادیم تا اینکه یک نسخه دیگر به انگلیسی بخریم.

با ذکر این مطالب باید بگویم که داشتن بیش از یک ترجمه، مزایای زیادی دارد و بیهوده نیست، چون به ما اجازه می دهد که از ابزار ترجمه ها استفاده کنیم! اما اول کمی درباره پیشینه آن می گویم. کتاب مقدس در اصل به زبان عبری و یونانی نوشته شده (به غیر از چند بخش کوچک که به آرامی است)، عهدعتیق به زبان عبری و عهدجدید به زبان یونانی بود. بعضی از نسخه های انگلیسی می خواهند این زبانهای کهن را به صورت *تحت اللفظی*، کلمه به کلمه ترجمه کنند. به این ترتیب خواننده می تواند به مطالب عبری و یونانی نزدیکتر شود، اما مضرّاتش این است که انگلیسی حاصل از آن می تواند دشوارتر یا حتی در بعضی جاها مبهم باشد.

مثلاً، به ترجمه تحت اللفظی پیدایش ۴: ۱ می پردازیم: "آدم، زن خود حوا را شناخت و او باردار شده، قائن را زایید..." (نسخه کینگ جیمز جدید در انگلیسی و هزاره نو در فارسی). این عجیب به نظر می رسد، اینطور نیست؟ معلوم است که آدم زن خود را می شناخت - این ازدواج عجیبی می بود اگر آنها هرگز با هم آشنا نمی شدند! اما در حقیقت، "شناختن" در عبری، یک روش مؤدبانه برای صحبت درباره رابطه جنسی است. این منطقی تر به نظر می رسد! آدم با حوا رابطه جنسی برقرار کرد و حوا باردار شد. اما ترجمه تحت اللفظی، عبارت دقیق عبری را حفظ می کند و بنابراین درک آن دشوار است.

نسخه های دیگر، فلسفه متفاوتی برای ترجمه دارند. به جای اینکه کلمه به کلمه از زبان یونانی و عبری ترجمه کنند، سعی می کنند که نظرات یا ایده ها را ترجمه کنند. این از نظر تخصصی به عنوان قاعده "تبادل پویا" شناخته شده است. نتیجه آن ترجمه ای است که درک اش راحت تر است، اما به کلمات واقعی در زبان اصلی نزدیک نیست. دوباره پیدایش ۴: ۱ را می خوانیم، این بار با استفاده از

ترجمه "تعادل پویا": "اکنون آدم با زنش خوابید، و او باردار شد. وقتی زمان مقرر رسید، او قائن را به دنیا آورد." (ترجمه زنده جدید).

اکنون جای بحث نیست که درک این موضوع راحت تر است. اما ممکن است مشکل دیگری ایجاد کند. تصور کنید که این آیه را می خوانید و چیزی که توجه شما را جلب می کند، این است که "وقتی زمان مقرر رسید"، قائن به دنیا آمد و توجه زیادی به این موضوع می کنید: قائن در زمان مشخصی به دنیا آمد، احتمالاً در زمان مقرر به دنیا آمد- و به این ترتیب، در مطالعه کتاب مقدس خود از مسیر منحرف می شوید. مشکل اینجاست که کلمات "وقتی زمان مقرر رسید"، اصلاً در زبان عبری و اصلی دیده نمی شود. این فقط روشی برای ترجمه بود که این جمله به زبان انگلیسی جریان بهتری داشته باشد. نظر ما درباره "زمان مقرر" کاملاً ساختگی است!

برای جلوگیری از این اشتباهات باید مطالب را در بیش از یک ترجمه بررسی کنید. به طور خاص، اگر معمولاً از ترجمه تعادل پویا استفاده می کنید، توصیه می کنیم که یک ترجمه تحت اللفظی هم بخرید.

تحت اللفظی ترین نسخه، کتاب مقدس استاندارد آمریکایی جدید (NASB) و نسخه استاندارد انگلیسی (ESV) است. نسخه کینگ جیمز تصویب شده (KJV) نیز تحت اللفظی است، اما در این چند صد سالی که از انتشار آن گذشته، دستنوشته های یونانی بهتری ظاهر شده و جدیدترین ترجمه ها معمولاً ترجیح داده می شوند. "خوانا"ترین ترجمه که به بهترین شکل ترجمه شده، احتمالاً ترجمه زنده جدید (NLT) است. نسخه بین المللی جدید (NIV) که محبوب است، مابین اینها قرار می گیرد.

## ترجمه ها و ابزارهای دیگر

یکی از مضرات ترجمه های تعادل پویا این است که می توانند بعضی از جزئیات متن را مبهم کنند، جزئیاتی که یاد گرفتیم که باید در جعبه ابزار خود، آنها را ارزشمند بدانیم. به این عبارت از رومیان ۱ توجه کنید:

"من خود را چه به یونانیان و چه به بربرها، چه به حکیمان و چه به جاهلان مدیون می‌دانم. از این رو، اشتیاق بسیار دارم که شما را نیز که در روم به سر می‌برید، بشارت دهم. زیرا از انجیل سرافکنده نیستم، چرا که قدرت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد، نخست یهود و سپس یونانی. زیرا در انجیل، آن پارسایی که از خداست به ظهور می‌رسد، که از آغاز تا به انجام بر پایه ایمان است. چنانکه نوشته شده است: "پارسا به ایمان زیست خواهد کرد."

زیرا غضب خدا از آسمان به ظهور می‌رسد بر هر گونه بی‌دینی و شرارت انسانی که با شرارت خود حقیقت را سرکوب می‌کنند." (رومیان ۱: ۱۴-۱۸، هزاره نو)

شما می‌توانید در اینجا با استفاده از ابزار حروف ربط خوش بگذرانید! ستون فقرات این عبارت، رشته کاملی از جملات "زیرا" است، تقریباً مانند این است که پولس سؤالات خوانندگان را پیش بینی می‌کند:

"اشتیاق بسیار دارم که شما را نیز که در روم به سر می‌برید، بشارت دهم."

"پولس، چرا اینقدر اشتیاق داری؟"

"زیرا از انجیل سرافکنده نیستم."

"پولس، چرا سرافکنده نیستی؟"

"چرا که [زیرا] قدرت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد."

"پولس، چطور ممکن است؟"

"زیرا در انجیل، آن پارسایی که از خداست به ظهور می‌رسد"

"ولی پولس چرا مردم نیاز دارند که نزد خدا پارسا شوند؟"

"زیرا غضب خدا از آسمان به ظهور می‌رسد..."

می‌توانید ببینید که "زیراها" در این مباحثه بزرگ و پیوسته، تا چه اندازه مهم است. اما ترجمه های NIV فقط شامل دو تا از آنهاست. شما بقیه آنها را فقط با بررسی نسخه های تحت اللفظی تر، همچون نسخه بالا می‌توانستید پیدا کنید.

در واقع، درحالی‌که به این موضوع می‌پردازیم، بهتر است لحظه‌ای مکث کرده و فکر کنیم که چقدر تأسف آور است که "زیرا" را در ابتدای آیه ۱۸ حذف کنیم. می‌تواند باعث شود که ارتباط بین نیازمان به نجات و چیزهایی که باید از آنها نجات بیابیم، یعنی غضب خدا را نادیده بگیریم. به نظر من، این در بسیاری از بشارت‌های ما اتفاق افتاده است. ما به مردم می‌گوییم که باید نجات بیابند و آنها فکر می‌کنند، چرا؟ زندگی خوب است. من نیازی به نجات ندارم، چنانکه کسیکه با شادی در ساحل آفتاب می‌گیرد، نیازی ندارد که نگهبان ساحلی را صدا کند. پس ما سعی می‌کنیم به چیزهایی فکر کنیم که مسیحیت می‌تواند آنها را از آن چیزها نجات دهد - شاید تنهایی یا ناکامی یا احساس گناه باشد. این برای بعضی از دوستانمان که احساس تنهایی یا ناکامی یا احساس گناه می‌کنند، مفید است. اما بسیاری از دوستان دیگرمان احساس می‌کنند که مشکلی ندارند و بی تفاوت و بی احساس می‌مانند. اما چه می‌شد اگر به آنها توضیح می‌دادیم (با محبت) که "غضب خدا از آسمان به ظهور می‌رسد" (آیه ۱۸) بر ضد آنها، و یک روز خدا با غضب وحشتناکش، همه کسانی را که پسرش را رد می‌کنند، مجازات می‌کند و به همین دلیل آنها باید نجات بیابند؟ کسانی که در ساحل اند، به نگهبان ساحلی نیازی ندارند، اما وقتی در اقیانوس غرق می‌شوند، این دقیقاً همان چیزی است که نیاز دارند. اشتباه درک نکنید؛ نسخه NIV اساساً یک ترجمه خوبی است. ما نمی‌خواهیم عیبجویی کنیم، مانند بعضی از دوستان غیرمسیحی ما که می‌گویند کتاب مقدس مانند یک تلفن بازی بزرگ است [یک نوع بازی که در آن افراد در کنار هم می‌ایستند و یک جمله در گوش شخص اول گفته می‌شود و او باید آنرا در گوش شخص دوم بگوید و تا نفر آخر ادامه می‌یابد و شخص آخر آن جمله را با صدای بلند می‌گوید و معمولاً وقتی این جمله به نفر آخر می‌رسد، کاملاً تغییر کرده است. م. ا. اما اینطور نیست! ما از این امتیاز برخورداریم که ترجمه های عالی کتاب مقدس را به زبان انگلیسی داریم. شما

می‌توانید به آنها اعتماد کنید. ما فقط می‌خواهیم بگوییم که برای مطالعه دقیقتر، بهتر است که بیش از یک ترجمه را بررسی کنید، مخصوصاً یک ترجمه تحت اللفظی تر را بررسی کنید.

### نمونه

"عیسی، مارتا و خواهرش و ایلعازر را دوست می‌داشت. پس چون شنید که ایلعازر بیمار است، دو روز دیگر در جایی که بود، ماند." (یوحنا ۱۱: ۵-۶، هزاره نو، KJV)

می‌توانید از ابزار حروف ربط استفاده کنید، اگر حروف ربط موجود باشند! به خاطر اینکه عیسی، مریم و مارتا و ایلعازر را دوست داشت، برای رفتن به بستر بیماری ایلعازر تأخیر کرد و (اگر به خواندن ادامه دهید)، اجازه داد که او بمیرد. اما فکر می‌کنید، "این عجیب است - حتماً اگر عیسی ایلعازر را دوست داشت، مانع از مرگ ایلعازر می‌شد؟" به نظر می‌رسد که مترجمهای NIV هم فکر کردند که این عجیب است، پس آنها آنرا ملایم‌تر کرده و به جای "پس"، از "با اینحال" که ناقص است، استفاده کردند.

"عیسی، مارتا و خواهرش و ایلعازر را دوست می‌داشت. *با اینحال* وقتی شنید که ایلعازر بیمار است، دو روز دیگر در جایی که بود، ماند." (یوحنا ۱۱: ۵-۶، NIV)

این واقعاً شرم آور است. اگرچه "پس" عجیب به نظر می‌رسد، اما ما را دقیقاً به قلب این عبارت می‌رساند. این تفکر را در ما ایجاد می‌کند: "چرا این عمل عیسی، محبت آمیز بود که عمداً اجازه داد ایلعازر بمیرد؟ او باید هدف بزرگتری از مرگ ایلعازر داشته باشد." در نهایت می‌بینیم که دقیقاً همینطور است، چنانکه عیسی صریحاً در عبارات بعدی آنرا بیان می‌کند (به دنبال حرف ربط دیگری باشید):

"آنگاه عیسی آشکارا به آنان گفت: "ایلعازر مرده است. و به خاطر شما شادمانم که آنجا نبودم، تا ایمان آورید. اما اکنون نزد او برویم." (یوحنا ۱۱: ۱۴-۱۵).

عیسی عمداً اجازه داد که ایلعازر بمیرد، با این آگاهی که او ایلعازر را از قبر برمی‌خیزاند. هدفش از این کار چه بود؟ *تا* شاگردان ایمان آورند که او بر مرگ قدرت دارد. خیلی خوب است که به آسمان "در بالا" ایمان داشته باشیم، یک وجود زود گذری که به اعتقاد فیلمهای هالیوودی، مانند عکسهای است که بیش از اندازه در معرض نور قرار گرفته اند، چون همه چیز به رنگ سفید متفاوتی است. اما عیسی می‌خواهد ما مطمئن شویم که رستاخیزی که او به ما می‌دهد، واقعی، جسمانی و ملموس است. او می‌خواهد که ما از این حقیقت مطمئن شویم، حقیقتی که وقتی با جسد عزیزانمان مواجه می‌شویم، لغزش ناپذیر است. پس او در مقابل شاهدان عینی، آنرا ثابت می‌کند، تا آنها ایمان آورند و تا ما هم با خواندن گزارش این اتفاقات ایمان آوریم. (یوحنا ۲۰: ۳۰-۳۱ را بررسی کنید).

### عمیق‌تر بکاوی

افسسیان ۵: ۱۸ را در ترجمه هزاره نو بخوانید (اگر این ترجمه را ندارید، می‌توانید بر روی اینترنت آنرا بیابید). به نظر شما "پر شدن از روح" درباره چه چیزی صحبت می‌کند؟

از کجا می‌دانید؟ این تعریف را از کجا به دست آوردید؟

افسسیان ۵: ۱۸-۲۱ را در ترجمه قدیم یا ترجمه های دیگر بخوانید. (ترجمه های تحت اللفظی تر).

آیا می‌بینید که چگونه آیه ۱۸ با مطالب بعدی مرتبط است؟

چهار چیزی که پولس به پر بودن از روح القدس مرتبط می‌کند، چیست؟

این در مقایسه با تعریف شما از شخص پر از روح، چگونه است؟

## ابزار لحن بیان و احساس

پیش از اینکه سؤال کنید، باید بگوییم که این ابزار ارتباطی با تناسب اندام ندارد! سی.اس.لوئیس، پرفسور آکسفورد که کتاب "شیر، جادوگر و گمد لباس" و داستانهای کودکانه دیگری را نوشت، معمولاً نامه های زیادی را از بچه ها دریافت می کرد که کتابهایش را تحسین می کردند. یک نویسنده جوان نوظهور، یک داستانی را که خودش نوشته بود، برای او فرستاد و نظرش را پرسید. لوئیس با این توصیه به او پاسخ داد:

به جای اینکه به ما بگویی که یک چیز، "وحشتناک" است، آنرا توصیف کن تا ما بترسیم. نگو "این خوشایند بود"، کاری کن که وقتی وصف آنرا می خوانیم، بگوییم "بسیار خوشایند است".<sup>۲</sup>

<sup>۲</sup> W.H.Lewis, ed., Letters of C.S. Lewis (London: Geoffrey Bless, 1966), 271.

به عبارت دیگر، کاربردهای زبان بیشتر از آن است که فقط حقایق را منتقل کند. مخصوصاً شعر که قدرت تغییر/حساسات ما را دارد. به این عبارت از حزقیال توجه کنید:

"خداوندگار یهوه چنین می گوید: بلا! هان بلایی یگانه می آید! پایان فرا رسیده؛ پایان فرا رسیده! و بر ضد تو برخاسته است! هان، می آید! ای ساکن این سرزمین، أَجَل تو رسیده است. زمان موعود فرا رسیده، و آن روز نزدیک است، روز هنگامه و نه غریو شادی بر کوه ها. اکنون به زودی غضب خود را بر تو فرو خواهیم ریخت و خشم خویش را به کمال بر تو جاری خواهیم ساخت..."

اینک آن روز! هان اکنون می آید! أَجَلت در راه است. عصا شکوفه برآورده و تکبر در راه است. خشونت رشد کرده و به عصای شرارت بدل شده است. از ایشان چیزی باقی نخواهد ماند، نه از جماعت ایشان، نه از حشمت ایشان و نه از نفایسشان. زمان موعود فرا رسیده و آن روز نزدیک می شود... (حزقیال ۷: ۵-۱۲)

اگر حزقیال فقط می خواست که یک بیانیه از واقعیت را منتقل کند، در اینصورت می توانست جوهر زیادی ذخیره کرده و فقط بنویسد: "روز داوری آمده است". اما این از تأثیر یکسانی برخوردار نبود، درست است؟ این یک نمونه شادتر است:

"ای تمامی زمین، برای خداوند فریاد شادمانی سر دهید!

بانگ برآورید! هلهله کنید! بسرایید!

خداوند را با چنگ بسرایید،

با چنگ و با آوای نغمات.

با گُرناها و آوای سُرنا،

به حضور یهوه پادشاه بانگ شادی برآورید! (مزامیر ۹۸: ۴-۶)

تفسیر ما که کاغذ کمتری مصرف می‌کند: نواهای موسیقی‌هایی گوناگونی بسازید تا شادی خود را نسبت به خداوند نشان بدهید.

چه جایگزین خوبی؟ خیر. این از معنای یکسانی برخوردار است، اما همهٔ هیجانهای متن اصلی را از دست داده است.

ابزار لحن بیان و احساس به ما یادآوری می‌کند که وقتی به سراغ کتاب مقدس می‌رویم، نه فقط باید به نکتهٔ بیان شده توجه کنیم (اگرچه این اولویت ماست)، بلکه باید به نحوهٔ بیان آن هم توجه کنیم. ما نباید از غنای ادبیات کتاب مقدس بکاهیم و آنرا به فهرستی از جملات منطقی تبدیل کنیم؛ ما می‌خواهیم به لحن بیان نویسنده توجه کنیم. به گونه‌ای، خود را در تصویری که او نقش می‌کند، غرق کنیم تا تخیلاتمان بیدار شده و احساساتمان درگیر شود. ما باید فوریت دوم تیموتائوس ۴، غم و اندوه مراثی ارمیا ۱، عظمت ایوب ۳۸، آسودگی دوم سموئیل ۲۲، خوشی افسسیان ۱ را تجربه کنیم.

گاهی اوقات وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم، اشکالی ندارد که گریه کنیم. وقتی مزامیر به ما می‌گویند که از خوشی فریاد برآوریم، ما هم باید این کار را بکنیم!

بیایید به راههای مختلفی بپردازیم که این موضوع در عمل بکار می‌رود. در رابطه با یک روایت، غالباً جزئیات کوچک به استخوانها جسم می‌بخشند و داستان را سه بعدی تر می‌کنند. شاید یک شخصیت خاص در جلو قرار گرفته، و نویسنده زمان بیشتری را صرف ترسیم موقعیت او می‌کند تا ما بتوانیم با او ارتباط برقرار کنیم.

### عمیق‌تر بکاوید

به چهار واقعه‌ای که در مرقس ۴: ۳۵-۵: ۴۳ گزارش شده، نگاه کنید. چگونه مرقس با استفاده از جزئیات به ما کمک می‌کند که شدت درماندگی انسان را پیش از ورود عیسی احساس کنیم؟  
اول سموئیل ۱ را بخوانید. چگونه نویسنده باعث می‌شود که ما با شرایط حنا ارتباط برقرار کنیم تا واقعاً وقتی خدا مداخله کرد، آسوده خاطر و خوشحال شویم؟

وقتی به شعر می‌رسیم، به دنبال تشبیه و استعاره باشید که واقعیت را در مقایسه با چیزی دیگر توضیح می‌دهد. این نمونه ای از ابتدای مزامیر ۴۲ است:

"چنانکه آهو سراپا مشتاق نهرهای آب است،

همچنان، ای خدا، جان من به شدت مشتاق توست.

جان من تشنه خداست، تشنه خدای زنده." (مزامیر ۴۲: ۱-۲)

نویسنده می‌خواهد که ما یک آهو را تصور کنیم، شاید در یک روز گرم، شاید یک آهوایی که از دست یک درنده فرار کرده و خسته شده است. او شدیداً تشنه است. نیازمند یافتن آب است، چنانکه گویی حیانش به آن وابسته است.

این همان چیزی است که مزمورنویس احساس می‌کند. او شدیداً به خدا نیاز دارد. درحالیکه به نظر می‌رسد خدا در دور دستهاست، او بر لبه یأس و نومیدی قرار گرفته است. مجموعه‌ای از استعاره‌ها، آشفتگی عاطفی او را به شکلی قدرتمندتر از یک توصیف ساده و بی احساس منتقل می‌کنند:

"اشکهایم روز و شب خوراک من است." (آیه ۳)

"ژرفا به ژرفا خبر می‌دهد

از خروش آبشارهای تو؛

امواج و سیلابهای تو،

جملگی از سرم گذشته است." (آیه ۷)

"طعنه خصم استخوانهایم را خرد کرده" (آیه ۱۰)

در سوی دیگر طیف عاطفی، اشعیا صحنه‌ای را توصیف می‌کند که شاید در کارتونهای والت دیسنی یافت شوند، وقتی که او می‌خواهد حسّ شدیدی از تعجب برای آینده‌ای را نشان دهد که خدا برای قومش آماده کرده است:

"زیرا شما با شادمانی بیرون خواهید رفت،

و به سلامتی هدایت خواهید شد.

کوهها و تلها پیش روی شما بانگ شادی سر خواهند داد،

و همه درختان صحرا دستک خواهند زد." (اشعیا ۵۵: ۱۲)

آیا لحن بیان و احساس موجود در این عبارات را حس می‌کنید؟ یک روش تفکر این است که پرسید اگر می‌خواستید فیلم آنرا بسازید، چه نوع صدایی لازم بود. یک تک نوازی اندوهناک و آهسته با ویولن، مانند آهنگ فیلم "لیست شیندلرز Schindler's List"؟ شیپور نوازی؟ آهنگ لوئیس آرمسترانگ، "چه جهان شگفت انگیزی؟"

### نمونه

کتاب هوشع، اینگونه آغاز می‌شود:

"چون خداوند به واسطه هوشع سخن گفتن آغاز کرد، به هوشع فرمود: "برو و زنی هرزه و فرزندان هرزه برای خود بگیر..." (هوشع ۱: ۲)

به طور خلاصه بیان شده، اما وقتی مکث کرده و فکر می‌کنیم، خیلی ترسناک است. "هوشع، من می‌خواهم که تو با یک فاحشه ازدواج کنی. زن تو کسی خواهد بود که با دیگران می‌خوابد و نسبت به تو وفادار نخواهد بود."

تصور واکنش هوشع سخت نیست: "اما خداوند، چرا؟ من یک زنی می‌خواهم که مرا دوست داشته باشد و نسبت به من وفادار باشد! چرا مرا در چنین شرایطی قرار می‌دهی؟" پاسخ خدا در بخش دوم این آیه بیان شده: "زیرا این سرزمین خداوند را ترک گفته، سخت هرزه شده است." (هوشع ۱: ۲).

خدا می‌گوید: "هوشع، من می‌خواهم که ازدواج تو نشاندنده رابطه من با قومم باشد. من می‌خواهم مردم بیایند و به ازدواج تو نگاه کنند و تعجب کنند: "هوشع، چرا با چنین فاحشه‌ای ازدواج کردی؟" و تو در جواب بگویی: "چون این کاری است که شما با خدا کرده اید. در رابطه خود با خدا، مرتکب زنای روحانی شده اید."

اسرائیل با خدا یک رابطه انحصاری داشت. او خدای آنها بود، آنها قوم او بودند. آنها به خدا تعلق داشتند. اما هوشع ادامه داده و به ما می‌گوید که چگونه اسرائیلیها،خدایان دیگر را پرستش کردند. از نظر روحانی، با یک نفر دیگر به رختخواب رفتند.

درباره لحن بیان و احساس بگوییم! این یکی از برجسته ترین استعاره های کتاب مقدس است- مخصوصاً وقتی شخصاً در زندگی هوشع نمایش داده می‌شود. براحتی می‌توان گناه را صرفاً به عنوان شکستن یک شریعت انتزاعی دانست، اما هوشع به ما نشان می‌دهد که گناه خیلی شخصی‌تر از یک موضوع انتزاعی است. این بی وفایی به یک شوهر الهی است (با دوم قرن‌تیا ۱۱: ۱-۳ مقایسه کنید).

خوشبختانه، هوشع در اینجا به پایان نمی‌رسد! این استعاره در چند باب بعدی ادامه می‌یابد: "خداوند مرا گفت: "بار دیگر برو و زنی را که محبوبه مردی دیگر و زناکار است دوست بدار، چنانکه خداوند بنی اسرائیل را دوست می‌دارد هر چند ایشان به خدایان غیر روی می‌کنند و نانهای کشمش را دوست می‌دارند." (هوشع ۳: ۱-۲)

ظاهراً زنِ هوشع الان با یک مرد دیگری رابطه دارد، اما خدا به او می‌گوید که زنش را پس بگیرد. دوباره تصور کردن احساس هوشع، سخت نیست! تقریباً می‌توانید صدای او را بشنوید که: "اما، خدایا! او مرا خیلی ناراحت کرد. دوست داشتن دوباره او دیوانگیست!"

می‌توانید واکنش خانواده و دوستان هوشع را نیز تصور کنید: "هوشع، داری چی کار می‌کنی؟ می‌خواهی او را برگردانی، بعد از همه این کارهایی که با تو کرد- این باور نکردنی است!"

اما دوباره یک دلیلی وجود دارد: او را دوست بدار "چنانکه خداوند بنی اسرائیل را دوست می‌دارد هر چند ایشان به خدایان غیر روی می‌کنند..." (هوشع ۳: ۱) به عبارت دیگر، هوشع باید در جواب دوستانش بگوید: "شما درست می‌گویید. این دیوانگیست که یک زناکار را دوست داشته باشید. اما این احساس خدا نسبت به شماست. با وجود همه گناهانتان، او با محبت دیوانه‌وار و باور نکردنی، شما را دوست دارد."

ما گفتیم که باید گاهی اوقات وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم، گریه کنیم یا از خوشی فریاد بزنیم. شاید در اینجا باید هر دو کار را بکنیم، وقتی محبت شگفت‌انگیز خدا را نسبت به خودمان می‌بینیم که صرف‌نظر از زنای روحانی وحشتناکمان، ما را دوست دارد. چنانکه پولس رسول می‌گوید: "اما خدا محبت خود را به ما این گونه ثابت کرد که وقتی ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد." (رومیان ۵: ۸)

### عمیق‌تر بکاوید

ارمیای نبی از تصویر آب به شکل‌های مختلفی استفاده می‌کند. استعاره‌های زیر چه حسی را منتقل می‌کنند؟ کدام یک شدیداً توجه شما را به خود جلب می‌کنند؟

- ارمیا ۲: ۱۳، ۱۸
- ارمیا ۶: ۷
- ارمیا ۹: ۱
- ارمیا ۱۷: ۷-۸
- ارمیا ۳۱: ۹

## ابزار تکرار

یکی از راههایی که یک نویسنده کتاب مقدس می‌تواند توجه ما را جلب کند یا مطمئن شود که ما نکته مهمی را نادیده نگرفته ایم، این است که بیش از یکبار آنرا بگوید. اگر یک کلمه یا عبارت را بارها و بارها می‌بینیم، همیشه گوشه‌های ما باید تیز شود. معلوم است که این چیزی است که نویسنده از ما می‌خواهد که به آن توجه کنیم - به احتمال زیاد، قلب مطالبی است که او بیان می‌کند. به این عبارت از یوحنا ۶ توجه کنید، عبارتی که در آن، عیسی اهمیت احساس پنج هزار نفر را توضیح می‌دهد:

"آمین، آمین، به شما می‌گویم، هر که ایمان دارد، از **حیات جاویدان** برخوردار است، من نان **حیاتم**. پدران شما، منّا را در بیابان خوردند، و با این حال مردند. اما نانی که از آسمان نازل می‌شود چنان است که هر که از آن بخورد، **نخواهد مرد**. منم آن نان **زنده** که از آسمان نازل شد. هر کس از این نان بخورد، **تا ابد زنده خواهد ماند**. نانی که من برای **حیات** جهان می‌بخشم، بدن من است.

پس جدالی سخت در میان یهودیان در گرفت که "این مرد چگونه می‌تواند بدن خود را به ما بدهد تا بخوریم؟" عیسی به ایشان گفت: "آمین، آمین، به شما می‌گویم، که تا بدن پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود **حیات** ندارید. هر که بدن مرا بخورد و خون مرا بنوشد، **حیات جاویدان** دارد، و من در روز بازپسین او را بر خواهم خیزانید. زیرا بدن من خوردنی حقیقی و خون من آشامیدنی حقیقی است. کسی که بدن مرا می‌خورد و خون مرا می‌نوشد، در من ساکن می‌شود و من در او. همان گونه که پدر **زنده** مرا فرستاد و من به پدر **زنده** ام، آن که مرا می‌خورد نیز به من **زنده** خواهد بود. این است نانی که از آسمان نازل شد؛ نه مانند آنچه پدران شما خوردند، و با این حال **مردند**؛ بلکه هر کس از این نان بخورد، **تا ابد زنده خواهد ماند**." عیسی این سخنان را زمانی گفت که در کنیسه‌ای در کفرناحوم تعلیم می‌داد. (یوحنا ۶: ۴۷-۵۹)

وقتی به حروف تکراری توجه کنیم (با حروف مَوْرَب و پُررنگ مشخص شده)، نکته اصلی این عبارت مشخص می‌شود- عیسی می‌تواند به ما حیات جاویدان عطا کند! در حقیقت، اگر باهوش باشید، متوجه می‌شوید که یک چیز دیگر هم تکرار شده، یعنی این حقیقت که عیسی "می‌آید/ از آسمان آمد" (سه مرتبه تکرار شده است). با جمع بندی این مطالب می‌توانیم بگوییم که عیسی از آسمان آمد تا به ما حیات جاویدان عطا کند. این همه مفهوم این آیات را دربر نمی‌گیرد- مطالب زیادی وجود دارد که ابزار تکرار، آنها را نمایان نمی‌کند- اما به هر حال ما شروع نسبتاً خوبی داشتیم. یک نمونه قابل توجه دیگر از تکرار، در دانیال ۳ است:

"نبوکدنصر پادشاه تمثالی از طلا ساخت، به بلندی شصت ذراع و پهنای شش ذراع؛ و آن را در دشت دورا واقع در ولایت بابل **بر پا داشت**. آنگاه نبوکدنصر پادشاه کسان فرستاد تا ساتراپها و رؤیسان و والیان و مشاوران و خزانه داران و قاضیان و دادرسان و همه صاحبمنصبان ولایتها را گرد آورند، تا در مراسم تبرک تمثالی که نبوکدنصر پادشاه **بر پا کرده** بود حضور یابند. پس ساتراپها و رؤیسان و والیان و مشاوران و خزانه داران و قاضیان و دادرسان و همه صاحبمنصبان ولایتها جهت مراسم تبرک تمثالی که نبوکدنصر پادشاه **بر پا داشته** بود، گرد آمدند. آنان در برابر تمثالی که نبوکدنصر **بر پا کرده** بود، ایستادند. آنگاه مُنادی به بانگ بلند اعلام کرد: "ای قومها و ملتها و زبانها، به شما فرمان

داده می‌شود که چون نوای کرنا و سُرنا و چنگ و بربط و سنتور و نی و هر قسم ساز دیگر را بشنوید، همگی به روی درافتاده، تمثال طلا را که نبوکدنصر پادشاه بر پا داشته است، سجده کنید. هر که به روی در نه افتد و سجده نکند، بی درنگ به میان کوره آتش سوزان افکنده خواهد شد! پس چون همه مردم نوای کرنا و سرنا و چنگ و بربط و سنتور و هر قسم ساز دیگر را شنیدند، همه قومه‌ها و ملت‌ها و زبان‌ها به روی درافتاده، تمثال طلا را که نبوکدنصر پادشاه بر پا داشته بود، سجده کردند." (دانیال ۳: ۱-۷)

نویسنده، مجسمه نبوکدنصر را مسخره می‌کند. او مردم را مجبور به پرستش آن کرد، چنانکه گویی این یک خدا بود، اما در واقع، چیزی بود که او "برپا کرده" (شش مرتبه تکرار شده؛ با حروف مؤرب و پُررنگ مشخص شده است) - به سختی می‌توان آنرا یک خدای متقاعد کننده دانست. اما تکرارهای دیگری هم وجود دارد. نویسنده به طور طولانی انواع مختلف مقام‌ها در خدمت غیرنظامی نبوکدنصر را تکرار می‌کند - "ساتراپ‌ها و رؤیسان و والیان و مشاوران و خزانه داران و قاضیان و دادرسان و همه صاحب‌منصبان ولایت‌ها" (سه مرتبه: آیات ۲، ۳، ۲۷) - او بارها و بارها ابزارهای موسیقی را که برای دعوت مردم به پرستش مجسمه طلایی بکار رفت، نام می‌برد - "کرنا و سرنا و چنگ و بربط و سنتور و هر قسم ساز دیگر" (چهار مرتبه: آیات ۵، ۷، ۱۰، ۱۵) - همه اینها برای تمسخر و استهزای کل این امور باشکوه است.

مدادهای رنگی یا خودکارهایی که برای نشانه گذاری بکار می‌روند، دوست ابزار تکرار هستند. برای هر کلمه تکراری که پیدا می‌کنید، رنگ متفاوتی را انتخاب کنید.

## نظرات تکراری

ابزار تکرار نه فقط برای کلمات یا عبارات تکراری، بلکه برای نظرات تکراری هم کاربرد دارد. بنابراین، مرقس در باب ۱۵ از انجیل اش می‌خواهد ما درک کنیم که عیسی واقعاً مُرد - چیزی که مسلمانان هنوز انکار می‌کنند. پس او به ما می‌گوید که عیسی "دم آخر برکشید" (آیه ۳۷، همچنین آیه ۳۹)، اما پیلاتس "که باور نمی‌کرد عیسی بدین زودی درگذشته باشد" (آیه ۴۴)؛ و او "فرمانده سربازان را فراخواند تا ببینند عیسی جان سپرده است یا نه" (آیه ۴۴)، و بعد "جسد" او را به یوسف از مردم رامه

سپرد (آیه ۴۵)، او نیز جسد را در یک "مقبره" گذاشت (آیه ۴۶). مرقس بدون تکرار بسیاری از کلمات یکسان، تقریباً شش مرتبه، یک نظر و/ایده را تکرار کرده است. انگار که می‌گوید: "عیسی مُرد، و راستی، او مُرد، آیا گفتم که او مُرد؟"

نمونه دیگر از دوم تیموتائوس ۲: ۳-۶ است:

"همچون سرباز شایسته مسیح عیسی، در تحمل رنجهای سهمیم باش. هیچ کس به هنگام سربازی، خود را گرفتار مشغولیت‌های زندگی نمی‌سازد، چرا که خواهان جلب خشنودی فرمانده خویش است. به همین سان، ورزشکاری که هم‌وردی می‌کند، تاج پیروزی را دریافت نخواهد کرد، اگر به قانون هم‌وردی نکرده باشد. آن که باید نخست از محصول نصیب ببرد، کشاورزی است که محنت کشیده است."

در نگاه اول، این سه تصویر از نحوه رفتار یک کارگر انجیل، تقریباً متفاوت به نظر می‌رسند. سربازها می‌جنگند، ورزشکاران در مسابقات می‌دوند، کشاورزان تراکتور می‌رانند... و در مطالعه کتاب مقدس به راحتی می‌توان درباره ارتباط بسیار و گوناگون زندگی یک مسیحی و هر یک از این حرفه‌ها تفکر کرد. اما کمی تفکر در این زمینه نشان می‌دهد که این تصاویر چیز مشترکی دارند: همه اینها شرایطی هستند که در آنها، سختی‌های کنونی، پاداش آینده را به همراه دارد. سرباز اوقات سختی را در زمین جنگ سپری می‌کند، اما وقتی بازمی‌گردد، مدالهایی را دریافت می‌کند؛ ورزشکار برای چندین ماه تمرین‌های سخت انجام می‌دهد، اما نهایتاً یک نشان پیروزی می‌برد؛ کشاورز می‌کارد و شخم می‌زند و آبیاری می‌کند، اما نهایتاً یک محصولی بدست می‌آورد. رنجهای کنونی، جلال آینده را به همراه دارد.

اگر به مطالعه دوم تیموتائوس ۲ ادامه دهیم، درمی‌یابیم که این نکته با الگوی عیسی هم بیان شده (آیه ۸) و الگوی پولس (آیات ۹-۱۰) و بعد دو مرتبه در سخنان قابل اعتماد پولس ذکر می‌شود (آیات ۱۱-۱۲). هر بار با کلمات متفاوتی بیان شده، اما بارها و بارها این نظر تکرار شده است. می‌گویند که کل یک چیز، بزرگتر از خلاصه بخش‌های مختلف است، و این مطلب در اینجا حقیقت دارد. ما باید بر روی موضوع مشترک تمرکز کنیم و این یک درس حیاتی و فوق العاده است که باید یاد بگیریم: اکنون ما رنج خواهیم کشید، اما ارزش اش را دارد!

## تکرار و ابزارهای دیگر

تا اینجا، این ابزار تقریباً خوب به نظر می‌رسد. شما فقط باید چیزی را پیدا کنید که نویسنده بیش از یکبار بیان کرده، آنرا در شکاف قرار دهید، دسته را بچرخانید و نکته اصلی عبارت خارج می‌شود. متأسفانه، اینقدر هم ساده نیست. به این نمونه از کتاب مکاشفه توجه کنید:

"و چون شاهان زمین که با او زنا کردند و شریک تجمل او شدند، دود سوختن او را ببینند، بر او خواهند گریست و به سوگ او خواهند نشست. از ترس عذابی که او می‌کشد دورآدور خواهند ایستاد و ناله سر خواهند داد که:

"دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ،

ای بابل، ای شهر پرقدرت!

چه شد که یک ساعته نابود شدی!"

و تاجران این چیزها...از ترس عذابی که او می‌کشد، دورآدور خواهند ایستاد و زاری خواهند کرد و ماتم خواهند گرفت و خواهند گفت:

"دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ،

پوشیده در پارچه های نفیس ارغوان و سرخ،

رخشنده در برق طلا و جواهر و مروارید!

یک ساعته ثروت سرشار تو تباهی گرفته است."

و هر ناخدای کشتی و هر آن کسان که با کشتی سفر می‌کنند، چه دریانوردان و چه کسانی که از راه دریا معاش می‌گیرند، دورآدور خواهند ایستاد. و چون آتشی را می‌بینند که او را می‌سوزاند، فریاد سر می‌دهند که:

"هرگز آیا شهری چون این شهر بزرگ در جهان بوده است؟"

و خاک بر سر می‌کنند و گریان و ماتمزده فریاد برمی‌آورند که:

"دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ،

شهری که همه کشتی داران، از دولت او ثروت اندوختند،

اینک یک ساعته ویران شده است!

ای آسمان بر او شادی کن!

شادی کنید ای مقدسین و رسولان و انبیا!

زیرا خدا داد شما را از او ستانده است." (مکاشفه ۱۸: ۹-۱۱، ۱۵-۲۰)

در اینجا نکته مهم فاصله اشخاص غیردیندار از بابل نیست ("دورآدور")، یا کلمات دقیق فریادشان نیست ("دریغ، دریغ")، یا حتی مدت زمانی که طول کشید تا سود حاصل از ماده گرایی بی خدایان نابود شود ("یک ساعته")، هرچند که هر یک از این خصوصیات در متن تکرار شده است. در حقیقت، مهمترین جمله الهیاتی فقط یکبار بیان شده، در جمله آخر. در اینجا هدف از تکرار، برجسته کردن یک حقیقت خاص نیست، بلکه ایجاد یک لحن بیان خاص است. این یک مرثیه است. مردم دستهای خود را بر هم می فشارند، سرشان را تکان می دهند، بارها و بارها فریاد برمی آورند. ما باید آنرا احساس کنیم؛ این باید قوه تخیل ما را تحریک کند. چرا به بی خدایان به خاطر سعادتشان غبطه بخوریم، درحالیکه همه اینها به اشکها ختم خواهد شد؟ چه کسی می خواهد که یکی از آنها باشد؟ شاید بگویید که این یک مورد از ابزار تکرار است که با ابزار لحن بیان و احساس برخورد می کند.

در موارد دیگر، شاید تکرار باعث شود که به دنبال ابزار ساختار باشیم. ما قبلاً دیدیم که چگونه تکرار "صدا" در اشعیا ۴۰ یا "روز بعد" در یوحنا ۱ به ما کمک می کند که این عبارات را به چند پاراگراف تقسیم کنیم. در پیدایش درمی یابیم که هر بخش اصلی، با عبارت تکراری معرفی می شود "این است تاریخچه..." (به ۲: ۴؛ ۵: ۱؛ ۶: ۹؛ ۱۰: ۱؛ ۱۱: ۱۰؛ ۱۱: ۱۱؛ ۱۲: ۲۵؛ ۱۲: ۲۵؛ ۱۹: ۳۶؛ ۱: ۳۷؛ ۲: مراجعه کنید).

قسمتهای دیگری که به طور خاص برای استفاده از ابزار تکرار خوب است، شامل پیدایش ۱ و خروج ۸-۱۱ است.

## نمونه

احتمالاً با این آیات معروف در اشعیا آشنا هستید:

"حال آنکه رنجهای ما بود که او بر خود گرفت

و دردهای ما بود که حمل کرد،

اما ما او را از جانب خدا مضروب،

و از دست او مصدوم و مبتلا پنداشتیم.

حال آنکه به سبب نافرمانیهای ما بدنش سوراخ شد،

و به جهت تقصیرهای ما له گشت؛

تأدیبی که ما را سلامتی بخشید بر او آمد،

و به زخمهای او ما شفا می‌یابیم.

همه ما چون گوسفندان، گمراه شده بودیم،

و هر یک از ما به راه خود رفته بود،

اما خداوند تقصیر جمیع ما را بر وی نهاد." (اشعیا ۵۳: ۴-۶)

عهد جدید بوضوح می‌گوید که این نبوت در قرن هشتم قبل از میلاد نوشته شده بود و با مرگ عیسی بر روی صلیب به تحقق رسید (اول پطرس ۲: ۲۲-۲۵؛ اعمال ۸: ۲۶-۳۵). اما از اینجا باید به کدام نظر اصلی برسیم؟ آیا باید تأکیدها را بر روی تشابهات بین انسانها و گوسفندان قرار دهیم - همیشه مستعد پرسه زدن هستیم؟ یا باید رنج جسمانی عیسی را بر روی صلیب که "له گشت" و "مصدوم شد"، به طور برجسته نمایان کنیم؟ این نظرات، قطعاً در این عبارت بیان شده اند. اما نکته اصلی، بارها و بارها با جفتی از ضمائر تکراری، "او"، "ما"، "بر او"، "ما را" و جابجایی پیوسته از یک ضمیر به ضمیر دیگر نمایان شده است. این به ما نشان می‌دهد که عیسی به عنوان یک جایگزین مُرد. پرونده ما، از آن او شد. او مجازات "تقصیرها" و "نافرمانیهای" ما را بر خود گرفت تا ما آزاد شویم.

داستان دو شهر چارلز دیکنز در دوران انقلاب فرانسه نوشته شده است. دو شخصیت اصلی چارلز دیکنز، یک اشراف زاده فرانسوی و یک وکیل انگلیسی، سیدنی کارتن است. بر حسب اتفاق، این دو نفر بسیار شبیه به هم هستند. آنها هر دو عاشق یک زن شده اند، لوسی منت، اما دارنی، این زن را بدست می آورد. در اواخر کتاب، دارنی به فرانسه می رود- این یک جابجایی خوبی برای یک اشراف زاده در دوران انقلاب نبود- و به یقین به زندان می افتد و به پای تیغه گیوتین می رود.

شب قبل از اعدام دارنی، کارتن با یک مددکار به زندان می رود تا با دارنی ملاقات کند. او در دروازه، مدارکش را نشان می دهد، "سیدنی کارتن، یک مرد انگلیسی"، و اجازه ورود می دهند. وقتی کارتن وارد سلول او می شود، به دارنی یک نوشیدنی می دهد که در آن داروی خواب آور ریخته بود. بعد لباسها و مدارکش را با دارنی عوض می کند. این مددکار، دارنی خواب آلود را به سوی اربابه می برد، بعد به دروازه می رود و اعلام می کند: "سیدنی کارتن، مرد انگلیسی"، و اجازه خروج می دهند و او آزاد می شود. درحالیکه کارتن واقعی در سلول است و روز بعد او را بیرون برده و اعدام می کنند.

این کاری است که عیسی برای ما کرد. ما مجرم و محکوم به مرگ و داوری خدا هستیم. اما عیسی، این شخص بیگناه، به جای ما مجازات شد تا ما آزاد شویم. این فوق العاده ترین معاوضه دنیاست!

## عمیق تر بکاوید

دانیال ۴ را بخوانید. یک بیانیه مهم درباره خدا سه مرتبه دیده می شود (و بعد دوباره در باب ۵ تکرار می شود). می توانید آنرا مشخص کنید؟

چگونه این شعار تکراری به ما کمک می کند که به مفهوم این باب پی ببریم؟

وقتی نبوکدنصر به اورشلیم حمله کرد، به معبد بی حرمتی کرده و قوم خدا را تبعید کرد (برای جزئیات بیشتر به دوم پادشاهان ۲۵ مراجعه کنید)، احتمالاً به نظر می رسید که او قدرتمندتر از خداوند بود. دانیال ۴ چه پاسخی به این ترس می دهد؟

چگونه ممکن است که عبارت تکراری ما باعث تسلی مسیحیانی شود که در دنیای امروز به خاطر رژیم سیاسی که دشمن ایمانشان است، رنج می کشند؟ چه کسی در پشت آبرقدرتهای زمان حاضر است، هم قدرتهایی که دوست داریم و هم قدرتهای ظالمانه ای که دوست نداریم؟

## ابزار نقل قول / اشاره

ما در سراسر این کتاب سعی کردیم که برای توضیح و حمایت از مطالب خود، عبارات کتاب مقدس را نقل قول کنیم. گاهی اوقات فقط چند کلمه را بیان می‌کنیم و شاید شما بخواهید به آنها مراجعه کنید و کلّ پاراگراف یا باب را بخوانید تا پیش زمینه را درک کنید.

گاهی اوقات کتاب مقدس هم از کتاب مقدس نقل قول می‌کند. نویسندگان متأخر (نمونه: پولس) از نویسندگان اولیه (نمونه: موسی) نقل قول می‌کنند تا توضیح داده و از مطالب خود پشتیبانی کنند. گاهی اوقات فقط چند کلمه را نقل می‌کنند و شاید شما بخواهید به آنها مراجعه کنید و کلّ پاراگراف یا باب را بخوانید تا پیش زمینه را درک کنید.

در حقیقت، همیشه خوب است که به پیش زمینه اصلی یک نقل قول مراجعه کنید، شاید نویسنده متأخر می‌خواهد که ما فقط درباره این چند کلمه ای که او نسخه برداری کرده فکر نکنیم، بلکه درباره کل آن بخشی فکر کنیم که این کلمات برگرفته از آن است. بسیاری از کتاب مقدسهای جدید در پاورقی، مراجع صحیح را به شما می‌دهند.

این یک نمونه است:

"پس [عیسی] به شهر ناصره که در آن پرورش یافته بود، رفت و در روز شَبَّات، طبق معمول به کنیسه درآمد. و برخاست تا تلاوت کند. طومار اشعیای نبی را به او دادند. چون آن را گشود، قسمتی را یافت که می‌فرماید:

"روح خداوند بر من است،

زیرا مرا مسح کرده تا فقیران را بشارت دهم

و مرا فرستاده تا رهایی را به اسیران

و بینایی را به نابینایان اعلام کنم،

و ستم‌دیدگان را رهایی بخشم،

و سال لطف خداوند را اعلام نمایم."

سپس طومار را فرو پیچید و به خادم کنیسه سپرد و بنشست. همه در کنیسه به او چشم دوخته بودند. آنگاه چنین سخن آغاز کرد: "امروز این نوشته، هنگامی که بدان گوش فرا می‌دادید، جامه عمل پوشید." (لوقا ۴: ۱۶-۲۱)

وقتی عیسی از اشعیای ۶۱ نقل قول می‌کند، دو عمل فوق العاده را انجام می‌دهد. اول اینکه او این نبوت را به خودش نسبت می‌دهد، مثل اینکه بگوید: "من مسیحا هستم"، که حتماً اولین شنوندگان را متحیر کرده است. دوم اینکه این نقل قول را در وسط جمله به پایان می‌رساند. شما فقط زمانی متوجه این نکته می‌شوید که به پیش زمینه اصلی مراجعه کنید. این پیش زمینه اصلی است:

"روح خداوندگار یهوه بر من است،

زیرا که خداوند مرا مسح کرده است

تا فقیران را بشارت دهم؛

او مرا فرستاده تا دلشکستگان را التیام بخشم،

و آزادی را به اسیران و رهایی را به محبوسان اعلام کنم؛

تا سال لطف خداوند را اعلام نمایم،

و از روز انتقام خدایمان خبر دهم..." (اشعیا ۶۱: ۱-۲)

در اشعیا، سال لطف خدا و روز داوری او با هم می آیند (به اشعیا ۶۳: ۴ نیز مراجعه کنید). اما ظاهراً عیسی با بیان ناکامل این نقل قول می گوید: "این سال لطف خداوند است. این آمده است. اما هنوز روز داوری نیامده است!"

به این معنا نیست که عیسی به روز داوری اعتقادی ندارد؛ بعضی از تعالیم دیگر او به صراحت می گویند که او به روز داوری اعتقاد دارد. فقط به این معناست که لطف خدا زودتر آمده، پیش از داوری او آمده است. پیش از فرارسیدن آن "روز"، زمانی برای توبه و ایمان و دریافت بخشش وجود دارد. این یک نمونه دیگر از گزارش یوحنا درباره مصلوب شدن است:

"آن روز، روز "تهیه" بود، و روز بعد، شبّات بزرگ. از آنجا که سران یهود نمی خواستند اجساد تا روز بعد بر صلیب بماند، از پیلاتس خواستند تا ساق پاهای آن سه تن را بشکنند و اجسادشان را از صلیب پایین بیاورند. پس سربازان آمدند و ساق پاهای نخستین شخص و آن دیگر را که با عیسی بر صلیب شده بود، شکستند. اما چون به عیسی رسیدند و دیدند مرده است، ساقهای او را نشکستند. اما یکی از سربازان نیزه‌ای به پهلوی او فرو برد که در دم خون و آب از آن روان شد. آن که این را دید، شهادت می دهد تا شما نیز ایمان آورید. شهادت او راست است و او می داند که حقیقت را می گوید. اینها واقع شد تا کتاب مقدس به حقیقت پیوندد که: "هیچ یک از استخوانهایش شکسته نخواهد شد." و نیز بخشی دیگر از کتاب که می گوید: "بر آن که نیزه اش زدند، خواهند نگریست." (یوحنا ۱۹: ۳۱-۳۷)

اهمیت این نقل قولها در چیست؟ اولین نقل قول از خروج ۱۲: ۴۶ است، که دربارهٔ قربانی پسخ صحبت می‌کند. به یاد دارید که خدا به اسرائیلیها گفت که یک برّه قربانی کنند و خونس را بر آستانهٔ درهایشان بمالند. بعد، وقتی آن نابود کننده از سرزمین عبور می‌کند، وقتی خون را بر روی در ببینند، از آن خانه "عبور می‌کند" و پسر نخست زادهٔ آنها را حفظ می‌کند. داوری خدا با یک قربانی دفع می‌شد، با مرگ نیابتی یک حیوان. شاید موضوعی که نمی‌دانید، این است که مخصوصاً به اسرائیلیها گفته شده بود که استخوانهای برّه پسخ را نشکنند، جزئیات آن بعدها در مرگ عیسی تکرار شد. عیسی، پسخ را به تحقق می‌رساند. مرگ او، قربانی حقیقی است که قومش را از داوری خدا نجات می‌دهد.

دومین نقل قول از زکریا ۱۲: ۱۰ است که دربارهٔ روزی صحبت می‌کند که: "و بر من که نیزه‌ام زدند، خواهند نگریست..." دوباره پیش زمینهٔ آن سازنده است، چون اگر ادامهٔ آنرا بخوانیم، در چند آیه بعد درمی‌یابیم: "در آن روز برای خاندان داوود و ساکنان اورشلیم چشمه‌ای به جهت طهارت از گناه و ناپاکی گشوده خواهد شد." (زکریا ۱۳: ۱).

یوحنا از زکریا استفاده می‌کند تا به ما بگوید که آن روزی که عیسی نیزه خورد و مُرد، مانند این بود که چشمه‌ای باز شد تا ما را از همهٔ گناهان و خطاهایمان پاک کند. چه عالی!

## اشارات

پیدا کردن اشارات، دشوارتر از نقل قولهاست، چون چیز واضحی وجود ندارد که به شما بگوید این اشاره به بخش دیگری از کتاب مقدس است - هیچ چیزی وجود ندارد که بگوید، "مکتوب است" یا "این اتفاق افتاد تا کلمات نبی به تحقق برسد" یا چنین چیزهایی. این فقط پژواکی از یک بخش دیگر از کتاب مقدس است که فقط اگر هوشیار و آگاه باشید به آن پی خواهید برد.

اگر به شما می‌گفتم که دیروز به نظر می‌رسید که همه مشکلاتم از من دور شده‌اند، شاید بلافاصله متوجه شوید که به یک آهنگ معروف از گروه بیتلز اشاره می‌کنم. اگر ابتدای این مَثَل را بشنوید چه فکری می‌کنید؟

"مردی تاکستانی غرس کرد و گرد آن دیوار کشید و چرخستی در آن کند و برجی بنا نهاد. سپس تاکستان را به چند باغبان اجاره داد و خود به سفر رفت." (مرقس ۱۲: ۱)

اگر شما یک یهودی در قرن یکم بودید، بلافاصله فکر می‌کردید: "آه، بله، او با زبان اشعیا ۵ سخن می‌گوید!" همینطور وقتی هم‌عصران عیسی توصیف او درباره ملکوت آسمان را شنیدند که مانند درخت بزرگی است که پرندگان آسمان در شاخه‌هایش آشیانه می‌سازند. (متی ۱۳: ۳۲)، پژواک صدای حزقیال ۳۱ و دانیال ۴ را می‌شنیدند که ابرقدرتهای زمینی آشور و بابل را با همان اصطلاحات توصیف کرده بودند.

البته مشکل ما این است که به اندازه کافی با عهدعتیق آشنا نیستیم که این اشارات را پیدا کنیم. غالباً یک کتاب مقدسی که مراجع در آن ذکر شده‌اند به شما کمک می‌کند، اما نباید چالش شناخت بهتر کتاب مقدس را نادیده بگیرید! یک راه برای انجام این کار این است که یک نسخه از تقویم مطالعه کتاب مقدس مک چین را تهیه کنید (مشارکت بین المللی دانشجویان انجیلی، آنرا در نشریه‌های کوچکی به نام "ارزشمندتر از طلا" منتشر می‌کنند، یا می‌توانید آنرا از اینترنت دانلود کنید: <http://hippocampusextensions.com/mcheyneplan.html>). به این ترتیب هر سال یکبار عهدعتیق و دو بار عهدجدید را می‌خوانید. برای من پانزده دقیقه در صبح و عصر طول می‌کشد تا کل چهار بابی را که برای هر روز تعیین شده بخوانم. شگفت‌انگیز است که چقدر به سرعت می‌توانید ارتباط بین چیزهای مختلفی را که می‌خوانید، پیدا کنید.

کلمه یا نظر یکسانی که توسط دو نویسنده کتاب مقدس بکار رفته، ضرورتاً به معنای یک ارتباط نیست. پس به عنوان نمونه، اینکه عیسی سوار بر الاغ وارد اورشلیم شد (یوحنا ۱۲: ۱۴)، کاملاً بی‌ارتباط با این موضوع است که شمشون با چانه الاغی، هزاران مرد را کشت (داوران ۱۵: ۱۵-۱۶) یا شاول به دنبال الاغهای گمشده اش بود که برای اولین بار با نبی خدا ملاقات کرد (اول سموئیل ۹).

الاغ در آن زمان، یک چیز نسبتاً متداولی بود، فقط همین. عیسی سوار بر الاغ با نبوت زکریا ۹:۹ درباره الاغها مرتبط است، اما ما می دانیم که فقط به خاطر این است که یوحنا نقل قول صریحی می کند. پس چگونه می توانید بگویید که یک اشاره، واقعی است یا جعلی؟ یک قانون کلی این است که هرچه عبارت خاص تر یا غیرعادی تر باشد، کمتر احتمال دارد که بکارگیری آن در دو جای مختلف کتاب مقدس به صورت اتفاقی باشد. اگر گوسفند در دو جای مختلف ذکر شده، این موضوع بزرگی نیست. اما عبارت "گوسفندان بدون شبان" آنقدر متمایز است که وقتی در مرقس ۶: ۳۴ و اعداد ۲۷: ۱۷ ظاهر می شود، به سختی می توان گفت که اتفاقی است.

### عهد با ابراهیم

اشاره به وعده یا "عهد" خدا با ابراهیم غالباً شایسته اشاره خاصی است. از پیدایش ۱۲ آغاز می شود، خدا سه وعده را به ابراهیم می دهد، یعنی:

- نسل بسیار (نمونه: پیدایش ۱۳: ۱۶؛ ۱۵: ۵)
- سرزمینی که در آن ساکن شوند (نمونه: پیدایش ۱۲: ۷؛ ۱۳: ۱۴-۱۵)
- برکت خدا بر آنها و از طریق آنها بر دیگران (نمونه: پیدایش ۱۲: ۲-۳)

این وعده برای پسر ابراهیم، یعنی اسحاق نیز تکرار شد:

"در آن دیار غربت پذیر و من با تو خواهم بود و تو را برکت خواهم داد؛ زیرا همه این سرزمینها را به تو و به نسل تو خواهم داد و سوگندی را که برای پدرت یاد کردم استوار خواهم داشت. نسل تو را همچون ستارگان آسمان کثیر خواهم ساخت و همه این سرزمینها را به ایشان خواهم بخشید و به واسطه نسل تو همه قومهای زمین برکت خواهند یافت." (پیدایش ۲۶: ۳-۴)

### سپس برای نوۀ او یعقوب تکرار شد:

"و هان، خداوند بر بالای آن ایستاد و گفت: "من یهوه، خدای پدرت ابراهیم و خدای اسحاق هستم. سرزمینی را که بر آن خفته‌ای به تو و به نسل تو خواهم داد. نسل تو همچون غبار زمین خواهند بود، و تو به غرب و شرق و شمال و جنوب منتشر خواهی شد. همه طوایف زمین به واسطۀ تو و نسل تو برکت خواهند یافت." (پیدایش ۲۸: ۱۳-۱۴)

این وعده ها برای بقیۀ عهدعتیق کاملاً اساسی هستند، حتی برای کل کتاب مقدس، چون نقشۀ بزرگ خدا را برای بشریت احیا شده بیان می‌کنند. پس تعجبی ندارد که در سراسر کتاب مقدس، اشارات بسیاری به آنها شده است. اینها چند نمونه هستند:

"خدا نالۀ ایشان را شنید و خدا عهد خود را با ابراهیم، اسحاق و یعقوب به یاد آورد." (خروج ۲: ۲۴)  
"خادمان ابراهیم، اسحاق و یعقوب را به یاد آر و بر سرسختی این قوم و شرارت و گناه ایشان نظر منما." (تثنیه ۹: ۲۷)

"داوود مردان بیست سال و پایین تر را در شمارش نیاورد، زیرا خداوند وعده داده بود که اسرائیل را به اندازه ستارگان آسمان کثیر خواهد ساخت." (اول تواریخ ۲۷: ۲۳)  
"و حال اگر شما از آن مسیح هستید، پس نسل ابراهیم اید و بنا بر وعده، وارثان نیز هستید." (غلاطیان ۳: ۲۹)

نقل قولها یا اشاراتی مانند این به ما کمک می‌کنند که بدانیم در این عبارتی که می‌خوانیم، چه اتفاقی می‌افتد؛ در موارد بالا می‌بینیم که خدا وعده بزرگش به ابراهیم را به تحقق می‌رساند. در حقیقت، دیدن تحقق این وعده در سراسر کتاب مقدس به ما یک حقیقت بزرگ را درباره خدا می‌آموزد: او امین و وفادار است و همیشه به وعده هایش عمل می‌کند. این یک تشویق و دلگرمی بزرگ برای ماست که همیشه اعتماد کنیم و از کلامش اطاعت کنیم.

## نمونه

کتاب عزرا زمانی را در انتهای تاریخ عهدعتیق توصیف می‌کند که اسرائیلیها از تبعید بابل بازگشتند و شهر سقوط کرده اورشلیم را بازسازی کردند. در بین مسائل دیگر، واکنشهای متفاوت و ضد و نقیض را نسبت به برپایی پی معبد توصیف می‌کند:

"چون بنّایان پی معبد خداوند را نهادند، کاهنان ملبس به جامه کهنات با کرناها، و نیز لایوان، از پسران آساف، با سنجها به پا خاستند تا به رسم داوود، پادشاه اسرائیل، خداوند را ستایش کنند. آنان با ستایش و شکرگزاری، برای خداوند سراییده، می‌گفتند:

"او نیکوست،

و محبتش به اسرائیل جاودانه است."

و تمامی قوم به آواز بلند فریاد برآورده، خداوند را ستایش می‌کردند زیرا پی خانه خداوند نهاده شده بود. اما بسیاری از کاهنان و لایوان و سران خاندانها که پیر بودند و خانه نخستین را دیده بودند، چون پی این خانه در برابر چشمانشان نهاده می‌شد، به آواز بلند می‌گریستند، هر چند بسیاری نیز از فرط شادی فریاد برمی‌آوردند، به گونه ای که مردم نمی‌توانستند فریاد شادی را از صدای گریه تشخیص دهند، زیرا قوم به صدای بلند فریاد می‌کردند، و صدای آنها از دوردستها به گوش می‌رسید." (عزرا ۳: ۱۰-۱۳)

چرا شهروندان مسن تر اینقدر زاری می‌کردند؟ یک سرخ در این حقیقت وجود دارد که آنها "خانه نخستین را دیده بودند". شاید آنها در مقایسه با معبد قبلی، نقص برجسته ای را در این معبد دیدند. در اینجا ابزار نقل قول / اشاره می‌تواند به ما کمک کند. ذکر کرناها و سنجها و کلمات سرود: "او نیکوست... و محبتش جاودانه است"، اشاره بی نقصی به دوم تواریخ ۵: ۱۳-۱۴ است، توصیف وقف اولین معبد. اما یک تفاوت کلیدی وجود دارد:

"(کرناوازان و سرایندگان، همچون یک تن در ستایش و سپاس خداوند یکصدا می‌سراییدند.) و چون ایشان با کرناها و سنجها و دیگر آلات موسیقی، به آواز بلند در ستایش خداوند سراییدند که:

"او نیکوست،

زیرا که محبتش جاودانه است."

آنگاه خانه، یعنی خانه خداوند از ابر پر شد، به گونه ای که کاهنان به سبب ابر نتوانستند به خدمت بایستند، زیرا جلال خداوند خانه خدا را پر کرده بود."

آیا به تفاوت آن پی بردید؟ در عزرا، هیچ جلالی نیست. هیچ ابری از حضور خدا نازل نمی شود. تعجبی ندارد که آنها می گریستند. یک معبد بدون جلال خدا، یک ساختمان خالی است.

درحالی که در زمان عزرا بنای معبد توسط اسرائیلیها، یک کار درستی بود، اما این اشاره به دوم تواریخ باعث می شود که خواهان و مشتاق زمانی باشیم که معبد خدا کاملاً بازسازی شود - روزی که جلال او داخل شود. این نکته ای است که عهدعتیق را به پایان می رساند، ما را به سوی جلو و یک روزی در آینده هدایت می کند - روزی که جلال به معبد خدا آمد. نه در ابر، بلکه در شخصیت یک نجار ناصری که یوحنا درباره او نوشت: "ما بر جلال او نگرستیم، جلالی شایسته آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی." (یوحنا ۱: ۱۴).

### عمیق تر بکاوی

عیسی در باغ جتسیمانی به طور استعاری به یک "جام" اشاره می کند که ظاهراً از آن ترسیده است (مرقس ۱۴: ۳۶). این چیزی نیست که به آن توجه کنیم، چون جام هم مثل الاغ در نمونه بالا، یک چیز نسبتاً متداولی بود. با اینحال، چند استعاره برجسته در عهدعتیق وجود دارد که شاید عیسی به آنها اشاره می کرد. با توجه به پیش زمینه مرقس، کدام یک از این مجموعه عبارات، متناسب تر است؟ لطفاً حتی اگر نظر کلی آنرا درک می کنید، باز هم به آنها مراجعه کنید تا تأثیر کامل آنرا درک کنید.

مزامیر ۱۶: ۵؛ ۲۳: ۵

مزامیر ۷۵: ۸؛ اشعیا ۵۱: ۱۷؛ ارمیا ۲۵: ۱۵-۱۶؛ مراثی ارمیا ۴: ۲۱؛ حزقیال ۲۳: ۳۱-۳۴؛ حبقوق ۲: ۱۶

آیا می توانید توضیح بدهید که چرا عیسی باید این جام را می نوشید، جامی که از ابتدا با توجه به عباراتی که بیان شد، برای او در نظر گرفته شده بود؟

## ابزار نوع ادبی

شاید با مروری بر فیلمها، با مفهوم "نوع ادبی یا هنری، ژانره" آشنا باشید- فیلمهای ترسناک، وسترن، طنز تلخ، فیلمهای زنانه، مستند- همه اینها یک نوع ادبی یا هنری هستند. این روشی برای دسته بندی رسانه ها بر اساس نوع یا سبکشان است، به جای اینکه بر اساس محتویات یا داستان دسته بندی شوند. انواع ادبی متفاوتی در کتاب مقدس وجود دارند- سرودها، نبوتها، امثال، مرثیه ها، دید و رویاها، سخنرانیها، مَثَلها، روایت تاریخی. شناسایی نوع ادبی برای چگونگی تفسیر یک عبارت بسیار مهم است.

وقتی داوود در مزامیر ۲۲ می‌گوید: "همچون آب ریخته می‌شوم"، او یک معجزه را توصیف نمی‌کند که بوسیله آن همه بدنش به مایع تبدیل شود. این شعر است؛ ما نباید آنرا به طور واقعی در نظر بگیریم. از طرف دیگر، وقتی اناجیل گزارش می‌دهند که قبر خالی بود، منظورشان این است که واقعاً خالی بود. رستاخیز عیسی یک استعاره نیست.

متأسفانه ما نمی‌توانیم ۱۰۰ درصد روش صحیح در تصمیم‌گیری برای نوع ادبی یک عبارت را تضمین کنیم. گاهی اوقات آنها بحث برانگیزند، همچون پیدایش ۱ که مناظرات زیادی درباره آن وجود داشته که آیا خلقت در عرض شش "روز" به یک دوران واقعی از ۶ × ۲۴ ساعت اشاره می‌کند یا این یک روش شعرگونه برای صحبت درباره روش دقیق و منظم خدا برای آفرینش جهان است. اما اکثر اوقات نسبتاً آشکار است.

وقتی درباره نوع ادبی تصمیم گرفتید، این دو قاعده کلی را دنبال کنید:

۱. وقتی یک چیزی به عنوان واقعیت تاریخی ارائه شده، مکث کرده و توجه کنید که این واقعاً اتفاق افتاده است.

۲. وقتی یک چیزی به عنوان تشبیه/استعاره ارائه شده، بر اساس اینکه این واقعاً در دنیای مادی حقیقت دارد، پیشگوییهای عجیبی را برای آینده نسازید.

### چیزهایی که واقعاً اتفاق افتاد

وقتی می‌گوییم که باید مکث کرده و توجه کنید که مسائل تاریخی واقعاً اتفاق افتاده‌اند، درباره این خطر صحبت می‌کنیم که ممکن است به سرعت به سراغ درس روحانی حاصل از این رویداد بروید و فراموش کنید که این در اصل فقط یک رویداد بود.

مثلاً، عبور از دریای سرخ در خروج ۱۴. این نمونه عهدعتیق از عمل‌رهایی بخش برجسته خدا، از اهمیت الهیاتی زیادی برخوردار است؛ ما برای درک مفهوم روحانی عمیقتر آن می‌توانیم به مراجع موجود بسیاری مراجعه کنیم. اما پیش از آن باید یک لحظه مکث کرده و فکر کنیم: یک لحظه صبر کن، این واقعاً اتفاق افتاد! خدا آبهای دریا را از هم شکافت و کاری کرد که آبها مثل یک دیوار در دو طرف بایستند. مردم از وسط آن عبور کردند و زمین خشک بود! اگر این امکان وجود داشت که به

گذشته برگردیم و شما زمان را بر روی ۱۴۴۷ پیش از میلاد یا این محدوده زمانی تنظیم می‌کردید، می‌توانستید با چشمان خود ببینید که تعدادی از انسانها از وسط یک راهروی هوایی که در وسط دریا شکافته شده راه می‌روند. بعد دشمنانشان را می‌دیدید که با آربه به دنبالشان می‌آیند و دیوارهای آب در دو طرف، یکدفعه فرو می‌ریزند و شکاف را پُر می‌کنند و تعقیب کنندگان را غرق می‌کنند. واقعاً می‌توانستید آنرا ببینید، چون این یک تاریخ واقعی است. این فکر باید ضربان قلبتان را تندتر کند و به همراه موسی و اسرائیلیها با شادی بسرآید:

"کیست چون تو، ای خداوند، در میان خدایان؟"

کیست مانند تو، زورآور در قدّوسیت،

مَهِیب در جلال، و به عمل آورنده شگفتیها؟" (خروج ۱۵: ۱۱)

شاید این طنز را درباره پرفسور آزادیخواه الهیات شنیده باشید که تصمیم گرفت در یک کلیسای آفریقایی - کارائیبی درباره خروج ۱۴ موعظه کند. او هنوز خط اول داستان را تمام نکرده بود که یک نفر در ردیف عقب فریاد زد: "هللویا، شکر بر خداوند که آبهای عظیم دریای سرخ را شکافت!" بقیه هم با یک "آمین" بلند به او پیوسته و فریاد زدند "آنها موعظه کن، آنها موعظه کن!" و همه دست زدند. او یک خط دیگر را خواند و همین اتفاق افتاد - هللویاهای بیشتر و دست زدند و فریاد زدند: "من به این ایمان دارم!"

طولی نکشید که این پرفسور به خاطر این اختلالها کمی کلافه شد، بیشتر به خاطر اینکه آنها کاری را می‌کردند که به نظر او یک ایمان ساده لوحانه و ناامیدکننده نسبت به معجزات بود. او با آب و تاب بیشتر گفت، "البته، الان محققان می‌دانند دریایی که موسی از آن عبور کرد، اصلاً دریای سرخ نبود - احتمالاً این یک باتلاقی بود که فقط چند اینچ عمق داشت."

اما در نهایت شگفتی فریادها بلندتر شد: "هللویا، شکر بر خداوند - که او کلّ ارتش مصریها را در آبهای به عمق چند اینچ غرق کرد!"

البته، اینکه چیزی واقعاً اتفاق افتاده، به این معنا نیست که نمی‌تواند از اهمیت الهیاتی یا استعاری نیز برخوردار باشد. مخصوصاً معجزات، تقریباً همیشه برای این اتفاق افتاد که چیزی را به ما یاد بدهند؛

یوحنا رسول ترجیح می‌دهد که آنها را "نشانه‌ها" بخواند، چون مانند تابلوی اعلانات به یک حقیقتی فراتر از خود اشاره می‌کنند. اگر تمرین عمیق‌تر بکاوید را برای مرقس ۸ انجام داده باشید (به انتهای فصل ۳ مراجعه کنید)، متوجه شده‌اید که شفای مرد نابینا، استعاره‌ای برای یک چیز دیگر بود. این منصفانه است. اما یک مرد نابینایی هم در تاریخ وجود داشت که یک تغییر معجزه آسا را در شبکیه چشم‌اش، عصب بینایی یا قشر بینایی تجربه کرد و توانست ببیند. هرگز فراموش نکنیم که اناجیل صرفاً یک فلسفه مکتوب نیستند، بلکه شهادت شاهدان عینی درباره کسی است که رسولان می‌گویند "با چشمان خود دیده ایم، آنچه بدان نگرستیم و با دستهای خود لمس کردیم..." (اول یوحنا ۱: ۱).

### چیزهایی که نباید به طور واقعی و تحت اللفظی در نظر بگیریم

انواع ادبی دیگری وجود دارند که در آنجا باید مطالب را به صورت تمثیلی بخوانیم، نه واقعی و تحت اللفظی. به عنوان مثال، مثلاً. در مثل برزگر (مرقس ۴: ۱-۲۰) اگر عیسی از نظر زراعتی توصیه‌هایی می‌کند، در اینصورت مزایای محدودی خواهد داشت. به هر حال، کشاورزان مدرن، دستگاه بذر افشان و خرمن کوب دارند. خیر، بذر در این مثل، استعاره برای پیغام انجیل است (آیه ۱۴)، و "خاکهای" مختلف نشاندهنده شنوندگان مختلف کلام و نحوه پاسخگویی آنهاست.

ما به طور طبیعی در هنگام خواندن مثلاًها یا اشعار، تقریباً به خوبی می‌توانیم به حالت غیرواقعی تغییر موضع دهیم. جاییکه گاهی اوقات اشتباه درک می‌کنیم، نوع ادبی معروف به "آخرت شناسی" است؛ شامل مکاشفه، دانیال و بخشهایی از حزقیال و زکریا است. بخشی از این کتابها شامل رویاها، خوابها و چنین چیزهایی است، آنها شامل تصاویر واضح و گاهی اوقات تصاویر عجیب و غریب هستند، مانند خوابهای ما. اگر با کتابهای محبوب "به جا ماندگان" مواجه شده باشید، متوجه می‌شوید که بعضی از مسیحیان این عبارات را بسیار تحت اللفظی و واقعی در نظر می‌گیرند. به نظر ما این اشتباه است و سعی می‌کنیم که دلیل آنرا به شما نشان دهیم.

در مکاشفه ۲: ۲ یوحنا می‌بیند که شهر آسمانی "از آسمان پایین می‌آمد". به این معنا نیست که یوحنا توانست این شهر را در حال حرکت و قبل از رسیدن به نقطه توقف ببیند. وقتی در چند آیه

بعد، او دوباره نگاه می‌کند، همچنان "از آسمان فرود می‌آمد" (۲۱: ۱۰). بر اساس ۳: ۱۲، این چیزی است که همیشه اتفاق می‌افتد. فکر می‌کنید که اگر برای این مدت زمان طولانی در حال فرود آمدن است، پس حتماً به زودی به مقصد خود می‌رسد؟ اما نکته این نیست. این یک توصیف تحت اللفظی و واقعی از حرکت نیست، بلکه یک مقصد شاعرانه درباره نوع این شهر است - شهری که از آسمان فرود می‌آید! شهری که از نزد خداست! همچنین توجه کنید که این شهر است (نه ساکنان) که مانند عروس ملبس شده است (۲۱: ۲). تصوّر آسمان خراشهایی که لباس عروس پوشیده اند، چیزی فراتر از یک تصویر تخیلی از سالوادور دالی [نقاش سوررئالیسم اسپانیایی. م] است! البته، این به شکل واقعی اتفاق نخواهد افتاد. این سمبلی از این حقیقت است که کلّ کلیسا (شهر) به سوی یک رابطه نزدیک، دائمی، محبت آمیز با خداوند عیسی مسیح در حرکت است که یوحنا به ازدواج تشبیه می‌کند (با ۱۹: ۷-۹ مقایسه کنید).

مردی به نام جان ریچاردسون که کتابچه ای درباره مکاشفه نوشته و شدیداً توصیه می‌شود که آنرا بخوانید، چیزی را که ما سعی می‌کنیم با شعار "رویا، نه ویدئو" بگوییم، به طور خلاصه بیان کرده است. یا اگر ترجیح می‌دهید می‌گوییم: "تصویر، نه فیلم سینمایی"، "رویا، نه مستند"، "تمثیل، نه فیلم عکاسی فوجی" - متوجه می‌شوید!

برای رسیدن به نکته مورد نظر اجازه بدهید که این سؤال را بپرسم: چند نفر در آسمان خواهند بود؟ عددی که در مکاشفه ۷: ۴ آمده، ۱۴۴۰۰۰ نفر است، اما آیا باید آنرا به طور تحت اللفظی در نظر بگیریم؟ شاهدان یهوه چنین تعلیمی را می‌دهند که ظاهراً وقتی تعداد شاهدان یهوه در جهان به بیش از ۱۴۴۰۰۰ نفر رسید، مشکلاتی را ایجاد کرد. این تفسیر در پنج آیه بعد نیز مشکل ایجاد می‌کند، وقتی یوحنا می‌گوید که این تعداد آنقدر زیاد بود که "هیچ کس آنان را نمی‌توانست شماره کند".

اما صبر کنید، من فکر کردم که او این کار را کرد؟ من فکر کردم که او شمرد و آنها دقیقاً ۱۴۴۰۰۰ نفر بودند؟ خیر، این عدد به عنوان یک سمبل است. در اسرائیل دوازده قبیله وجود داشت، قوم خدا (در آیه بعدی نوشته شده، پس ما در مسیر درست حرکت می‌کنیم) و ۱۲×۱۲ برابر است با

۱۴۴ و ۱۰۰۰ فقط یک عدد واقعاً بزرگ است، پس ۱۴۴۰۰۰ = همه اسرائیل × همه اسرائیل × تعداد بسیار زیاد، این تعداد بسیار زیاد از افرادی است که از هر قبیله و زبان و قوم و ملت می آیند، کسانی که خدا از طریق خداوند عیسی، آنها را نجات خواهد داد. این موضوع باید ما را هیجانزده کند، نه اینکه حساب آنها نگاه داریم.

به هر حال، به این معنا نیست که شما اجازه دارید با حساب و شمارش احمقانه، سمبلهای مخفی در همه اعداد کتاب مقدس را بیابید. من (اندرو) در اوقات فراغتم، یک بار این اعداد را محاسبه کردم که اگر عدد ۱۵۳ را در نظر بگیرید (تعداد ماهیهایی که شاگردان عیسی در یوحنا ۲۱: ۱۱ صید کردند) و عدد ۱۳ را اضافه کنید (که به عنوان عدد بدشانشی در نظر گرفته می شود) و بعد  $\frac{1}{2}$  را اضافه کرده و آنها را دو برابر کنید و دوباره دو برابر کنید، به عدد وحش ۶۶۶ می رسید.

این هیچ اهمیتی ندارد. اگر عدد درست را اضافه کنید و ضربدر عدد درستی کنید، می توانید ۶۶۶ را به عنوان حاصل هر محاسبه ای بدست آورید.

### عمیق تر بکاوی

سعی کنید که نوع ادبی عبارات زیر را شناسایی کنید. آیا باید به عنوان عبارات تاریخی تفسیر کنید یا تمثیلی؟

داوران ۹: ۸-۱۵

دوم سموئیل ۱۲: ۱-۶

اول پادشاهان ۱۷: ۸-۱۶

حزقیال ۴۶: ۱۹-۲۴ (این دشوارتر است - تا باب ۴۷ به مطالعه خود ادامه دهید)

متی ۵: ۲۹-۳۰

متی ۱۴: ۶-۱۱

خروج ۹: ۲۲-۲۴؛ مکاشفه ۱۶: ۲۱ (شاید برای هر دو عبارت، پاسخ یکسانی نداشته باشید!)

---

۱. جان ریچاردسون، پرده برداری از مکاشفه (Baulkham Hills: MPA Books, 1996)

## ابزار تقلید

وقتی من (نایجل) رانندگی یاد می‌گرفتم، به یاد دارم که افراد دیگر را در پشت فرمان تماشا می‌کردم و از کارشان تقلید می‌کردم. اما بسیاری از رانندگان باتجربه مطابق قوانین رانندگی نمی‌کنند، پس طولی نکشید که معلمانم به من گفتند: "آنطور که من می‌گویم رانندگی کن، نه آنطور که من رانندگی می‌کنم!"

گاهی اوقات ما باید از الگوی اشخاصی که در کتاب مقدس می‌خوانیم، پیروی کنیم. اما همیشه اینطور نیست! در اینجا سه رویداد را در کتاب مقدس می‌بینیم که به همراه تفسیری است که امروز برای ما یک الگوست:

- در دانیال ۶، این حکم صادر شده که در نزد هیچ کس غیر از پادشاه بابل دعا نکنند. دانیال فرمان پادشاه را نادیده می‌گیرد و به دعای خود در نزد خدای حقیقی ادامه می‌دهد. یعنی ما باید از دانیال تقلید کنیم و به جای انسانها از خدا اطاعت کنیم.

- در اول سموئیل ۳، سموئیل جوان در طول شب می‌شنود که نامش را صدا می‌کنند و فکر می‌کند که عیلی او را صدا می‌کند. عیلی به او می‌گوید که خدا با او صحبت می‌کند، که در نهایت خدا به سموئیل یک نبوت داد. این یعنی ما باید انتظار داشته باشیم که خدا با صدای رسا با ما صحبت کند و به ما بگوید که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد.

- در دوم سموئیل ۱۱، داوود پادشاه با بتشیع مرتکب زنا می‌شود. یعنی ما نیز می‌توانیم زنا کنیم.

نظرتان درباره هر یک از این موارد چیست؟ تصوّر می‌کنم که همه ما با شادمانی مورد اول را می‌پذیریم. شاید برای مورد دوم، دو حالت وجود داشته باشد، بستگی به این دارد که درباره نحوه صحبت خدا با ما در زمان حال چه تعلیمی گرفته ایم. اما امیدوارم که همه ما با مورد سوم مخالفت کنیم! به هر حال، همه این سه مورد به یک شکل در کتاب مقدس بکار رفته اند.

نکته این است که ما باید در رابطه با روش "تقلید" بسیار مراقب باشیم. همه چیزهایی که توسط یک شخصیت کتاب مقدسی انجام می‌شود، خوب نیست. حتی کارهای خوبی که آنها انجام می‌دهند، همیشه یک اصل و معیار رفتاری نیست؛ یعنی شاید این برای همه مسیحیان در همه زمانها نباشد.

به عبارت دیگر، خطرناک است که آنچه را که کتاب مقدس توصیف می‌کند با آنچه که کتاب مقدس تجویز می‌کند، اشتباه بگیریم. کتاب مقدس توصیف می‌کند که وقتی خدا با صدای رسا با سموئیل صحبت کرد، چه اتفاقی افتاد. اما فقط به خاطر اینکه یک چیز به طور خاص و مشخص برای یک شخص مشخص اتفاق افتاد، به این معنا نیست که برای همه ما به همین شکل خواهد بود. این ضرورتاً چیزی نیست که برای همه ما تجویز شود.

با بیان این مطالب، باید بوضوح بدانیم که روش تقلید، همیشه اشتباه نیست. گاهی اوقات کتاب مقدس، اشخاص و تجربیات گوناگون آنها را به عنوان سرمشق به ما می‌دهد که از آن تقلید کنیم (یا اجتناب کنیم):

"برادران، از پیامبرانی که به نام خداوند سخن می‌گفتند، درسِ صبر در مصائب را فرا گیرید." (یعقوب ۵: ۱۰)

"ای برادران، با هم از من سرمشق بگیرید، و توجه خود را به کسانی معطوف کنید که مطابق الگویی که در ما سراغ دارید، رفتار می‌کنند." (فیلیپیان ۳: ۱۷)

"حال، این رویدادها به وقوع پیوست تا نمونه‌هایی باشد برای ما، تا ما همچون آنان در پی بدی نباشیم." (اول قرنطیان ۱۰: ۶)

از کجا بدانیم که عبارت ارائه شده در کتاب مقدس، تجویزی است یا صرفاً توصیفی؟ از کجا بدانیم که آیا باید از الگوی یک نفر پیروی کنیم یا نکنیم؟

یکی از موارد این است که می‌توانیم بپرسیم آیا این عبارت با مطالب دیگر کتاب مقدس هماهنگ است یا در تضاد می‌باشد. ما به این نتیجه نخواهیم رسید که زنا از نمونه‌ی بالا قابل قبول است، چون بخشهای دیگر کتاب مقدس بوضوح خلاف آنرا تعلیم می‌دهند. هرچه بهتر با کتاب مقدس خود آشنا باشیم، بهتر می‌توانیم از خودمان در برابر نتیجه‌گیری اشتباه درباره‌ی مطالب مورد مطالعه محافظت کنیم.

شاید بزرگترین کمک، ابزار هدف نویسنده باشد. آیا نویسنده قصد داشت که این توصیف به عنوان یک تجویز برای ما باشد؟

به عنوان نمونه، در داوران ۶، خدا، جدعون را هدایت می‌کند که بر علیه دشمنانش، مدیان و عمالیقیان بجنگد و وعده شکست آنها را می‌دهد. اما جدعون تأیید می‌خواهد:

"آنگاه جدعون به خدا گفت: "اگر مطابق آنچه فرمودی اسرائیل را به دست من نجات خواهی داد، اینک من بر خرمنگاه پشم گوسفند می‌گذارم. اگر تنها بر این پشم شبنم یافت شود و تمام زمین خشک باشد، آنگاه خواهم دانست که مطابق آنچه فرمودی، اسرائیل را به دست من نجات خواهی

داد." و چنین شد. جدعون فردای آن روز سحرگاهان برخاسته، پشم را چلاند، و کاسه ای پر از آبِ شبنم از آن بی‌فشرد. آنگاه به خدا گفت: "خشم تو بر من افروخته نشود؛ بگذار تنها یک بار دیگر سخن بگویم. تمنا اینکه رخصت دهی یک بار دیگر با پشمِ گوسفند آزمایش کنم. این بار تنها پشم خشک بماند و بر تمامی زمین شبنم باشد." پس آن شب خدا چنین کرد؛ فقط پشم خشک ماند، اما بر تمامی زمین شبنم بود." (داوران ۶: ۳۶-۴۰)

بعضی از مسیحیان آنرا به عنوان الگویی برای ما در نظر گرفته اند که وقتی نیاز به راهنمایی خدا داریم از آن پیروی کنیم. شاید این اصطلاح را شنیده باشید: "بیرون گذاشتن پشم" [برای آگاهی از ارادهٔ خدا.م]، یعنی ما از خدا می‌خواهیم که یک اتفاق خاصی بی‌افتد تا بدانیم که چه کار کنیم.

اما ما باید در این مورد مراقب باشیم. به هر حال، جدعون سعی نمی‌کرد که بداند خدا چه کاری را از او می‌خواهد؛ خدا بوضوح با او صحبت کرده و وعده داده بود که او این ارتشها را شکست خواهد داد. مشکل جدعون درخواست راهنمایی نبود، بلکه می‌خواست مطمئن شود- او ترسیده بود و نیاز به تشویق داشت که خدا آنچه را که وعده داده، انجام خواهد داد. در واقع، درخواست جدعون دربارهٔ پشم برگرفته از شک و چالش او برای اطاعت از کلامی است که خدا اعلام کرده بود.

با توجه به این مطالب، احتمال کمی وجود دارد که جدعون به عنوان الگویی برای پیروی ما باشد- نویسنده قطعاً چنین اشاره ای به این موضوع نمی‌کند. چیزی که به ما نشان می‌دهد، این است که خدا نسبت به کسانی که ایمان ضعیفی دارند، بسیار صبور است. این چیزی است که باید همهٔ ما را تشویق کند!

ما با استفاده از ابزار "من کیستم؟" و ابزار محور زمانی کتاب مقدس، به جوانب مختلف این مشکل نگاهی می‌اندازیم. اکنون نکتهٔ کلی این است که پیش از آنکه یک توصیف را به یک تجویز تبدیل کنیم، باید مراقب باشیم.

مخصوصاً وقتی به کتاب اعمال می‌رسیم، این ابزار مهم است، پس بیایید به دو نمونه از این کتاب توجه کنیم.

## نمونه ۱

اعمال شامل توصیفات فوق العاده درباره سخاوت مسیحیان اولیه است. به طور خاص، درباره مردی به نام برنابا سخن گفته است:

"همه ایمانداران را یک دل و یک جان بود و هیچ کس چیزی از اموالش را از آن خود نمی دانست، بلکه در همه چیز با هم شریک بودند. رسولان با نیرویی عظیم به رستاخیز خداوند عیسی شهادت می دادند و فیضی عظیم بر همگی ایشان بود. هیچ کس در میان آنها محتاج نبود، زیرا هر که زمین یا خانه ای داشت، می فروخت و وجه آن را پیش پای رسولان می گذاشت تا بر حسب نیاز هر کس بین همه تقسیم شود. یوسف نیز که از قبیله لاوی و اهل قیصر بود و رسولان او را برنابا یعنی "مشوق" لقب داده بودند، مزرعه ای را که داشت، فروخت و وجه آن را آورده، پیش پای رسولان گذاشت." (اعمال ۴: ۳۲-۳۷)

اکنون، آیا باید به عنوان یک الگو از برنابا پیروی کنیم؟ یا به عبارت دیگر، آیا لوقا قصد دارد که این توصیف، یک تجویز باشد؟ به نکات زیر توجه کنید:

۱. لوقا از تکرار استفاده می کند تا بر درس سخاوت و بخشنندگی تأکید کند. سخاوت کلیسا به طور برجسته نمایان شده، نه فقط در عبارتی که در بالا نقل قول شد، بلکه در اعمال ۲: ۴۴-۴۵ نیز دیده می شود. تصمیم لوقا برای بیان دوباره یک مطلب، نشان می دهد که او می خواهد ما چیزی را بیاموزیم (موضوع، سخاوتمندی است، نه ضرورتاً فروختن همه مایملک خود- ما بعداً در اعمال می خوانیم که ایمانداران همچنان خانه های خود را داشتند که در آنجا با هم جمع می شدند).

۲. لوقا به طور برجسته، برنابا را به عنوان الگویی به ما نشان می دهد. لوقا به ما می گوید که برنابا در اصل یوسف نام داشت، اما رسولان، این نام خاص را به او دادند، یعنی "مشوق". ذکر این جزئیات نشان می دهد که لوقا، برنابا را به عنوان یک الگو به ما نشان می دهد.

۳. لوقا یک نمونه برخلاف برنابا را به ما می دهد. در اعمال ۵: ۱-۱۱ درباره حَنانیا و سَفیره می خوانیم، کسانی که ملکی را فروخته و ظاهراً همه پولش را به رسولان دادند، درحالی که

مخفیانه مقداری از پول را برای خودشان نگاه داشته بودند. پطرس آنها را محکوم کرد، چون ادعا می‌کردند که سخاوتمندتر از آنی هستند که واقعاً بودند، آنها به خاطر دروغگویی به خدا مُجرم بودند. سپس خدا به طور برجسته ای آنها را داوری کرد. لوقا بلافاصله بعد از ذکر برنابا، این واقعه را به ما می‌گوید، گویی او عمداً الگوی مثبت و منفی را ارائه می‌دهد.

با توجه به این نکات، دلیل خوبی وجود دارد که برنابا را به عنوان الگویی برای پیروی در نظر بگیریم. با توجه به فرهنگ ماده گرای ما، او شخصیت بسیار چالش برانگیزی است.

## نمونه ۲

اعمال ۸ به ما می‌گوید که چگونه فیلیپس، انجیل را به سامره برد و بسیاری ایمان آوردند. سپس می‌خوانیم:

"چون رسولان در اورشلیم آگاه شدند که سامریان کلام خدا را پذیرفته اند، پطرس و یوحنا را نزد آنان فرستادند. آن دو به سامره آمده، برای ایشان دعا کردند تا روح القدس را بیابند، زیرا هنوز بر هیچ یک از ایشان نازل نشده بود، بلکه تنها به نام عیسی‌ای خداوند تعمید یافته بودند و بس. پس پطرس و یوحنا دستهای خود را بر آنان نهادند و ایشان روح القدس را یافتند." (اعمال ۸: ۱۴-۱۷)

بعضیها از این واقعه به این نتیجه رسیده اند که وقتی مردم مسیحی می‌شوند، باید بعد از آن پُری روح القدس را با تجربه‌ای متمایز از تجربه ایمان آوردن دریافت کنند. گاهی اوقات آنرا "تعمید روح" یا "برکت دوم" می‌نامند. اما وقتی بررسی دقیقتری می‌کنیم، درمی‌یابیم که این موردی است که به اشتباه، یک توصیف را به تجویز تبدیل می‌کند. به نکات بعدی توجه کنید:

۱. این در بقیه کتاب اعمال اتفاق نمی‌افتد؛ اگر هر بار که یک نفر در کتاب اعمال، مسیحی می‌شود، تکرار این فرایند را ببینیم، در اینصورت طبیعتاً به این نتیجه می‌رسیدیم که لوقا آنرا به عنوان یک تجربه طبیعی مسیحی ارائه می‌دهد. اما اینطور نیست. در جای دیگری در این کتاب، مردم روح القدس را در لحظه ایمان به مسیح دریافت کردند، همانطور که پطرس در اعمال ۲: ۳۸ وعده می‌دهد. (اعمال ۱۹ یک استثناء نیست، درحالیکه ممکن است در ابتدا

اینطور به نظر برسد؛ کسانی که در آنجا بودند، به احتمال زیاد پیش از ملاقات با پولس، ایمانداران واقعی نبودند). بنابراین حتی در کتاب اعمال، تجربه آن سامریان، بسیار غیرعادی است.

۲. این یک لحظه بینظیر در تاریخ کلیساست. اعمال ۱: ۸ برنامه را برای همه اتفاقات بقیه کتاب تنظیم می‌کند؛ این تقریباً مانند صفحه فهرست است:

"اما چون روح القدس بر شما آید، قدرت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا دورترین نقاط جهان."

در حالیکه اعمال را می‌خوانیم، موعظه مسیح با قدرت روح را می‌بینیم که به ترتیب به این سه منطقه جغرافیایی / قومیتها می‌رسد - اول به یهودیان در اورشلیم، بعد به یهودیان و سامریان در یهودیه و سامره و بعد نهایتاً به غیریهودیان در روم، پایتخت دنیای شناخته شده. آیات ما از باب ۸، اولین باری را که انجیل به منطقه سامریان رسید، توصیف می‌کند. این یک رویداد مهم و تکرارنشده در گسترش انجیل است، اولین باری که انجیل به غیریهودیان موعظه شد. به همین دلیل رسولان، به عنوان مؤسسان کلیسا برای بررسی می‌آیند (دوباره چیزی را می‌بینیم که در هیچ جای کتاب اعمال تکرار نشده است). این پیشرفت بزرگی است که این سؤال را ایجاد کرد: "آیا چنین چیزی مجاز است؟ آیا سامریان واقعاً می‌توانند مسیحی شوند؟" البته، وقتی آنها روح القدس را دریافت کردند، همه متقاعد شدند - این اثباتی برای پذیرش آنها از جانب خداست. به نظر می‌رسد که در این رویداد تکرار نشدنی، خدا برای فرستادن روحش تأخیر کرد، تا زمانیکه اشخاص مناسب در آنجا بودند که شاهد این ماجرا باشند. اشتباه است که سعی کنیم با استفاده از یک رویداد منحصر به فرد، درباره یک موضوع طبیعی نتیجه گیری کنیم.

۳. عبارات دیگر کتاب مقدس مانع از این می‌شوند که ما ایمان آوردن را از کار روح جدا کنیم. ما نباید بر اساس اعمال ۸ به قواعدی برسیم که با تعلیم ساده بخشهای دیگر کتاب مقدس در تناقض باشد. آیات بعدی بوضوح نشان می‌دهند که هر کسی که ایمان می‌آورد، از حضور روح لذت می‌برد:

"اگر کسی روح مسیح را نداشته باشد، او از آن مسیح نیست." (رومیان ۸: ۹)  
"و شما نیز در او جای گرفتید، آنگاه که پیام حقیقت، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید؛ و در او نیز چون ایمان آوردید، با روح القدس موعود مَهر شدید." (افسیسیان ۱: ۱۳)  
در نتیجه، به دلایل مختلف نباید توصیف لوقا درباره شرایط منحصر به فرد سامریان را امروزه تجویزی برای بقیه کلیسا بدانیم.

### عمیق تر بکاوی

پیدایش ۳۷: ۱-۱۱ را بخوانید. بیایید به این فکر کنیم که آیا توصیف این مطلب که یوسف خواب می دید، الگویی برای ماست که باید از آن پیروی کنیم یا یک چیز منحصر به فرد برای یوسف بود. درباره سؤالات زیر بیندیشید:

آیا نشانه هایی در این عبارت وجود دارد که نویسنده بخواهد ما این خوابها را یک الگو بدانیم، یا یک چیز منحصر به فرد است که فقط برای یوسف بود؟

اگر به مطالعه این داستان ادامه دهیم، درمی یابیم که خوابهای یوسف تعبیر شد، چون او فرمانروای دوم مصر شد و در نتیجه، خانواده خود را از گرسنگی نجات داد (پیدایش ۴۱ به بعد را بخوانید). چگونه این حقیقت درباره نقش کلیدی یوسف در نقشه خدا، بر دیدگاه شما درباره خوابهای او به عنوان یک چیز طبیعی یا منحصر به فرد تأثیر می گذارد؟

اگر شما آنرا به عنوان یک الگو در نظر می گرفتید، به چه نتیجه ای می رسیدید؟ آیا بخشهای دیگر کتاب مقدس این نتایج را تأیید می کنند یا تکذیب می کنند؟

شما به چه نتیجه ای رسیده اید؟ آیا این برای ما یک الگوست که باید پیروی کنیم یا خیر؟

### ابزار محور زمانی کتاب مقدس

دستورالعملی که در لاویان ۴: ۲۷-۳۱ ارائه شده، نسبتاً آشکار است:

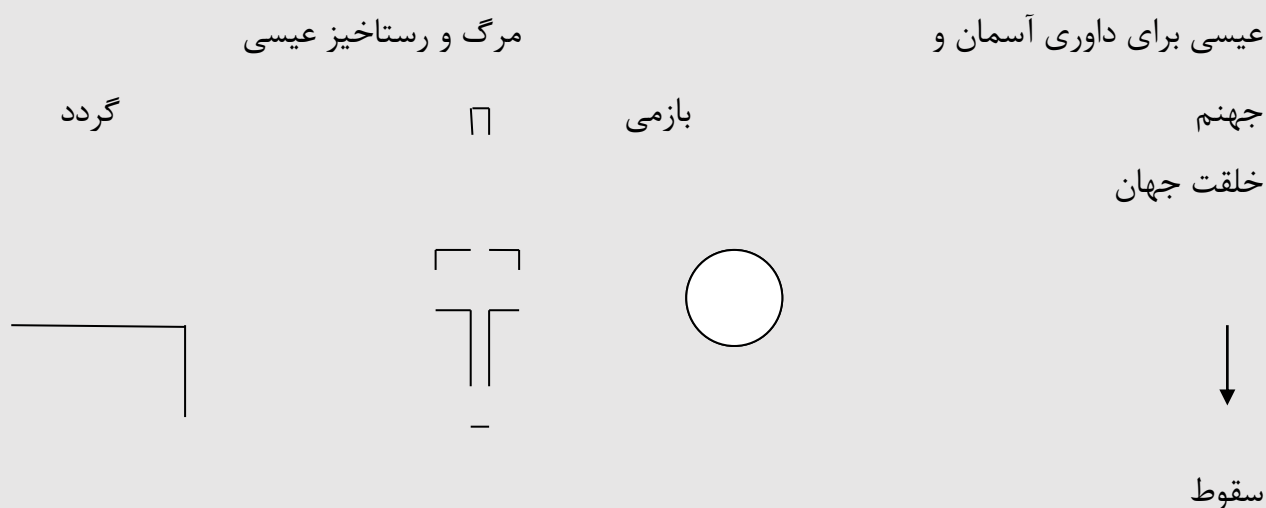
"اگر کسی از مردم عادی ناخواسته گناه ورزد و یکی از اموری را که خداوند انجام آن را منع کرده است به عمل آورد، تقصیرکار گردد، چون گناهی که مرتکب شده است بر او معلوم شود، باید به جهت گناهی که مرتکب شده است بز ماده بی عیبی به عنوان قربانی تقدیم کند. او باید دست خود را بر سر قربانی گناه بگذارد و قربانی گناه را در محل قربانی تمام سوز ذبح کند. سپس کاهن قدری از خون آن را به انگشت خویش برگیرد و بر شاخهای مذبح قربانی تمام سوز بمالد و باقی خون را به تمامی پای مذبح بریزد. او باید همه چربی آن را جدا کند، درست همان گونه که چربی را از قربانی رفاقت جدا می‌کنند. سپس کاهن آن را به عنوان رایحه خوشایند برای خداوند بر مذبح بسوزاند. پس کاهن برای او کفاره به جا خواهد آورد، و آمرزیده خواهد شد."

اکنون با صداقت به این سؤالات پاسخ دهید: آیا این هفته به طور اتفاقی، از یکی از فرامین خدا سرپیچی کرده اید؟ آیا بز ماده ای را ذبح کرده اید؟

خُب، چرا این کار را نکردید؟ شما به کتاب مقدس ایمان دارید، اینطور نیست؟ پس چرا کلام اش را نادیده می گیرید؟

حقیقت این است که احتمالاً بدون اینکه متوجه شوید، از ابزار محور زمانی کتاب مقدس استفاده می کنید!

کتاب مقدس، کتابی با یک داستان بزرگ است، داستانی که کم کم در تاریخ بشر آشکار می شود. از ابتدای پیدایش آغاز می شود که خدا، آسمان و زمین را آفرید (پیدایش ۱: ۱). در بابهای آخر کتاب مکاشفه به پایان می رسد که قوم خدا با او در یک دنیای جدید و کامل ساکن می شوند و دشمنان خدا در جهنم مجازات می شوند. چیزهایی زیادی در این بین اتفاق می افتد! شاید مهمترین رویداد، سقوط (وقتی گناه وارد دنیای کامل خدا شد و همه چیز خراب شد) و مرگ و رستاخیز عیسی باشد (وقتی چیزها درست شد). ما می توانیم این رویدادها را بر روی یک محور زمانی ساده کتاب مقدس قرار دهیم (به تصویر ۱ مراجعه کنید).



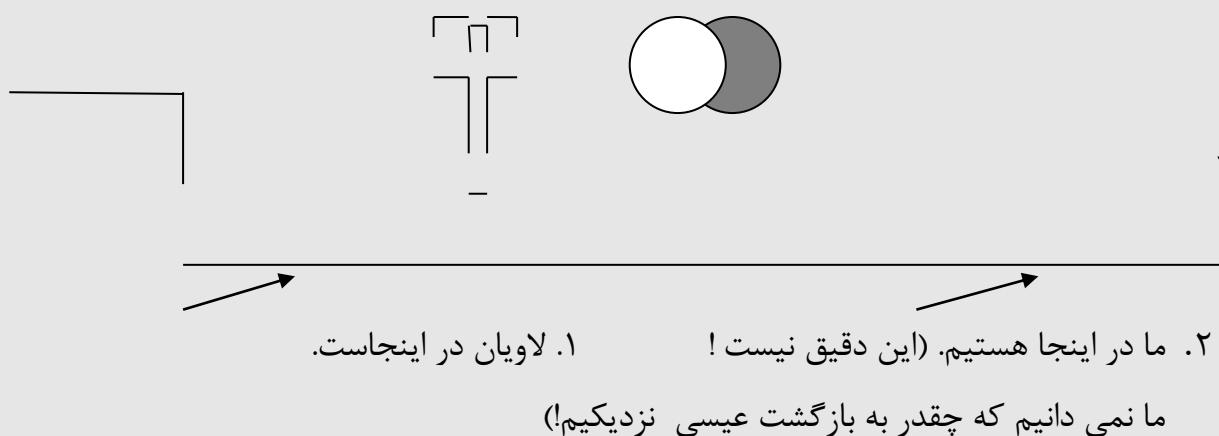
تصویر ۱.۱۵ یک محور زمانی ساده کتاب مقدس

صادقانه بگویم، این یک محور زمانی ضعیف است، هم از لحاظ هنری (آن دایره هایی که بر روی هم قرار گرفته اند، نشاندهندهٔ سنگی است که از روی مقبرهٔ عیسی کنار رفت) و هم به خاطر اینکه خیلی چیزها در آن قرار نگرفته است. ما به شما توصیه می‌کنیم که کتاب "تصویر بزرگ خدا"، نوشتهٔ ووان رابرتز "Vaughan Roberts" (IVP) را تهیه کنید. این کتاب عالی، محور زمانی کتاب مقدس را با جزئیات بیشتری نشان می‌دهد.

برای استفاده از ابزار محور زمانی کتاب مقدس، باید سه سؤال ساده را بپرسیم:

۱. این عبارت در کدام قسمت از محور زمانی کتاب مقدس قرار می‌گیرد؟
  ۲. من در کدام قسمت از محور زمانی کتاب مقدس قرار می‌گیرم؟
  ۳. چگونه این مطلب را با توجه به مسائلی که در این میان اتفاق افتاده، بخوانم؟
- بیاید این کار را برای عبارت لاویان در بالا انجام دهیم (به تصویر ۲ مراجعه کنید).

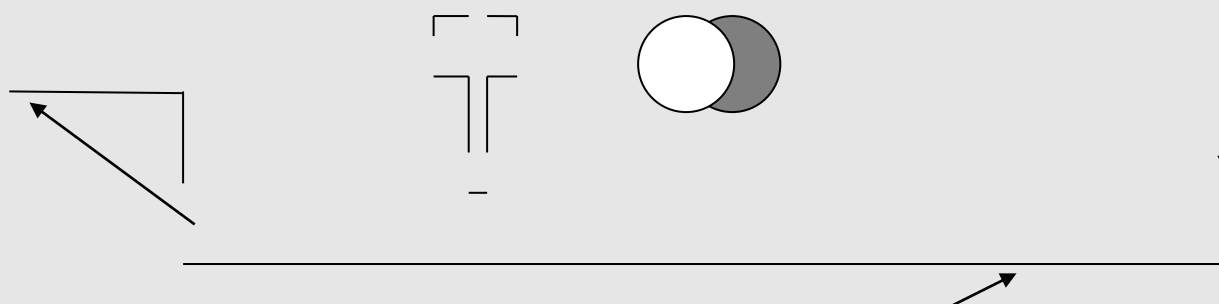
ما چگونه لاویان را با توجه به مسائلی که از آن زمان تاکنون اتفاق افتاده، یعنی با توجه به مرگ و رستاخیز عیسی بخوانیم؟ مرگ او، قربانی نهایی برای گناهان بود، واقعیتی که همهٔ قربانیهای عهدعتیق، فقط "سایه ای" از آن بود (عبرانیان ۱۰: ۱). با ریخته شدن خون عیسی بر روی صلیب، ما می‌توانیم از همهٔ خطاهایمان پاک شویم، هم خطاهای عمدی و هم خطاهای غیرعمدی. به همین دلیل، دیگر نباید بزه‌ها را بکشیم.



تصویر ۲.۱۵ محور زمانی کتاب مقدس برای لاویان

به این معنا نیست که لاویان حرفی برای گفتن به ما ندارد. لاویان به ما تعلیم می‌دهد که گناه بسیار جدی است، برای رسیدگی به آن باید یک چیزی کشته شود، فقط با ریختن خون، پاکسازی و بخشش انجام می‌شود. ما فقط باید آنرا با توجه به مرگ مسیح بخوانیم تا درک کنیم که این قربانیها، اکنون انجام شده است. تعجبی ندارد که عیسی گفت در سراسر آیات عهدعتیق، چیزهایی "درباره او" وجود دارد (لوقا ۲۴: ۲۷).

نمونه دیگر برگرفته از پرفروشترین کتاب مسیحی است که مباحثات زیادی را به همراه داشت- ما نام آنرا مطرح نمی‌کنیم، چون با این کار رسوایی آنرا جاودانه می‌کنیم. در یک عبارت بسیار مهم، نویسنده به تعلیم سنتی مسیحی درباره گناه اولیه حمله ور شده و می‌گوید، عیسی به "نیکویی اولیه" ایمان داشت، چون وقتی خدا جهان را آفرید، از جمله بشریت، او گفت که این "خیلی نیکو بود". می‌توانید ببینید که روش او در بکارگیری پیدایش ۱: ۳۱ در کجای محور زمانی کتاب مقدس قرار می‌گیرد؟ (به تصویر ۳ مراجعه کنید).



۱. پیدایش ۱ اینجا است.

۲. ما اینجا هستیم.

تصویر ۱۵. ۳ محور زمانی کتاب مقدس برای پیدایش ۱

کلام خدا درباره نیکو بودن همه چیز، پیش از سقوط بود. آدم و حوا هنوز از خدا ناطاعتی نکرده بودند و از درختی که خدا آنها را منع کرده بود، نخورده بودند. هیچ گناهی در جهان نبود. هیچ مرگی نبود. قطعاً همه چیز "خیلی خوب" بود!

اما دنیا دیگر به این شکل نیست. در حقیقت، فقط پنج باب جلوتر در پیدایش، به ما گفته شده که "و خداوند دید که شرارت انسان بر زمین بسیار است، و هر نیتِ اندیشه های دل او پیوسته برای بدی است و بس" (پیدایش ۶: ۵).

اکنون مشکل بزرگ شرارت را در قلب ماهیت انسانی خود داریم. خدا نمی تواند آنرا نادیده بگیرد. قدّوسیت او به این معناست که او نمی تواند با گناه در یک جا ساکن شود؛ عدالت او به این معناست که او باید آنرا مجازات کند. تنها امید ما بر مرگ مسیح به جای ماست، برداشتن مجازاتی که سزاوار ماست. بسیاری از این مسائل در این کتاب سؤال برانگیز انکار شده اند. این کتاب، کلام کتاب مقدس را منحرف می کند تا پیغامی را بوجود آورد که برای شنوندگان قرن بیست و یکم قابل قبول تر است. یکی از دعا‌های ما برای این جعبه ابزار، این است که از شما در برابر این نوع تعالیم دروغین محافظت کند.

### عمیق تر بکاوید

پیدایش ۱۳: ۱۴-۱۷ را بخوانید.

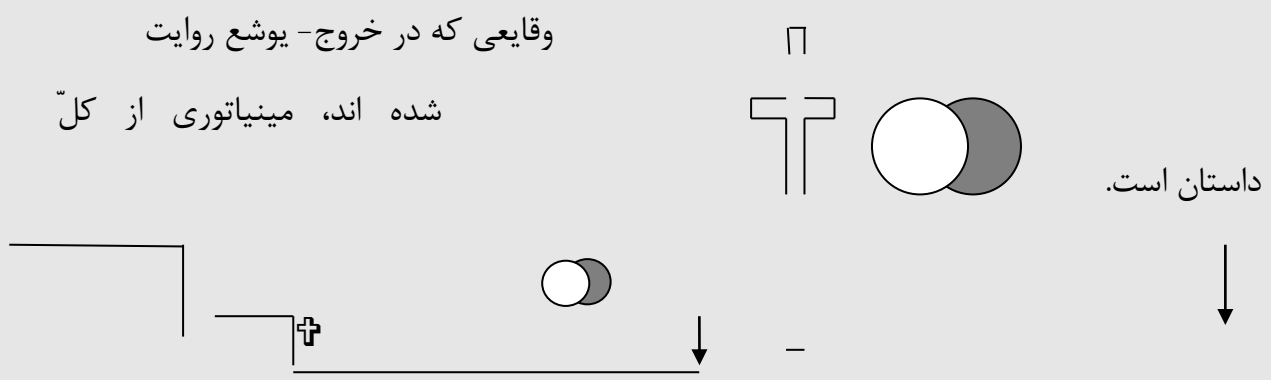
بعضی از مسیحیان فکر می کنند که ما باید به اسرائیل امروزی کمک کنیم تا فلسطینیها را از نوار غزه بیرون کنند، چون خدا این سرزمین را به اسرائیلیان داده است. نظرتان درباره این چیست؟ سعی کنید با استفاده از ابزار محور زمانی کتاب مقدس به سه سؤال ما پاسخ دهید:

۱. این عبارت در کدام قسمت از محور زمانی کتاب مقدس قرار می گیرد؟
۲. من در کدام قسمت از محور زمانی کتاب مقدس هستم؟
۳. من چگونه آنرا با توجه به مسائلی که در این میان اتفاق افتاده، بخوانم؟ مخصوصاً عبرانیان ۱۱: ۱۶ را بخوانید تا بدانید که این آیه چه دیدگاهی را درباره ماهیت "سرزمین وعده" ارائه می کند.

"سرزمین وعده" حقیقی که مسیحیان مشتاقانه منتظرش هستند، کجاست؟

## یک محور زمانی در یک محور زمانی

در حالیکه این احتمال وجود دارد که مسائل را پیچیده تر کنیم، ولی در اینجا یک نسخهٔ اصلاح شده از "عروسکهای روسی تو در تو" را برای محور زمانی خود داریم (به تصویر ۴ مراجعه کنید). این تصویر برای نشان دادن کلّ داستانی است که به صورت مینیاتوری در عهدعتیق پیش بینی شده است.



تصویر ۴.۱۵ یک محور زمانی در یک محور زمانی

معلوم است که عیسی دو بار نمی میرد و برخیزد؛ منظور ما این نیست. اما بین رویدادهایی که برای موسی و اسرائیلیها در قرن چهارده قبل از میلاد اتفاق افتاد و رویدادهایی که از طریق مسیح برای ما اتفاق افتاد، تشابه زیادی وجود دارد. آنها برده بودند (در مصر) اما آزاد شدند (از طریق پسخ) تا قوم خدا باشند، منتظر سرزمین وعده (کنعان) بودند. ما برده بودیم (در گناه) اما آزاد شدیم (از طریق مرگ و رستاخیز عیسی) تا قوم خدا باشیم، منتظر سرزمین وعده (آسمان) هستیم.

این ارتباط نزدیک بین شرایط آنها و شرایط ما، کمک می کند که بعضی از قسمتهای عهدعتیق کاربرد داشته باشند. پولس حتی می تواند عبارت زیر را به شنوندگان خود در عهدجدید بنویسد:

"زیرا آنچه در گذشته نوشته شده است، برای تعلیم ما بوده تا با پایداری و آن دلگرمی که کتب مقدّس می بخشد، امید داشته باشیم." (رومیان ۱۵: ۴)

"این امور چون نمونه بر آنان واقع گردید و نوشته شد تا عبرتی باشد برای ما که در زمانی به سر می‌بریم که غایت همهٔ اعصار تحقق یافته است." (اول قرن‌تیاں ۱۰: ۱۱)

### نمونه

به این مطالب از مزامیر ۹۵ توجه کنید:

"امروز، اگر صدای او را می‌شنوید،

دل‌های خود را سخت مسازید،

چنانکه در مریبۀ کردید،

در روز مسۀ، در بیابان.

آنجا که پدران شما مرا آزمایش و امتحان کردند،

با اینکه کارهای مرا دیده بودند.

چهل سال از آن نسل بیزار بودم،

و گفتم: "قومِ گمراه دل هستند

و راه‌های مرا نمی‌شناسند."

پس در خشم خود سوگند خوردم

که به آسایش من هرگز راه نخواهند یافت." (مزامیر ۹۵: ۷-۱۱)

این مزمور به وقایع خروج ۱۷ بازمی‌گردد، جاییکه اسرائیلیان به تازگی با عمل معجزه آسا از مصر نجات یافته بودند، اما به نوعی به نیکویی خدا نسبت به خود شک کردند. آنها شکایت می‌کردند، چون در بیابان بودند و هیچ آبی نبود، و خدا را متهم کردند که آنها را نجات داد تا از تشنگی بمیرند. این یک منطق نادرست است. چیز مشابهی در کتاب اعداد اتفاق افتاد و نهایتاً به خاطر این نوع سرکشی بود که کل آن نسل از ورود به سرزمین وعده محروم شدند. این سوگند خداست که "به آسایش من هرگز راه نخواهند یافت."

این مزمور به خوانندگان عهدعتیق خود التماس می‌کند که مانند نسل قبلی نباشند، قلبشان را نسبت به صدای خدا سخت نسازند. اما یک چیزی هم در کتاب عهدجدید در عبرانیان گفته شده:

"پس همان گونه که روح القدس می‌فرماید:

"امروز، اگر صدای او را می‌شنوید،

دل خود را سخت مسازید،

چنانکه در ایام تَمَرّد کردید،

به هنگام آزمایش در بیابان." (عبرانیان ۳: ۷-۸)

نویسنده عبرانیان هشدار مزامیر ۹۵ را بیان می‌کند، کسانی که از نسل خروج آمده بودند، اکنون مسیحیان هستند! این همان مینیاتور است، محور زمانی "عروسک روسی تو در تو" - تجربه آنها تصویری از تجربه ماست. همانطور که آنها به عقب نگاه می‌کردند تا نجات شان را ببینند و به جلو نگاه می‌کردند تا سرزمین وعده را ببینند، ما هم به عقب و به صلیب نگاه می‌کنیم و به جلو، به آسمان چشم می‌دوزیم. همانطور که آنها برای مدت زمانی در بیابان پرسه زدند، پیش از آنکه همه وعده های خدا را دریافت کنند، ما هم برای مدت زمانی در انتظار، در این بیابان دنیا به سر می‌بریم تا زمانی که همه وعده های خدا را دریافت کنیم. در این دورانی که انتظار می‌کشیم، باید اطمینان داشته باشیم که دائماً به وعده های خدا اعتماد می‌کنیم.

**نویسنده عبرانیان ادامه می‌دهد:**

"پس به هوش باشیم مبادا با اینکه وعده راه یافتن به آسایش او هنوز به قوت خود باقیست، آشکار شود که احدی از شما، از دست یافتن به آن بازمانده است. زیرا به ما نیز چون ایشان بشارت داده شد. اما پیامی که شنیدند، سودی برایشان نداشت، زیرا با آنان که گوش فرا دادند به ایمان متحد نشدند... پس بیایید به جدّ بکوشیم تا به آن آسایش راه یابیم، مبادا کسی از نافرمانی آنان سرمشق گیرد و درلغزد." (عبرانیان ۴: ۱-۲، ۱۱)

ما باید از نسل قبلی، درس حیاتی بردباری را بیاموزیم. باید به ایمان و اطاعت از وعده خدا در عیسی ادامه دهیم تا روزی که وارد آسایش خدا شویم.

در ضمن باید بگویم که ما فکر نمی‌کنیم که این یعنی مسیحیان می‌توانند نجات شان را "از دست بدهند". بقیه کتاب مقدس بوضوح آنرا بیان می‌کند (نمونه، فیلیپیان ۱: ۶؛ یوحنا ۱۰: ۲۸-۲۹). اما به این معنا نیست که ما آزادیم که هشدارها را نیز نادیده بگیریم. تقریباً مثل این است که تابلوی "خطر سقوط" را در کنار یک صخره ببینید. وجود این تابلو به این معنا نیست که بسیاری از افراد افتاده اند؛ در حقیقت، این تابلو وسیله ای برای جلوگیری از آن است. احمقانه است که در کنار این صخره بازی کنید.

### زمانیکه به ابزار محور زمانی کتاب مقدس نیازی ندارید

در یکی از جوانب مطالعه کتاب مقدس نیازی نیست که از ابزار محور زمانی کتاب مقدس استفاده کنیم، و این زمانی است که به شخصیت خدا می‌پردازیم. خدای ما تغییرناپذیر و تا ابد همان است:

"من که خداوند هستم، تغییر نمی‌کنم..." (ملاکی ۳: ۶)

"پدر نورها که در او نه تغییری است و نه سایه ناشی از دگرگونی" (یعقوب ۱: ۱۷)

"عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابد همان است." (عبرانیان ۱۳: ۸)

هیچ فرقی نمی‌کند که در تشنیه یا حبقوق یا غلاطیان یا مکاشفه درباره او بخوانید. در هر یک از این کتابها، ما درباره یک خدا می‌خوانیم که در نزد او به عنوان پدرمان دعا می‌کنیم. به همین دلیل درست نیست که مردم سعی می‌کنند خدای "سخت گیر" در عهدعتیق و خدای "مهربان" در عهدجدید را از هم جدا کنند. (این نشان می‌دهد که آنها یکی از این دو عهد را با دقت نخوانده اند). خدا سخت گیر و مهربان است (رومیان ۱۱: ۲۲). او از آن روزی که بر سدوم و عموره گوگرد و آتش بارانید (پیدایش ۱۹: ۲۴)، تغییر نکرده است. درست است که او اکنون داوری خود را تا روز آخر به تأخیر می‌اندازد، اما خشم او نسبت به گناه تغییر نکرده است. همچنین او تغییر نکرده و همان شبان

بامحبتی است که داوود می شناخت، کسیکه "نزد آبهای آرامبخش رهبری ام می کند" و "جان مرا تازه می سازد" (مزامیر ۲۳).

### عمیق تر بکاوید

خروج ۶: ۱-۸ را بخوانید.

چه حقیقت تغییرناپذیری را درباره خدا و شخصیت اش می آموزید؟

چه عناصری در داستان کوچک خروج وجود دارد که مشابه داستان بزرگ است؟

## ابزار "من کیستم؟"

درست است که عنوان این ابزار نشاندهنده احساس وحشت وجودی انسان است. نکته این است که بدانیم کدام شخصیت (اگر شخصیتی وجود دارد) را باید در عبارت مورد نظر شناسایی کنیم. اگر ابزار محور زمانی کتاب مقدس به "چه زمانی" می‌پرداخت - "این در ارتباط با زمان کنونی من، در چه زمانی قرار می‌گرفت؟" - این ابزار به "چه کسی" می‌پردازد - "این کیست، در ارتباط با کیستی من؟" من (اندرو) در یک گروه کلیسای خانگی بودم که خروج ۳ را مطالعه می‌کردیم، که اینطور آغاز می‌شود:

"موسی گله پدرزنش پترو، کاهن میدان را شبانی می کرد. روزی گله را به آن سوی صحرا برد و به حوریب که کوه خدا باشد، رسید. در آنجا، فرشته خداوند از درون بوته ای در شعله آتش بر او ظاهر شد. موسی دید که بوته شعله ور است، ولی نمی سوزد. پس با خود اندیشید: "بدان سو می شوم تا این امر شگفت را بنگرم و ببینم بوته چرا نمی سوزد." (خروج ۳: ۱-۳)

ما با استفاده از مطالب منتشر شده، بر روی آن کار می کردیم و من هنوز به یاد دارم که یکی از سؤالات این بود: "شما چه تجربه بوته مشتعلی داشته اید؟"

این یک سؤال احمقانه بود. من ۹۹,۹ درصد مطمئن بودم که هیچ کس در گروه هرگز یک بوته مشتعلی را ندیده بود که هرگز نسوزد، یا صدای خدا را نشنیده بود که از میان بوته ها صحبت کند. هیچ یک از ما تجربه بوته مشتعل نداشتیم.

در واقع، این کاملاً درست نیست. من یک بار به یک جشن آتش بازی در خانه دوستم رفتم. یک نفر که تجربه زیادی در روشن کردن فشفشه نداشت، راکت را بیش از اندازه در لوله پرتاب به عقب کشید، به طوریکه انتهای آن از طرف دیگر روی زمین افتاد و بیش از حد در یک جای ثابت لنگر انداخت. وقتی راکت را آتش زدیم، منفجر شد ولی به جایی نرفت. این یکی از چیزهایی بود که در لحظه انجام می شد و همه ما متوجه شدیم که این باید بر روی زمین منفجر شود. صدای انفجار آمد و "برگشتیم!" آتش به هر سو پرواز می کرد. دوباره صدای انفجار آمد! و چمن های سرسبز مرتعهای آمریکای جنوبی در باغ همسایه کناری با گلوله آتش احاطه شده بود. ما به سراغ شلنگ آب باغ رفتیم، اما در عرض چند ثانیه، همه آن چمن ها از بین رفت. تقریباً مثل تجربه بوته مشتعل بود. اما متأسفانه، رابطه بین این همسایه ها به طور معجزه آسا مصون از سوختن نبود.

این مطالب مطالعه کتاب مقدس، برای ابزار نوع ادبی، احمقانه بود، مخصوصاً به خاطر اینکه یک روایت تاریخی را به استعاره ای برای تجربیات روانی ما بدل کرده بود. اما این برای ابزار "من کیستم؟" هم ناموفق بود. این یک داستان درباره موسی بود. من موسی نیستم.

سندرم (علائم مشخصه بیماری) من موسی هستم (آنها اینطور نامگذاری می کنیم)، انعکاسی از این تمایل طبیعی من است که می خواهم در هر یک از داستانها، خودم را قهرمان یا شخصیت اصلی

داستان بدانم؛ همه چیز باید نهایتاً دربارهٔ من و زندگی من باشد. اگر یک نفر به شما یک عکس قدیمی از کلاس درستان در مدرسه را نشان بدهد، اول چشمتان به دنبال چه کسی می‌گردد؟ خودتان. در مورد کتاب مقدس هم همین طور است. ما داستان موسی و بوتِه را طوری می‌خوانیم که گویی ما موسی هستیم. داوود و جُلّیات را طوری می‌خوانیم که گویی ما داوود هستیم؛ شما باید با چه غولهایی در زندگیتان بجنگید؟ ما داستان الیشع را می‌خوانیم که توسط روح القدس معجزات عظیمی کرد، و ما الیشع هستیم و غیره.

اما نیازی به تفکر زیاد نیست تا بفهمیم که هیچ یک از ما آن پادشاهی نیستیم که دشمنان خدا را شکست داد و بر قوم خدا فرمانروایی کرد (داوود)، یا واسطه ای که قوم خدا را از بردگی آزاد کرد (موسی)، یا کسیکه قدرت داشت مبروصان را شفا دهد یا مرده را زنده کند (الیشع). یک نفر دیگر وجود دارد که خیلی بهتر از ما در این توصیفات قرار می‌گیرد! حقیقتاً طریقی که زندگی این مردان، از پیش زندگی مسیح را نشان می‌دهد، بسیار برجسته است. مثلاً به این فکر کنید که چطور فرعون فرمان می‌دهد که همهٔ نوزادان عبری به قتل برسند، اما موسی می‌تواند فرار کند. آنرا با فرمان هیرودیس و فرار عیسی در متی ۲ مقایسه کنید. یا احساس داوود دربارهٔ واگذاشته شدن از جانب خدا، وقتی مزمو ۲۲ را می‌نویسد؟ این مزمو مانند تجربهٔ عیسی بود، به طوریکه ما به راحتی فراموش می‌کنیم که اول یک نفر دیگر آنرا بکار برد.

با بیان همهٔ این مطالب، گاهی/وقایع ما حق داریم که خود را با موسی و داوود یکی بدانیم. مثلاً تجربهٔ داوود از بخشش خدا، چیزی است که ما در آن شریک می‌شویم:

"همان گونه که داوود نیز خجسته می‌خواند کسی را که خداوند او را بدون اعمال پارسا می‌شمارد، و می‌گوید:

خوشا به حال آنان که خطایای شان آمرزیده شد  
و گناهانشان پوشانیده گردید.

خوشا به حال آن که خداوند گناه وی را به حسابش نگذارد." (رومیان ۴: ۶-۸، نقل قول از مزامیر ۳۲)

دوباره اعتماد موسی به خدا، چیزی است که کتاب عبرانیان ما را تشویق می‌کند که از آن تقلید کنیم:

"به ایمان بود که موسی هنگامی که بزرگ شد، نخواست پسر دختر فرعون خوانده شود. او آزار دیدن با قوم خدا را بر لذتِ زودگذرِ گناه ترجیح داد. و رسوایی به خاطر مسیح را با ارزشتر از گنجهای مصر شمرد، زیرا از پیش به پاداش چشم دوخته بود." (عبرانیان ۱۱: ۲۴-۲۶)

باید بگویم که گاهی اوقات شخصیت‌هایی که ما باید خود را با آنها یکی بدانیم، قهرمانان نیستند، بلکه آدمهای بد و شریر هستند! به عنوان نمونه، شاید ما یکی از اسرائیلیان غرغرو باشیم که موسی باید رهبری می‌کرد، به جای اینکه خودِ موسی باشیم (به اول قرن‌تین ۱۰: ۱-۱۳ مراجعه کنید). در مزامیر مرثیه داوود، شاید گاهی اوقات ما آن جفاکننده باشیم، نه آن شخص قربانی. (پولس به این طریق، بعضی از این مزامیر را در رومیان ۳: ۹-۱۸ به ما نسبت می‌دهد).

خلاصه: غالباً این شخصیت‌های عهدعتیق تصاویری از عیسی هستند و باید با استفاده از آنها درباره عیسی بیاموزیم، نه درباره خودمان. اما گاهی اوقات این شخصیت‌ها برای ما الگو هستند (هم مثبت و هم منفی). ما فقط باید مکث کنیم و پیش از آنکه عجولانه خود را در تصویر قرار دهیم، کمی فکر کنیم.

## نمونه

به نظر شما آیه زیر چه مفهومی برای ما دارد؟

"اما آن مدافع، یعنی روح القدس، که پدر او را به نام من می‌فرستد، او همه چیز را به شما خواهد آموخت و هر آنچه من به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد." (یوحنا ۱۴: ۲۶)

اگر ما فرض می‌کردیم که این مستقیماً با ما صحبت می‌کند، در اینصورت ممکن بود به این نتیجه برسیم که واقعاً لزومی ندارد که کتاب مقدس را بخوانیم (و قطعاً نیازی نیست که خودمان را با همه این ابزارها اذیت کنیم) چون عیسی وعده داد که روح القدس همه چیز را مستقیماً به ما تعلیم می‌دهد.

اما عیسی در یوحنا ۱۴ به ما اشاره نمی‌کند. او با شاگردانش صحبت می‌کرد. بعلاوه، او نمی‌توانست با ما صحبت کند، چون درباره یادآوری چیزهایی صحبت می‌کند که خودش گفته بود. نمی‌توان آنها را به ما یادآوری کرد، چون ما این چیزها را از او نشنیده بودیم.

بنابراین، سؤال درست این است که بپرسیم: "این حرف عیسی به آنها، برای من چه مفهومی دارد؟" پاسخ: "من می‌توانم به عهدجدید اعتماد کنم. عیسی به کسانی که اکثر این مطالب را نوشته اند، وعده داد که روح، آنها را به سوی تمامی حقیقت هدایت می‌کند و حافظه کاملی برای یادآوری تعلیم او به آنها می‌دهد." این آیه باید باعث شود که من کتاب مقدس را بیشتر بخوانم، نه کمتر!

با بیان این مطالب باید بگوییم که آیات دیگری در کتاب مقدس وجود دارد که درباره کار روح در ما تعلیم می‌دهد و اینکه او چگونه ما را توانمند می‌سازد تا آنچه را که خدا به ما عطا کرده درک کنیم (به اول قرن‌تین ۲: ۱۱-۱۶ مراجعه کنید). بسیار فوق العاده است که بفهمیم روح، قابل اعتماد بودن کتاب مقدس را تضمین می‌کند و به ما کمک می‌کند که مطالب نوشته شده را درک کنیم.

## عمیق‌تر بکاوید

یوشع ۱: ۹-۱ را بخوانید.

کتاب یوشع توصیف می‌کند که چگونه یوشع، اسرائیل را به سرزمین وعده رهبری می‌کند، دشمنانشان را شکست می‌دهد. ابزار محور زمانی کتاب مقدس به ما یادآوری می‌کند که این یک تصویر کوچکی از نجات خدا برای ماست: از طریق عیسی، او دشمن ما، شریر را شکست می‌دهد و ما را به سرزمین وعده در آسمان می‌برد. اکنون بیایید از ابزار "من کیستم؟" استفاده کنیم.

شاید وسوسه شویم که خودمان را به جای یوشع بگذاریم و کلام خدا برای او را طوری بخوانیم که گویی مستقیماً برای ماست. نظرتان درباره این چیست؟

چه چیز مشخص و متمایزی درباره نقش یوشع در آیه ۶ وجود دارد؟

به جای اینکه این آیه را طوری بخوانیم که گویی خدا با همه مسیحیان صحبت می‌کند، چگونه می‌توانیم آنرا به عنوان تصویری بخوانیم که خدا به عیسی، به عنوان رهبر ما مأموریت می‌دهد؟

پس در این عبارت، ما باید خودمان را با کدام گروه یکی بدانیم؟

### ابزار "حالا چه کار کنیم؟"

ممکن است که شما متخصص درک کتاب مقدس باشید ولی این هیچ نفعی برای شما نداشته باشد. شاید ابزارهای این کتاب را با مراقبت و دقت زیاد بکار ببرید و بدانید که دقیقاً منظور پولس از نوشتن این مطالب برای رومیان چه بود یا اشعیا به مردم زمان خودش چه می گفت. این به عنوان یک درس تاریخی، جالب است، اما تا زمانیکه متوجه نشوید که خدا از طریق این چیزها، امروز با شما هم صحبت می کند، این کارها اتلاف وقت خواهد بود. ما همیشه باید بپرسیم "حالا چه کار کنیم؟" این برای من و زندگی من چه مفهومی دارد؟

در واقع، در سه ابزار آخر (تقلید، محور زمانی کتاب مقدس، "من کیستم؟")، شما را تشویق می‌کردیم که با سرعت این چیزها را به خود نسبت ندهید. ما باید مراقب باشیم که پیش از بکارگیری، آنها را درک کنیم. اما باید در پایان به کاربرد برسیم:

"به جای آورنده کلام باشید، نه فقط شنونده آن؛ خود را فریب مدهید! زیرا هر کس که کلام را می‌شنود اما به آن عمل نمی‌کند، به کسی ماند که در آینه به چهره خود می‌نگرد و خود را در آن می‌بیند، اما تا از برابر آن دور می‌شود، از یاد می‌برد که چگونه سیمایی داشته است. اما آن که به شریعت کامل که شریعت آزادی است چشم دوخته، آن را از نظر دور نمی‌دارد، و شنونده فراموشکار نیست بلکه به جای آورنده است، او در عمل خویش خجسته خواهد بود." (یعقوب ۱: ۲۲-۲۵)

پس چگونه مطمئن شویم که کلام را "اجرا می‌کنیم"؟ مرحله ۱ این است که بدانید این نویسنده به دنبال چه پاسخی است - دوباره هدف نویسنده از کل این مطالب چیست. مرحله ۲ آنرا در پایه و اساس و جزئیات زندگی خود بکار ببرید. شاید این دو سؤال به شما کمک کنند:

- آیا باید از انجام کاری دست بکشم؟ آیا بعضی از رفتارهایم باید تغییر کنند؟
- آیا چیز جدیدی وجود دارد که باید انجام بدهم؟

به هر حال، خدا نمی‌خواهد که فقط اعمالتان تغییر کند. کلام او به طرز فکر ما نیز اشاره می‌کند.

### انگیزه ها مهم اند

در طول این سالها که من (نایجل) ازدواج کرده‌ام، یاد گرفته‌ام که زخم واقعاً دوست دارد که برای او گل بخرم. اما خودم اهمیتی به این چیزها نمی‌دهم، پس به طور طبیعی فکر نمی‌کنم که باید برای او گل بخرم و به خانه ببرم.

تصور کنید که اگر به خودم می‌گفتم: "اگر برای ایسا گل بخرم، زندگیم خیلی راحت تر می‌شود" و بعد بطور خودکار ماه یک بار برای او گل می‌خریدم و به دنبال یک زندگی آرام بودم. این چیزی نیست که ایسا می‌خواهد! این اصلاً رومانتيک نیست، درست است؟

حالا صحنهٔ دوم را تصوّر کنید. من به خودم می‌گویم: "من می‌دانم که ایسا واقعاً گل دوست دارد و من عاشق او هستم، پس امروز برای او گل می‌خرم." حالا همهٔ ما لبخند می‌زنیم!

نکته این است: فقط انجام یک عمل، در اینجا خریدن گل، کافی نیست. آنچه در پس این عمل است، بسیار مهم است. این در رابطه با بکارگیری کتاب مقدس در زندگی‌مان نیز حقیقت دارد.

گاهی اوقات فرمان مستقیمی به ما داده شده:

"از بی عفتی بگریزید..." (اول قرن‌تیاں ۶: ۱۸)

"نسبت به یکدیگر بردبار باشید و چنانچه کسی نسبت به دیگری کدورتی دارد، او را ببخشاید..." (کولسیان ۳: ۱۳)

"حکمی تازه به شما می‌دهم، و آن این که یکدیگر را محبت کنید..." (یوحنا ۱۳: ۳۴)

معلوم است که واکنش درست در برابر این آیات، بکارگیری آنها و اطاعت از کلام خداست. اما انگیزهٔ ما هم مهم است. ما می‌توانیم این کارها را انجام دهیم تا فقط مسیحیان دیگر را تحت تأثیر قرار دهیم، یا فکر کنیم که رفتن به آسمان، وابسته به این است که از طریق اعمال نیکو راه مان را باز کنیم، یا کلی دلایل اشتباه دیگر، که هیچ یک از آنها خدا را محترم نمی‌شمارد.

این دستور پولس در اول قرن‌تیاں ۶، با توجه به پیش زمینهٔ آن است:

"از بی عفتی بگریزید! هر گناه دیگر که انسان مرتکب شود بیرون از بدن اوست، اما کسی که مرتکب بی عفتی می‌شود، نسبت به بدن خود گناه می‌کند. آیا نمی‌دانید که بدن شما معبد روح القدس است که در شماست و او را از خدا یافته اید، و دیگر از آن خود نیستید؟ به بهایی خریده شده اید، پس خدا را در بدن خود تجلیل کنید." (اول قرن‌تیاں ۶: ۱۸ - ۲۰)

آیا به این انگیزه‌ای که پولس برای فرمان فرار از فساد جنسی ارائه می‌دهد، توجه کردید؟

- روح القدس در ما ساکن است، پس کاری که ما با بدن خود می‌کنیم، واقعاً مهم است.
- ما برای خدا خریداری شده ایم. این مربوط به تفکر نجات است که در ابزار لغت به آن پرداختیم. خدا با مرگ عیسی بها را پرداخت تا ما را خریداری کند، پس اکنون ما به او تعلق داریم.

پولس فقط دربارهٔ اخلاقیات صحبت نمی‌کند. او فقط یک فرمان نمی‌دهد که از ما انتظار پیروی داشته باشد؛ او به ما می‌گوید که چرا باید به شکل متفاوتی زندگی کنیم. او از ما می‌خواهد که درک کنیم که اکنون به خدا تعلق داریم، روح او در ما ساکن است. وقتی آن را به عنوان یک واقعیت درک کنیم، قدرت می‌یابیم تا از فساد جنسی بگریزیم.

کتاب مقدس، نه تنها به رفتار ما، بلکه به جهان بینی ما نیز اشاره می‌کند، نقشهٔ ذهنی ما نسبت به جهان. این باید دیدگاه ما نسبت به خدا، دیگران و خودمان را شکل دهد.

جهان بینی ما بر نحوهٔ زندگیمان تأثیر می‌گذارد. اگر یک نفر، پول را مهمترین چیز در زندگی بداند، آن شخص به دنبال شغلی خواهد بود که حقوق زیادی می‌پردازد. اگر یک نفر به محیط زیست اهمیت می‌دهد، آن شخص زمانی را صرف بازیافت و کودسازی بوسیلهٔ گیاهان و مواد غذایی و غیره خواهد کرد. اگر کسی معتقد است که یک خدای مهربانی وجود دارد که ما را آفریده و پسرش را فرستاده تا بمیرد و ما را نجات بخشد، آن شخص برای خشنودی خدا زندگی خواهد کرد. یک جهان بینی کتاب مقدسی، ما را به سوی رفتار کتاب مقدسی هدایت می‌کند.

به طور خلاصه، نباید فقط این سؤال را از عبارت مورد نظر در کتاب مقدس بپرسیم: "این به من می‌گوید که چه کار کنم؟" بلکه باید بپرسیم "این به من می‌گوید که چگونه فکر کنم؟"

## این پیغام برای کیست؟

همه عبارات کتاب مقدس ارتباط یکسانی با همه بخشهای زندگیتان نخواهد داشت. بعضی از عبارات برای تسلی به رنجدیدگان نوشته شده، بعضی دیگر برای توبیخ افراد از خود راضی نوشته شده؛ این عبارات برای زمانها و فصلهای متفاوت است. ما توصیه نمی‌کنیم که بیش از اندازه، مطالب مورد مطالعه را گلچین کنید، اما بهترین حالت این است که کم کم همه کتابها را بخوانید و به موقع همه کتاب مقدس را به پایان برسانید. دو دلیل برای این کار وجود دارد. اولاً شما درسهایی را ذخیره می‌کنید که شاید در آینده وقتی که شرایط تغییر کرد، به آنها نیاز داشته باشید. (بهترین زمان برای تفکر واضح نسبت به مسئله رنج، زمانی است که در رنج نیستید). دوماً مانع از این می‌شود که از عبارات ناراحت کننده بگریزید، شاید این عبارات مانند داروی بدمزه، برای شما خوب باشند.

باید بگویم که گاهی اوقات خدا از آیات کتاب مقدس چیزی را به شما می‌گوید که شاید بلافاصله ارتباطی با شما نداشته باشد، اما متوجه می‌شوید که کمک بزرگی برای یک نفر دیگر خواهد بود. بیان حقیقت خدا به یکدیگر در یک جماعت مسیحی، یک کار فوق العاده است. این همان چیزی است که در پس عطیه روحانی و حیاتی نبوت می‌باشد: "اما آن که نبوت می‌کند، با انسانهای دیگر برای بنا، تشویق و تسلی شان سخن می‌گوید." (اول قرنیتان ۱۴: ۳)

گاهی اوقات، پیغام کتاب مقدس برای "من" یا "تو" کاربرد زیادی ندارد، بلکه برای "ما" به طور مشترک کاربرد دارد. برخلاف انگلیسی مدرن، زبانهای اصلی کتاب مقدس، کلمات متفاوتی برای "تو" (مفرد) و "شما" (جمع) دارد. [در انگلیسی هر دو کلمه یکی است، you. م] شاید این چالشی برای فرهنگ فردگرایی ما باشد که متوجه شویم که حالت جمع، نفوذ و اهمیت بیشتری دارد. این مثال از عبرانیان را در نظر بگیرید:

"ای برادران، هوشیار باشید که از شما کسی دل شَرور و بی ایمان نداشته باشد که از خدای زنده رویگردان شود." (عبرانیان ۳: ۱۲)

این آیه، کلّ کلیسا را هدایت می‌کند ("برادران"، جمع) که مطمئن شوند که هیچ شخصی ("از شما کسی"، مفرد) رویگردان نشود. سلامت روحانی یک نفر، مسئولیت همه افراد است.

نهایتاً خوب است پرسید که عبارت ما، چه مفاهیمی برای یک غیرایماندار دارد. خدا ما را در دنیا گذاشته تا شاهدان او باشیم و ما با کسانی احاطه شده ایم که قدرت نجات بخش خداوند عیسی را نمی‌شناسند - دوستان، خانواده، همکاران، صندوقدار سوپر مارکت که از آن خرید می‌کنیم، کسیکه هر روز، وقتی سگ خود را برای پیاده روی می‌برد، از کنارش عبور می‌کنیم. اگر در حال مطالعه کتاب مقدس، این اشخاص را در نظر داشته باشیم، بشارت ما مشتعل می‌شود. ممکن است درباره برکت فوق العاده‌ای بخوانیم که از جانب خدا به ما عطا شده و متوجه شویم که آنها در آن سهم نیستند. یا شاید درباره خطر وحشتناکی بخوانیم که از آن نجات یافته ایم و متوجه شویم که آنها نجات نیافته اند:

"پدر، به پسر مهر می‌ورزد و همه چیز را به دست او سپرده است. آن که به پسر ایمان دارد، حیات جاویدان دارد؛ اما آن که از پسر اطاعت نمی‌کند، حیات را نخواهد دید، بلکه خشم خدا بر او برقرار می‌ماند." (یوحنا ۳: ۳۵-۳۶)

به طور خلاصه، باید بررسییم که مفهوم این عبارت چیست

- برای شما
- برای یک دوست مسیحی
- برای جماعت کلیسایی شما
- برای یک غیرایماندار

مراقب باشید که قسمت "تو" را حذف نکنید، در غیر اینصورت شایسته توبیخ عیسی هستید: "چرا پَر کاه را در چشم برادرت می‌بینی، اما از چوبی که در چشم خود داری غافل؟" (متی ۷: ۳)

## دعا در پاسخ به کلامی که خدا فرموده

گاهی اوقات مردم می‌گویند که دعا یک مکالمهٔ دو طرفه است که در آن، خدا با ما صحبت می‌کند و ما با خدا صحبت می‌کنیم. اما کتاب مقدس هرگز از کلمهٔ "دعا" به این شکل استفاده نمی‌کند. دعا فقط زمانی است که ما با خدا صحبت می‌کنیم.

بعضیها فکر می‌کنند که مطالعهٔ کتاب مقدس مانند یک گفتگو است که در آن، خدا با ما صحبت می‌کند و ما مفاهیم خود را از متن برداشت می‌کنیم تا به نوعی، ما هم سخن بگوییم. این هم درست نیست.

ما زمانی یک گفتگو داریم که صدای خدا را که با ما در کتاب مقدس صحبت می‌کند، بشنویم و بعد در دعا با او صحبت کنیم. یک توصیف واضح از این روند، در نحمیا ۸-۹ است. عزرائ کاتب به مدت هفت روز، کلمات شریعت خدا (بخشی از عهدعتیق) را برای قوم خواند. وقتی قوم شنیدند که خدا با آنها صحبت می‌کند، عمیقاً غمگین و شاد شدند؛ اشکها و شادیها و جشن بزرگی بود. در پاسخ به آنچه که شنیدند، در دعا قلبشان را به حضور خدا خالی کردند.

اما در کلیساهای ما، چیزهایی که "برای دعا" در پایان جلسات عصر که مخصوص مطالعهٔ کتاب مقدس است، مطرح می‌کنیم، اغلب اوقات، کاملاً بی ارتباط با عبارتی است که مطالعه کرده ایم. درست است که هیچ چیز آنقدر کوچک نیست که نتوانیم آنرا به نزد پدر آسمانی خود ببریم، اما باعث شرمساری است که چیزهای کوچک - سلامت سگ همسایهٔ یک نفر، به عنوان مثال - غالب شده و ما حقایق فوق العاده‌ای را که خدا چند دقیقه پیش با ما در میان گذاشت، فراموش می‌کنیم. عادت کنید که این نوع دعاها را داشته باشید:

- "متأسفم برای این چیز، کلام تو نشان داد که این چیز در زندگی من اشتباه است."
- "شکرگزارم برای آن چیز که امروز عصر به ما نشان دادی."
- "لطفاً با روح به من قدرت بده که این چیز را در پاسخ به کلامی که تو گفتی، تغییر دهم."

## نمونه

در مکاشفه ۲۱ دربارهٔ رویای یوحنا از خلقت جدید خدا می‌خوانیم:

"سپس آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم، زیرا آسمان اول و زمین اول سپری شده بود و دیگر دریایی وجود نداشت. و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از نزد خدا پایین می‌آمد، آماده شده همچون عروسی که برای شوهر خود آراسته شده باشد. و از تخت، صدای بلندی شنیدم که گفت: "اینک، مسکن خدا با آدمیان است، و او با آنها ساکن خواهد شد؛ و ایشان قوم او خواهند بود، و خود خدا با ایشان خواهد بود و خدای ایشان خواهد بود. او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. و دیگر مرگ نخواهد بود؛ و ماتم و شیون و درد وجود نخواهد داشت، زیرا چیزهای اول سپری شد." (مکاشفه ۲۱: ۱-۴)

در این عبارت به طور خاص به ما گفته نشده که کاری انجام دهیم، اما به این معنا نیست که برای ما کاربردی ندارد. این عبارت چیزهای زیادی دربارهٔ دیدگاه ما نسبت به دنیا می‌گوید. باید باعث شود که چنین سؤالاتی را بپرسیم:

- آیا واقعاً ایمان دارم که دنیا به سوی این آینده فوق العاده می‌رود؟
  - آیا این آینده خاص، یک حس فوق العاده از امید و خوشی به من می‌دهد؟
  - آیا من مشتاقانه منتظر این روز هستم؟
- همهٔ این سؤالات مربوط به جهان بینی ماست. وقتی طرز فکرمان را تغییر می‌دهیم، قطعاً باعث می‌شود که شیوهٔ زندگی ما نیز تغییر کند.

اگر زمانی را صرف بررسی هدف نویسنده کرده ایم، درمی یابیم که کتاب مکاشفه برای مسیحیان رنج دیده است (به ۱: ۹ مراجعه کنید). پس می توانیم این سؤالات را هم از عبارت خود بپرسیم:

- چگونه این آینده، دیدگاه من را نسبت به رنج کنونی تغییر می دهد؟
  - آیا کسی در کلیسای من هست که رنج می کشد، کسیکه بتوانم با این آیات تشویقش کنم؟
- همچنین می توانیم از خود بپرسیم که این عبارت برای دوستان غیرایماندار چه مفهومی دارد. این یک رویای پر جلال از یک آینده ای است که آنها از دست می دهند، مگر اینکه به مسیح ایمان آورند. آیا نباید درباره این با آنها صحبت کنیم؟
- نهایتاً، چه نوع دعا هایی را باید در پاسخ به این عبارت داشته باشیم؟
- "پدر ممنونیم که تو این آینده فوق العاده را برای قومت فراهم کردی."
  - "لطفاً به من کمک کن که امروز با توجه به این وعده زندگی کنم. دعا می کنم که در رابطه با مُهلت تحویل آن مقاله/ مشکل کاری/ مشکل با بچه ها که اخیراً بر افق دید من غالب شده، به من دیدگاه آسمانی بدهی."
  - "برای دوست مسیحی ام دعا می کنم که به خاطر سرطان در حال مرگ است. لطفاً او را با این امید تسلی بده که یک روز هیچ مرگ یا ماتم یا گریه یا دردی نخواهد بود."
  - "خداوندا، به آن شخصی که هر روز در ایستگاه اتوبوس می بینم، رحم کن. به من فرصتی بده که درباره عیسی با او صحبت کنم، تا او هم در آسمان جدید و زمین جدید تو جایی داشته باشد."

## عمیق‌تر بکاوید

ما پیش از این از کولسیان ۳: ۱۳ نقل قول کردیم، اما بخشی از آیه را نادیده گرفتیم. این آیه را در پیش زمینه آیات ۱-۱۴ بخوانید.

چه انگیزه‌هایی برای بخشش ارائه شده است؟

به این فکر کنید که خداوند برای شما چه کار کرده است. این چه تغییری در جهان بینی شما (ارزشها، اولویتها، دیدگاه‌تان نسبت به خود و دیگران) ایجاد می‌کند؟

این چه کمکی به شما می‌کند که مسیحیان دیگر را ببخشید؟ سعی کنید که خیلی عملی برخورد کنید.

با توجه به چیزهایی که آموخته اید، یک دعای مناسب چگونه خواهد بود؟

این دعا را دعا کنید!

## نتیجه گیری

### همه اینها را در کنار هم قرار دهید

تصور کنید که یک نجار را در حال کار تماشا می‌کنید. سوراخها با مته سوراخ شده، گوشه ها بریده شده، درزها ساخته شده، و اکنون صحنه آشفته‌ای از ابزارها و تکه های چوب را در همه جا داریم. اما بعد لحظه‌ای فرامی‌رسد که همه تکه ها در کنار هم قرار می‌گیرند و نهایتاً می‌بینید که همه این کارها برای چه بود. بله! این یک صندلی است!

در مطالعه کتاب مقدس هم به چنین لحظه‌ای می‌رسیم. همه ابزارهایی که ذکر شد، می‌توانند در درک جوانب مختلف عبارت کتاب مقدس به شما کمک کنند، اما زمانی می‌رسد که باید همه آموخته های خود را در کنار هم قرار دهید.

این یک تمرین و انضباط خوبی است که سعی کنید پیغام کلی عبارت خود را در یک جمله یا عبارت کوتاه بنویسید. ظاهراً نوشتن یک جمله، آسانترین کار است، اما در واقع، یکی از سخت ترین کارهاست. شما چیزهای زیادی را کشف می‌کنید، ولی ما از شما می‌خواهیم که آنرا در یک یا دو نظر بزرگ خلاصه کنید. باید تصمیم بگیرید که چه چیزی نکته اصلی و چه چیزی جانبی است؛ کدام یک از ادراکات شما باید در حاشیه قرار بگیرد و کدام یک باید با حروف درشت در یک کادر نوشته شود. چه چیزی در مرکز مطالبی قرار می‌گیرد که خدا به شما می‌گوید؟

تصور کنید که مطالعه کتاب مقدس را به پایان رسانده و سوار اتوبوس می‌شوید که به شهر بروید. یک صندلی خالی در کنار یکی از آشنایانتان پیدا می‌کنید و مشغول صحبت می‌شوید.

دوستتان می‌پرسد: "امروز بعدازظهر چه کار می‌کردی؟"

"کتاب مقدس می‌خواندم."

"آه بله؟ چی پیدا کردی؟"

"خُب..."

به جمله خلاصه خود اشاره کنید. در چند کلمه می‌توانید به سؤال دوستتان پاسخ بدهید. ماهیت این عبارت در دست شماست؛ به طور واقعی در ذهنتان قرار گرفته و به هر جایی که می‌روید، آنرا با خود می‌برید.

این چند نکته برای نوشتن یک جمله مختصر است:

- آنرا بیش از اندازه طولانی نکنید. وسوسه انگیز است که همه آموخته‌های خود را در آن بگنجانید، اما این کار هدف را از بین می‌برد. هدف شما این است که بر نکته اصلی تمرکز کنید.
- سعی کنید که بین نکته کلی یک عبارت و نکات کمکی یا حمایت کننده، تفاوت قائل شوید.
- مطمئن شوید که جمله شما هدفی دارد. ما نمی‌خواهیم که فقط حقایق انتزاعی و تئوری بیاموزیم. خدا با ما صحبت نمی‌کند که فقط به ما اطلاعات بدهد؛ او همیشه با یک هدفی صحبت می‌کند و خوب است که آنرا در جمله خود منعکس کنید.
- از جمله خود برای تفکر عمیق درباره کلامی که خدا در طول روز به شما گفته، استفاده کنید.

## نمونه

"ای پارسایان، در خداوند بانگ شادی برآورید!

زیرا صالحان را ستایش او می‌شاید.

خداوند را با نوای برپستایید!

با چنگ ده‌تار برای او بنوازید.

او را سرودی تازه بسرایید!

نیکو بنوازید، با آهنگ بلند.

زیرا کلام خداوند مستقیم است،

و همه کارهای او با وفاداری.

او عدل و انصاف را دوست می‌دارد؛  
 جهان آکنده از محبت خداوند است.  
 به کلام خداوند آسمانها ساخته شد،  
 و همه لشکر آنها، به دم دهان او.  
 آبهای دریا را همچون توده گرد می‌آورد؛  
 و ژرفا را در خزانه‌ها ذخیره می‌کند.  
 تمامی اهل زمین از خداوند بترسند،  
 همه مردم جهان او را حرمت بدارند.  
 زیرا او گفت و شد؛

امر فرمود و برپا گردید. " (مزامیر ۳۳: ۱-۹)

ما جعبه ابزار را برای عبارت بالا بکار می‌بریم. این بعضی از چیزهایی است که بدست می‌آوریم.  
 با استفاده از ابزار ساختار، این مزمور را در آیه ۹ به دو قسمت تقسیم کرده‌ایم. به خاطر کمبود جا،  
 فقط به بخش اول می‌پردازیم.  
 ابزار لحن بیان و احساس باید باعث شود که به دنبال دایره زنگی بروید! این سرود برای جشن است،  
 سرشار از ستایش خدا (آیات ۱-۳).

ابزار نوع ادبی به ما می‌گوید که این شعر است. "خزانه‌ها" وجود واقعی ندارند (آیه ۷) که خدا آبهای  
 ژرفاها را ذخیره کند. این راهی برای بیان این مطلب است که او همه طبیعت را در کنترل خود دارد-  
 او تصمیم می‌گیرد که چه زمانی باران ببارد و چه زمانی خشکی شود، تقریباً مانند این است که او  
 آنها را برای زمان مناسب ذخیره می‌کند.

بیایید به سراغ ابزار نقل قول / اشاره برویم. مرجع اینکه، به کلام خداوند جهان ساخته شد (آیه ۶)، به  
 پیدایش ۱: ۳ بازمی‌گردد، که در آن خدا فقط می‌گوید: "روشنایی باشد" و روشنایی شد. این درباره  
 اقتدار کلام خدا صحبت می‌کند، اینطور نیست؟ اگر من می‌گفتم: "الان بر ضد x، موشکها را پرتاب

کنید"، هیچ اتفاقی نمی‌افتاد. (به غیر از اینکه به عنوان یک شخص دیوانه شهرت می‌یافتیم!) اگر رئیس جمهور ایالات متحده بگوید: "الان بر ضدّ x، موشکها را پرتاب کنید"، احتمالاً جنگ جهانی سوم برپا می‌شد. اما حتی رئیس جمهور هم می‌تواند وارد دفتر خصوصی خود شده و هر چقدر که مایل است، بگوید: "روشنایی باشد"، و اگر نرم افزارهای مسخره الکترونیکی و تشخیص صدا را نداشته باشد، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. کلام خدا از بیشترین قدرت برخوردار است.

ابزار ترجمه چطور؟ در ترجمه هزاره نو که از آن نقل قول کردیم، آیه ۷ توصیف می‌کند که آبهای دریا را همچون توده گرد می‌آورد. اما بسیاری از ترجمه ها با آگاهی از اینکه آبها را نمی توان مثل توده گرد آورد، چون تمایل به جاری شدن دارد! می‌گویند که آبها در کوزه ها قرار داده شدند (نمونه: NIV). به هرحال، کلمه "توده" در زبان اصلی عبری آمده است. شاید اگر دوباره از ابزار نقل قول / اشاره استفاده کنیم، به دلیل آن پی ببریم. دو مرجع برای توده آبها در عهدعتیق وجود دارد، هر دو در این پیش زمینه قرار می‌گیرد که خدا در سفر قوم اش برای خروج از بردگی مصر و ورود به سرزمین وعده، راه امنی فراهم می‌کند:

"بادِ بینی تو آبها را بر هم انباشت؛ آبهای روان همچون توده‌ای بر پا ایستاد... (خروج ۱۵: ۸)"  
"اما چون کسانی که صندوق عهد را می‌بردند به اردن رسیدند و پای کاهنانی که صندوق را می‌بردند در لبه آب فرو رفت، آبهایی که از بالا می‌آمد، بازایستاد و در مسافتی بسیار دور... به صورت توده‌ای بر پا شد... آنگاه قوم مقابل اریحا از رود عبور کردند." (یوشع ۳: ۱۵-۱۶)

لطفاً نگران نشوید اگر خودتان نتوانستید این آیات را پیدا کنید. ما یک برنامه کامپیوتری داریم که به ما اجازه می‌دهد که درباره کلمه عبری "توده" تحقیق کنیم و به این دلیل توانستیم به این مراجع پی ببریم. تقلّب می‌کنیم! این ادراک و آگاهی، یک امتیاز است، اما قطعاً یک چیز ضروری برای درک این عبارت نیست.

ابزار مطالب مشابه، واقعاً به مزامیر تعلق دارد. در همه جا مطالب مشابه را می‌بینیم! ما به سه مورد می‌پردازیم که به نوعی به ادراک ما کمک می‌کند:

"زیرا کلام خداوند مستقیم است،

و همه کارهای او با وفاداری" (مزامیر ۳۳: ۴)

احتمالاً انتظار دارید که خط دوم درباره وفاداری خدا نسبت به تمام حرفهایش باشد. اما در عوض، نویسندگان، یک بیانیه درباره کلام خدا را با یک بیانیه درباره کار یا عمل او، در یک راستا قرار می‌دهد. به خاطر اینکه خدا با کلامش عمل می‌کند، چیزی که پیش از این متوجه شدیم.

"به کلام خداوند آسمانها ساخته شد،

و همه لشکر آنها، به دم دهان او" (آیه ۶)

در اینجا "کلام" خدا موازی با "دم دهان او" است. این منصفانه است، چون کلام با نفس ما منتقل می‌شود، همانطور که در آغاز این کتاب بیان کردیم. اما می‌توانیم بیشتر ادامه بدهیم. در عبری، کلمه‌ای که برای "نفس" بکار می‌رود، همان کلمه "روح" است. این عبارت مشابه به ما می‌گوید که خدا از طریق روحش عمل می‌کند، که همان چیزی است که از طریق کلامش انجام می‌دهد.

یک مورد دیگر هم وجود دارد که در آن، ابزار مطالب مشابه به ما کمک می‌کند و در حقیقت، به ابزار لغت کمک می‌کند. شاید مطمئن نباشید که مفهوم "از خداوند بترسند" در آیه ۸ چیست. آیا یک نوع ترس عجیب و وحشتناکی است که در فیلمها تجربه می‌کنیم؟ یا نگرانی از اینکه "چه اتفاقی خواهد افتاد؟" ترس؟ یا آن نوع ترسی که به خاطر انتظار در پشتِ درِ دفتر مدیر است؟ خیر، هیچ یک از اینها نیست:

"تمامی اهل زمین از خداوند بترسند،

همه مردم جهان او را حرمت بدارند." (آیه ۸)

"ترس" موازی با حرمت است. ترسیدن از خدا یعنی حرمت گذاردن به او، برای احترام به او.

درباره ابزار تکرار چه بگوییم؟ توجه کنید که اغلب اوقات، کلام خدا یا کلام او درباره خلقت دیده می‌شود. باید به این دو موضوع توجه کنیم.

مورد بعدی ابزار حروف ربط است. دو مرتبه یک "زیرا" داریم که یک جمله امری برای ستایش/ ترس از خدا را به دلیل انجام این کار مربوط می‌کند، یعنی خدا همه چیز را با کلامش آفرید. این مورد دوم است:

"تمامی اهل زمین از خداوند بترسند،

← همه مردم جهان او را حرمت بدارند.

زیرا او گفت و شد؛

امر فرمود و برپا گردید." (آیات ۸-۹)

پی بردن به این رابطه منطقی به ما کمک می‌کند که ساختار کلّ بخش را مشخص کنیم:

آیات ۱-۳      دستورالعملی برای ستایش خدا

آیات ۴-۷      دلیل: او خالق است

آیه ۸      دستورالعملی برای احترام به خدا

آیه ۹      دلیل: او خالق است

آیا لازم است که نگران ابزار محور زمانی کتاب مقدس باشیم؟ واقعاً نیازی نیست. یک چیزی درباره خدا به ما گفته شده که محدود به زمان خاصی نیست، اینکه او هرگز تغییر نمی‌کند.

به همین ترتیب، ابزار "من کیستم؟" مشکل زیادی برای ما ایجاد نمی‌کند. شنونده‌ای که در آیه ۸ در نظر گرفته شده، "تمامی اهل زمین" است و ما تقریباً با اطمینان می‌توانیم خودمان را در این مقوله بگنجانیم!

در این مورد، همه کارهای لازم برای ابزار "حالا چه کار کنیم؟" توسط نویسنده برای ما انجام شده است. او به ما می‌گوید که دقیقاً به دنبال چه پاسخ و واکنشی است - ما باید خدا را ستایش کنیم (آیات ۱-۳) و او را حرمت گذاریم (آیه ۸). پس این برای همه انسانهایی است که بر روی این سیاره زندگی می‌کنند.

بعد از استفاده از همه این ابزارها چه احساسی دارید؟ بسیار خسته شده اید؟ گیج و سردرگم شده اید؟ چیزهای زیادی یاد گرفتید اما مطمئن نیستید که چگونه همه اینها در کنار هم قرار می گیرند؟ این مرحله ای است که باید بیرحمانه عمل کنید. کدام یک از ادراکات ما، موضوع اصلی است و کدام یک را می توان کنار گذاشت؟ موضوع "آنها همچون توده" را می توان کنار گذاشت. مرکزیت کلام خدا در خلقت را باید نگاه داشت، چون بیش از یک ابزار، شواهدی را برای حمایت از آن ارائه می دهند. بعد این تصمیم دشوار را گرفتیم، این تلاش ما برای رسیدن به یک جمله مختصر است:

خدا/ با کلامش، جهان هستی را آفرید، پس از او بترسید.

شاید شما عملکرد بهتری داشته باشید، اما ما امیدواریم که با هم به توافق برسیم.

کهکشان آندرومدا (مراه المسلسله)، نزدیکترین کهکشان به کهکشان ماست، فقط ۲,۲ میلیون سال نوری از ما فاصله دارد. این کهکشان شامل چیزی حدود ده هزار میلیون ستاره است که هر یک از آنها مانند خورشید ماست. خداوند همه آنها را آفریده است. فقط با گفتن اینکه آنها وجود داشته باشند!

چنین خدایی سزاوار احترام است. این همان چیزی است که مزامیر ۳۳: ۱-۹ به ما می گوید.

### عمیق تر بکاوید

این آخرین فصل کتاب است و ما تمرین دیگری نداریم. اما در واقع تمرینهایی داریم. یک کتاب از کتاب مقدس را انتخاب کنید. هر کتابی. جعبه ابزار را بکار ببرید. گوش کنید که خدا چه می گوید. اجازه بدهید که زندگیتان تغییر کند. بعد به سراغ کتاب بعدی بروید و همین کار را انجام دهید.

ما نمی توانیم با اظهاراتی بهتر از اظهارات پولس به مشایخ کلیسای افسس، مطالب خود را به پایان برسانیم:

"اکنون شما را به خدا و به کلام فیض او می سپارم که قادر است شما را بنا کند و در میان جمیع کسانی که تقدیس شده اند، میراث بخشد." (اعمال ۲۰: ۳۲)

## ضمیمه: این واقعاً کاربرد دارد!

ادِ شاو، رهبری این کار را در بین دانشجویان دانشگاه در کلیسای خود برعهده دارد. آنها از جعبه ابزار در گروههای کوچک خود استفاده کرده اند. ما از ادِ خواستیم که درباره کارشان توضیح بدهد:

ما در حال آماده سازی دانشجویانی که برای یک خدمت مسیحی مادام العمر به کلیسای ما می آیند، می خواهیم که آنها کلام خدا را تعلیم داده و بیاموزند که چگونه آنرا درک کرده و بکار ببرند. با در نظر داشتن این اهداف، جعبه ابزاری را که در این کتاب فراهم شده، بسیار ارزشمند می دانیم.

ما در آغاز سال تحصیلی به رهبران گروه کوچک یاد دادیم که با استفاده از مثالهای برگرفته از انجیل یوحنا (کتابی که می خواستیم مطالعه کنیم)، از این جعبه ابزار استفاده کنند. هدف این بود که وقتی عبارات مناسب در طول دوره ظاهر می شوند، آنها ابزارهای گوناگون را به دانشجویان گروه خود بیاموزند. هر یک از گروههای کوچک ما، یک مجموعه از ابزارها را به صورت کارتهای لمینت شده بزرگ داشتند (چکش، پیچ گوشتی و غیره) که به عنوان یک تصویر کمکی بود که هر یک از آنها با یکی از ابزارهای این کتاب مطابقت داشت. یک گروه، یک کیف آرایش مشابه را تهیه کرد! همچنین به هر یک از دانشجویان یک کارت کوچک به اندازه کتاب مقدس دادیم که کل جعبه ابزار به همراه یک توضیح مختصر درباره هر ابزار، بر روی آن بود.

رهبران تصمیم گرفتند که به روشهای مختلف از این ابزارها استفاده کنند. بعضیها یک ابزار مربوط به آن را در ابتدای درس توضیح دادند و به اعضای گروه گفتند که هوشیار بوده و سعی کنند متوجه شوند که چگونه در طول جلسه عصر می توانند از آن استفاده کنند. عدهای دیگر، وقتی به آیه یا پاراگرافی می رسیدند که یک ابزار برای آن مفید بود، آن ابزار را در طول درس معرفی می کردند. بعضی از گروههای کوچک، گاهیگاهی به گروههای دوتایی تقسیم می شدند و هر یک از آنها ابزار متفاوتی داشتند که ببینند کدام یک بیش از همه در درک این عبارت به آنها کمک می کند. با پیشروی در این نیمسال تحصیلی، همه ابزارها از اول نمایش داده شد و اعضای گروه باید متوجه

می‌شدند که کدام ابزار به بهترین شکل، عبارت مورد مطالعه را باز و آشکار می‌کند؛ ما می‌خواستیم که آنها به جایی برسند که خودشان با اطمینان از آنها استفاده کنند.

ثابت شده که این روش تصویری برای تعلیم مهارت‌های مطالعه کتاب مقدس، به یادماندنی و تأثیرگذار است. باعث تشویق و دلگرمی ما بوده که از آن زمان تا بحال، دانشجویان از این جعبه ابزار در مطالعه کتاب مقدس استفاده می‌کنند. نتیجه‌اش این بود که دانشجویان با اطمینان و وفاداری فزاینده با کلام خدا برخورد می‌کنند؛ بعضی‌ها برای اولین بار، حقایق مهمی را کشف کرده اند و زندگی‌ها تغییر کرده است.

ما مشتاقیم که بکارگیری این جعبه ابزار را برای دانشجویان جدیدی که به گروه‌مان می‌پیوندند، ادامه دهیم. مهارت در رسیدگی به کتاب مقدس، یکی از بزرگترین نیازهای کلیسای امروز است، و این جعبه ابزار کاملاً بجاست. من به شدت از شما استدعا می‌کنم که خودتان از آن استفاده کنید و بعد آنرا به دیگران تعلیم دهید - مزیت طولانی مدت انجام این کار، قابل محاسبه نیست.

